

۹۸، ۱/۱

کتاب

نظر اجمالی در دیانت بهائی

تالیف

جناب احمد یزدانی

برای اولین مرتبه چاپ گردید
با تصویب لجنة ملی نشریات امری

برای اولین مرتبه در سال ۱۰۷ تاریخ بدیع مطابق ۱۳۲۹ شمسی
چاپ گردید

استخراج از توفیق منیع مبارک

مؤرخ ۱۳ شهرالقدره سنه ۱۰۴ بدیع

حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء راجع بکتاب موسوم
«نظر اجمالی در دیانت بهائی» تالیف جناب آقا میرزا احمد یزدانی
فرمودند «بنویس مطالعه این کتاب مفید و امید چنان است که نتایج
کلیه در انتشارش حاصل گردد.....»

فهرست مطالب کتاب نظر اجمالی در دیانت بهائی

صفحه	
۳	۱- بیان مبارک راجع باین کتاب
۷	۲- مقدمه نشر سوم
۱۲-۹	۳- مقدمه کتاب
	۴- فصل اول مختصری از تاریخ بهائی
۱۴-۱۲	حضرت باب
۱۶-۱۴	حضرت بهاء الله
۱۸-۱۶	حضرت عبدالبهاء
۱۹-۱۸	حضرت ولی امرالله
	۵- فصل دوم مبادی و تعالیم روحانی و اجتماعی
۵۲-۱۹	مشمول بر ۲۱ تعلیم
	۶- فصل سوم نظم اداری و تشکیلات بهائی
۵۹-۵۳	۱- تشکیلات محلی مشتمل بر ۱۱ مطلب
۶۲-۵۹	۲- تشکیلات ملی مشتمل بر ۸ مطلب
۶۵-۶۳	۳- تشکیلات بین المللی مشتمل بر ۳ مطلب
۶۸-۶۵	۴- ولایت امرالله
	لوح مبارک رضوان ۱۰۵ و معانی
۷۹-۶۹	کور و دور و عصر و عهد
	۷- فصل چهارم احکام و فرائض شرعیه
۹۲-۸۰	مشمول بر ۴۸ مطلب
	(عبادات - تقویم - احکام نظافت و طهارت - ازدواج

و طلاق — حقوق الله — دخانیات و مسکرات —
 تقسیم ارث — احکام مربوط به میت — ایام متبرکه و
 محترمه — بعضی احکام متفرقه

۸ — فصل پنجم بشارات و استدلال

۱ — مشتمل بر بشارات تورا و انبیای بنی اسرائیل
 و کتب زردشتیان و انجیل و قرآن و طرق استدلال

۹۹ — ۹۲

۹۹ — ۱۰۱

۲ — لوح برهان

۹ — فصل ششم آیات و کلمات منتخبه برای نمونه

۱۰۴ — ۱۰۱

۱۱۰ — ۱۰۴

۱۱۵ — ۱۱۰

۱۲۲ — ۱۱۵

از آثار مقدسه حضرت اعلی

از آثار مقدسه حضرت بهاء الله

از آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء

از آثار مقدسه حضرت ولی امر الله

۱۰ — فصل هفتم نمونه‌ئی از اظهارات و شهادت بعضی

از بزرگان و فضلا و مستشرقین جهان در باب امر

۱۳۵ — ۱۲۲

بهائی ۱۰ فقره

۱۱ — فصل هشتم خلاصه احصائی انتشار امر بهائی در

۱۴۵ — ۱۳۵

قرن اول مشتمل بر ۹ مطلب

۱۲ — فصل نهم فهرست بعضی کتب و آثار مهمه

دیانت بهائی

۱۴۶ — ۱۴۵

۱۴۸ — ۱۴۶

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۶ — ۱۵۰

۱ — آثار مبارکه حضرت نقطه اولی

۲ — آثار مبارکه حضرت بهاء الله

۳ — آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء

۴ — آثار مبارکه حضرت ولی امر الله

۵ — تألیفات متنوعه نویسندگان بهائی

مقدمه نشر سوّم

نظر بتصویب و تحسین و عنایت مبارک نسبت باین کتاب که آنرا مفید و در انتشارش حصول نتایج کلّیه و عده فرموده‌اند و حسن استقبالی که احبّای عزیز الهی در خرید و استفاده از آن در ترویج و تبلیغ امرالله و تدریس در بعضی از کلاسها فرموده‌اند کلّیه نسخ نشر اوّل و همچنین نشر دوّم آن بزودی تمام شد لذا بنشر سوّم آن مبادرت گردید و همانطور که در نشر دوّم تلگراف مبارک بافتخار چهلمین الحمن شور روحانی بهائیان امریکا که آخرین ترقیات و پیشرفتهای امرالله بود در آخر فصل هشتم و نیز صورت کتبی که بعد از نشر اوّل کتاب منتشر شده بود در آخر فصل نهم اضافه گردیده بود در نشر سوّم نیز قسمتی از تلگراف منیع مبارک بافتخار چهل و یکمین کانونشن سالیانه احبّای امریکا که مبشّر آخرین احصائیه ترقیات امرالله است و نیز صورت کتبی که جدیداً منتشر شده است اضافه گردید.

و برای اینکه این کتاب خالی از مسائل مهمه عالیّه و اصطلاحات بدیعّه مندرجه در لوح مبارک رضوان ۱۰۰ نباشد بنحو اختصار معانی و حدود کور و دور و عصر و عهد بیان و شمهائی از بیانات مبارکه مندرجه در آن منشور منیع مقدس در باب اصطلاحات

مذکورہ و نیز در باب نظم بدیع الہی در پایان فصل سوم
کتاب درج گردید تاموجب استفاضہ قارئین محترم عزیز و محصلین
و محصلات گرامی واقع گردد امید است مقبول و مطبوع ساحت
جامعہ عزیز بہائی شود.

تابستان ۱۰۶ بدیع مطابق ۱۳۲۸ ہجری

شمسی • طهران • احمد یزدانی

مقدمه

در قرن سیزدهم هجری مقارن قرن نوزدهم میلادی افق عالم انسانی در شرق و غرب بسیار تیره و ظلمانی بود شرق از مدتها قبل رو بالمحطاط و تنزل میرفته زیرا اولاً اکثر ممالک شرقیه بطرز اصول کهنه استبدادی اداره شده قوه مقننه مفقود و مامورین حکومتها در سرتاسر کشورها غالباً مطلق العنان و اراده شخصی آنان بجای قوه قضائیه و محاکم صالحه مجری و معمول و جان و مال اهالی دستخوش امیال و اهواء حکام و عمال دول بوده مردمان از عدالت و حریت و ترقی علم و صنعت محروم و ممنوع و مظلومان و ستمدیدگان از احقاق حقوق مسلوبه خود مایوس و افسرده و یاد ر فکر اختلال و انقلاب بوده اند.

ثانیاً علمای روحانی غالباً از اصول ادیان منحرف و از معرفت اساس دین و معارف حقیقیه غافل و محروم و اکثر آنان بافقدان تقوی و فضائل اخلاقیه فکر و ذکرشان معطوف بامور نالایقه و یا مصروف بمسائل فرعیّه شرعیّه و نفوذ و تسلط بر حکومت و مردم و سد ابواب علوم و معارف جدیده بوده و در آراء و فتاوی شرعی نیز با یکدیگر مخالف و بین آنان همواره مشاجره و منازعه حکمفرما

و بتکفیر و تنجیس و لعن و طعن یکدیگر مشغول و مالوف بوده‌اند و تعصبات جاهلیه اهالی بتحریک علمای روحانی بد رجعتی شدید بوده که اقلیت‌های مذهبی غالباً مصونیت جان و مال نداشته و گاهی توده جاهل و متعصب و مقلد باغواوی رؤسای روحانی خود بنام ترویج و نصرت دین مجوزیزی و غارت اموال اقلیتهای مذکوره مبادرت و مفاخرت جسته مأمورین رسمی هم اکثر اوقات سرآ یا جهراً مشوق و هم‌عنان آنان میشده‌اند بدین طریق جهل و فساد اخلاق و ظلم و الحطاط و ذلت بین ملل شرقیه حکمفرما و صاحبان افکار روشن و دانشمندان و ترقی خواهان مخدول و منکوب و یا در حفره خاموشی و فراموشی خزیده بودند.

در چنین ضعف احوال روحی و تمدنی علمی و اجتماعی سید تمدن جدید و نفوذ افکار و مسالک مختلفه اروپائی هم مزید اختلال و الحطاط شرق میگردد ملل غربیه نیز که از تسلط کشیشان و کلیساها و نفوذ رؤسای دینی مسیحی و اوهام و مداخلتشان در امور اجتماعی تازه خود را فارغ و آزاد ساخته سیاست را از روحانیت تفکیک و بسرعت رو بترقیات علمی و صنعتی میرفتند گرفتار افکار مادیه و غلبه تامه سیاست بر دین و حقیقت شده طریقه تنازع بقا و رقابت شدید در تجارت و استعمار و تعصبات ملی و وطنی همه جا رائج و شایع گشته و بواسطه اختراع آلات و ادوات نارینه مهلکه مخربه پیوسته از یکدیگر خائف و مضطرب و دائماً در فکر ازدیاد قوای حربیه برای حمله و هجوم و یا دفاع و رجوم بوده‌اند.

هر چند از جهتی سیر سریع ترقیات علم و صنعت مخصوصاً
 اختراعات مهمه مفیده مانند قوه بخار و برق و راه آهن و کشتیهای
 سریع السیر و تلگراف و تلفون و غیرها اسباب ارتباط ملل و وسیله
 انکشاف اوضاع و احوال جمیع نقاط جهان و استفاده از معادن
 و منابع ثروت دنیا و بسط علم و تمدن در بسیط زمین و استقرار
 روابط تجارقی و اقتصادی و سیاسی در غالب ممالک عالم گشته
 خصوصاً قطعه وسیعه امریک بسرعت رو بترقی و تعالی میرفت ولی
 بواسطه استیلای تمدن مادی و سیاست تجاوز و رویه دور از حقیقت
 و عدالت و سایر فضائل اخلاقیه نوع بشر گرفتار طوفان انقلاب و
 اضطرابی شدید و بی نظیر بوده و این علم و تمدن خود باعث مزید
 رنج و توحش بشر میگشت و راه و پناهی برای نجات و سعادت عالم
 انسانی یافت نمیشد در چنین موقع خطر و تاریکی در اواسط قرن
 سیزدهم اسلامی یا در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی نهضت روحانی
 جدیدی بنام بابی و بهائی ظهور نمود که پرتو تعالیمش در قلوب صافیّه
 اهل حقیقت نور امید و روح جدید بدمید و زمان بلوغ و کمال عالم
 انسانی و تحقق وعود و بشارات کتب مقدسه در باب رفع ظلم و جور
 و ظهور عدل و داد و محبت و اتحاد و صلح عمومی و وحدت بشر
 فرا رسید. اینک مجملی از تاریخ و اصول تعالیم این نهضت جدید و
 امر بدیع ذکر میشود و طالبان حقیقت برای کسب اطلاع کافی ممکن
 است بکتب و آثار کثیره بهائی که فهرست قسمتی از آنها در خاتمه
 این وحیزه درج میگردد مراجعه فرمایند.

این نهضت بدیعه بواسطه دو ظهور موعود و متوالی تبشیر و تاسیس گشته اول ظهور حضرت باب اعظم که باصطلاح مسلمین قائم و یامهدی موعود و یا صاحب العصر و الزمان و نفخه اولی بوده اند دوم حضرت بهاءالله که بنا بر اقوال و اصطلاحات دینی ربّ الجنود یا ظهور حسینی یا نزول مسیح و نفخه اخری و ظهور اعظم و منجی امم بوده اند و بعد بواسطه حضرت عبدالبهاء تبیین و تکمیل گشته و اینک بواسطه حضرت شوقی ربانی ولی امرالله تشکیلاتش در قطعات مختلفه جهان استقرار و انتظام یافته است.

فصل اول - مختصری از تاریخ بهائی

۱- حضرت باب که دارای القاب و عناوین شاعحه متعدده از جمله نقطه اولی و حضرت اعلی و مبشر اعظم بوده اند نام مبارکشان آقا سید علی محمد در شب اول محرم ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در شیراز متولد و پس از مختصر تحصیل سواد فارسی و مقدمات در یکی از مکاتب شیراز و اشتغال بتجارت در عنفوان شباب در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری مطابق ۲۳ مه ۱۸۴۴ میلادی در شیراز برای جناب ملا حسین بشرویه اظهار امر و بیان بعثت خود را فرمود و در مدتی قلیل هیجده نفر از نفوس زکیه مستعدمه موفق بایمان و ملقب بحروف حی گشتند پس از تکمیل حروف حی و نزول اولین کتاب موسوم بقیوم الاسماء

یا تفسیر سورۀ یوسف (احسن القصص) همان سال اول موقع حج
 بنگه معظمه مسافرت و در آنجا نیز اظهار امر فرموده و در مراجعت
 بایران گرفتار تعرض علما و جور و جفای اهالی و حکومت شیراز
 واقع سپس باصفهان مهاجرت و پس از چند ماه اقامت بواسطه
 مخالفت و خصومت علما و اولیای امور وقت حضرتشان را از اصفهان
 تحت الحفظ بآذربایجان برده بدستور حاجی میرزا آقاسی صدرا عظم
 محمد شاه مدت سه سال در قلعه ماکو و چهریق مسجون ساختند و
 عاقبت در روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری مطابق ۹ ژوئیه ۱۸۵۰
 میلادی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بدستور میرزا تقی خان
 امیر کبیر در تبریز مصلوب و تیر باران نمودند در دفعه اول گلوله‌ها
 اصابت نمود ولی در مرتبه دویم بشهادت کبری نائل گشتند در
 اینمدت قریب هفت سال آثار و کتب و توقیعات کثیره بفارسی
 و عربی از قبیل تفاسیر و خطب و معارف و احکام و مناجات و غیرها
 از حضرتشان صادر و کتاب بیان که مهمترین آثار حضرت باب
 و کتاب شریعتی است در ماکو نازل گشته است در سنین مسجونیت
 حضرت نقطه اولی اصحاب و بایان نیز در نقاط مختلفه ایران و عراق
 گرفتار صدمات و بلیات شدیدۀ گردیده و بتحریک و تهییج علمای
 سوء و قیام و اقدام مردم متعصب و حکومت جابر وقایع مهمه تاریخیه
 در مازندران و نیریز و زنجان واقع و جمع کثیری از یابیان شهید
 گشتند. حضرت باب در بسیاری از آثار و توقیعات خود خصوصاً
 در کتاب بیان فارسی و بعضی توقیعات صادره در جواب اصحاب

منجمله توقیع ملا باقر حرف حیّ بشارات کثیره صریحه بظهور من
 یظهره الله داده و آزا اعظم از ظهور خود دانسته و ظهورش را
 در سال نهم و نوزدهم و عده فرموده است و این همان ظهور حضرت
 بهاء الله است .

۲- حضرت بهاء الله اسم مبارکشان میرزا حسینعلی شب دوم
 محرم ۱۲۳۳ هجری مطابق ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی در طهران
 متولد و از سلاله نجیب و بزرگان و وزراء و اهل نور مازندران
 بوده اند و در عهد صباوت و شباب بهیچوجه تحصیل علم و تلمذ در
 مدرسه نئی نفرمودند و بشغلی نیز مشغول نبودند در سال ۱۲۶۰ هجری
 یا ۱۸۴۴ میلادی همینکه خبر ظهور حضرت نقطه اولی بواسطه جناب
 ملاحسین بشرویه بطهران رسید قیام بنصرت و نشر امرش فرموده
 و مورد صدمات کثیره در مازندران و طهران واقع گشتند از جمله
 واقعه سال ۱۲۶۸ هجری یا ۱۸۵۲ میلادی قیام چند نفر بانی بقصد
 انتقام از ناصر الدین شاه بوده که حضرت بهاء الله با جمع کثیری از
 بایان مأخوذ و در انبار شاهی طهران شدیداً مسجون و مغلول
 گردیدند جمعی از محبوسین با اینکه بکلی بی اطلاع و بی تقصیر بودند
 در آن واقعه حائله بوضع فجیعی شهید شدند حضرت طاهره قره العین
 نیز که از حروف حیّ اولیه بودند پس از مدتها حبس در
 همین حادثه شهید گشتند حضرت بهاء الله پس از چهار ماه مسجونیت
 در انبار شاهی عاقبت برائتشان ثابت و مستخلص و باعائله و بستگان
 بنفی ابد از ایران بعراق عرب تبعید گشتند مدت یازده سال در

بغداد بهدایت و تربیت بایان پرداخته آثار مهمه از قبیل کتاب ایقان و جواهر الاسرار و هفت وادی و کلمات مکنونه و غیرها از حضرتشان صادر گشت و عاقبت در نتیجه سعایت و مخالفت شدید علمای ایران و عراق عرب و پافشاری حکومت ایران در اواخر سال ۱۲۷۹ هجری مطابق با ۱۸۶۳ میلادی حضرتشان را باسلامبول و پس از چهار ماه بادرنه و پس از قریب پنج سال بعکا در فلسطین نفی و تبعید نموده در قشله نظامی یعنی سربازخانه بیرون عکامسجون ساختند و مدت ۲۵ سال تا آخر ایام حیات مبارک یعنی تا دوم ذیقعدہ ۱۳۰۹ هجری مطابق ۲۹ مه ۱۸۹۲ میلادی در آنجا مسجون بودند.

موقع حرکت از بغداد بطرف اسلامبول در سال ۱۲۷۹ هجری مدت دوازده روز از سی و دوم تا چهل و سوم نوز مطابق با ۲۱ آوریل تا دوم مه ۱۸۶۳ که ایام رضوان و عید اعظم بهائیان است در باغ محبیت بیرون بغداد اقامت و علناً اظهار امر فرمودند و این تاریخ ۱۹ سال از طلوع حضرت نقطه اولی گذشته بود ولی در حقیقت ابتدای ظهور و بعثت مبارک همان سال نهم ظهور بوده که در سجن طهران در سنه ۱۲۶۸ هجری مطابق ۱۸۵۲ میلادی آیات الهی بر حضرتشان نازل و در خروج از سجن انبار شاهی و ورود بغداد نیز شاخصیتشان بر یار و اغیار و دولت و ملت روشن و نمودار گردید و بعضی از خواص احباب هم قبل از اظهار امر علنی ایمان و ایقان حاصل نمودند.

در اینمدت چهلسال ظهور حضرت بهاءالله از سنه ۱۲۶۸ هجری و ۱۸۵۲ میلادی تا ۱۳۰۹ هجری و ۱۸۹۲ میلادی آثار و کتب و الواح مهمه کثیره از قلم اعلی نازل از جمله کتاب اقدس که کتاب رسمی شریعتی دین بهائی و مهمترین آثار و دارای احکام شرعیّه است و نیز الواح مهمه اشراقات و کلمات و بشارات و تجلیات و طرازات و لوح ابن الذئب و غیرها از سجن اعظم عکا صادر شده است .

حضرت بهاءالله بعقیده اهل بها موعود اعظم کتب مقدسه جمیع ادیان الهی و مرتبی اعظم عالم انسانی و مؤسس صلح عمومی و وحدت نوع بشر میباشند .

۳- حضرت عبداله‌بهاء

حضرت عبداله‌بهاء عباس پسر ارشد حضرت بهاءالله در پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری در طهران متولد و طبق نصوص کتاب اقدس و «کتاب عهدی» (وصیت نامه حضرت بهاءالله) و الواح دیگر بصراحت تامه مرکز عهد و میثاق الهی و مبین کتابالله و مولا و مقتدای بهائیان تعیین گشتند و قریب سی سال بتبلیغ و ترویج امرالله در شرق و غرب و تأسیس محافل روحانی و هدایت بشر و قیادت اهل بها قیامی خارق العاده فرموده و در توضیح و تبیین آیات و کلمات مقدسه حضرت بهاءالله و حضرت باب بلکه در بیان حقایق و شرح معضلات کتب مقدسه ادیان سالفه الواح و آثار و معارفی بس عالی و منیع و روشن و فصیح که شبه و مثل آن تاکنون

دیده نشده از خود باقی گذاشتند از جمله اقدامات مهمه حضرتشان
نشر امرالله در بلادغرب خصوصاً امریک و نقل جسد مطهر
حضرت باب از ایران بکوه کرمل و بنای مقام اعلی برای آن رمس
مقدس و بنای روضه مبارکه حضرت بهاءالله در بهجی جوار عکا
و ساختمان اولتین مشرق الاذکار بهائی در عشق آباد و دستور ساختن
مشرق الاذکار دوم در ویلمت جنب شیکاگو و بسیاری از خدمات
مهمه دیگر میباشد که شرح آنها در این جزوه نگنجد و در سالهای
۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ مدت سه سال پس از آزادی از حبس چهل ساله
بنا بدعوت بهائیان امریک و مجامع مختلفه علمی و مذهبی واجتماعی
در اروپا و امریکا و بر مصر مسافرت فرموده تعالیم حضرت
بهاءالله مخصوصاً نقشه عظیمه الهیه صلح اکبر و وحدت عالم انسانی را
مفصلاً و مشروحاً بیان و اعلان با آفاق فرمودند و دنیای متمدن را هم
از وقوع جنگهای مهیب و خونریزیهای شدید بواسطه غفلت و
استنکاف از قبول تعالیم صلح و سلام بهائی اخبار و انذار فرمودند .
حضرت عبدالبهاء در بعضی از کناؤس یهود اثبات حقانیت
حضرت مسیح و حضرت محمد رسولالله و همچنین در بسیاری از
کلیساها و مجامع مسیحی اثبات حقانیت دین اسلام را فرمودند بطوریکه
مجال اعتراض برای کسی نبود .

و از جمله آثار مهمه حضرت عبدالبهاء کتب مدتیته و سیاسیته
و تذکره الوفاء و الواح کثیره لالتحصی است که سه جلد از آنها بنام
مکاتیب عبدالبهاء طبع و نشر شده و خطابها و نطقهای آنحضرت

هم فعلاً در دو جلد بفارسی نشر گردیده و بسیاری از آثار حضرت عبدالبهاء بالسنة مختلفه عالم ترجمه و طبع و نشر شده خصوصاً کتاب مفاوضات که از اهم آثار المحضرت است بفارسی و چندین لسان دیگر منتشر است.

حضرت عبدالبهاء در شب ۶ قوس ۱۳۰۰ هجری شمسی مطابق ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ در حيفا صعود بملکوت ابهی فرمودند.

۴- حضرت ولی امرالله- از جمله آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء سه فقره الواح و صیای المحضرت است که در آنها بصراحت کامله حفید ارشدشان حضرت شوقی ربّانی را به سمت ولی امرالله و مرجع و مقتدای اهل بها و مبین آیات و رئیس دائمی بیت العدل اعظم تعیین و تنصیب فرموده اند.

حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله در ۹ مهر ۱۲۷۶ شمسی مطابق اول اکتبر ۱۸۹۷ میلادی در عکا متولد شده اند زمان حاضر دوره ولایت حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله و زمان تشکیلات بهائی است و جمیع بهائیان عالم در این دوره منسلک در تشکیلات بدیعه متینه متحد الشکلی شده اند موسوم به نظم اداری که سرچشمه آن الواح و صیای حضرت عبدالبهاء و دستور آن از حضرت ولی امرالله میباشد و مقدمات تشکیل مرکز بین المللی یعنی بیت العدل اعظم پس از تکمیل محافل روحانی ملی که بیوت عدل خصوصی ممالک هستند در جریان و عالم بهائی بسمت هدف و مقصد منیع سالک و جاهد است که موسوم است به «نظم بدیعه جهانی»

نظم بدیع — نظم بدیع بهائی بر دو پایه یا دو رکن رکن قرار گرفته مبادی و احکام مبادی نیز بر دو قسم است اول مبادی یا تعالیم روحانی و اجتماعی دوم مبادی اداری و نظم اداری و هر یک از اقسام مبادی و احکام مفصل و مشروح و در کتب و الواح کثیره بهائی مندرج است. (در فصل سوم و اواخر آن توضیحات بیشتری داده شده) اینک برای اطلاع اجمالی طالبان حقیقت در اینجا مختصراً اصول مطالب بدون شرح و تفصیل کامل و بدون دلیل و برهان بیان میگردد.

فصل دوم — مبادی و تعالیم روحانی و اجتماعی

۱ — ترک تقلید و تحرّی حقیقت — هر انسانی باید تقلید یعنی پیروی عامیانه و جاهلانۀ آباء و اجداد و افکار اشخاص دیگر را در اصول عقاید ترک گفته شخصاً با چشم و گوش و عقل و انصاف خود و بقدر استعداد و با مجاهدت خویش حقایق را تجسس و تحرّی نماید و چون حقیقت یکی است و تعدّد ندارد افراد بشر بواسطه طلب و تحرّی حقیقت و عرفان مظاهر مقدسه الهیه بوحدت فکر و عقیده نائل و رفع اختلافات ناشیه از تقلید میشوند زیرا یکی از علل اصلیه سوء تفاهات و منازعات عالم تقلید دینی و مذهبی و مسلکی و غیرها است که هر طفلی بعقیده آباء و اجداد و یا محیط خود گراید و یا اشخاصی بدون تفکر و تحقیق بتصور منافع خصوصی و یا بسبب سستی فکر و اراده مجذوب و مقلد دیگران میشوند.

حضرت عبدالبهاء در ضمن یکی از نطقها میفرماید « این تقالید عالم انسانی را ظلمانی کرده این تقالید سبب حرب و قتال شده این تقالید سبب بغض و عداوت گشته پس باید تحرّی حقیقت کنیم تا از جمیع مشقّات خلاص شویم و بصیرت روشن شود و بملکوت الهی راه یابیم . »

۲- الوهیت - اعتقاد اهل بها اینست که ذات مقدّس باری تعالی مبدا فیض و علت العلل عالم وجود است مشیتش موجد و مصدر کائنات و منشاء حرکت و حیات است وجودش ذاتاً و زماناً قدیم و ابدی و سرمدی و خارج از تصور و عقل و ادراک بشر و فوق هر وصف و تعبیری است غیب منیع لایدرک است و انسان را مطلقاً راهی بمعرفت کنه ذاتش نیست و مقصود از عرفان الهی در رتبه اولی عرفان و ایمان مظاهر اسماء و صفات اوست که انبیاء و رسل باشند .

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید : « اما وجود الوهیت بدلائل عقلیه ثابت است ولی حقیقت الوهیت ممتنع الادراک است . . . در این کون نامتناهی ملاحظه نمائید لابد قوه کلّیه‌ئی موجود است که محیط است و مدیر و مدبّر جمیع اجزاء این کون نامتناهی است و اگر این مدیر و مدبّر نبود عالم کون محتل بود . . . این الوهیتی که سایر طوائف و ملل تصوّر مینمایند در تحت تصوّر است نه فوق تصوّر و حال آنکه حقیقت الوهیت فوق تصوّر است اما مظاهر مقدّسه الهیه مظهر جلوه کالات و آثار آن حقیقت مقدّسه اند . . . »

۳- عالم وجود و تقسیم آن - عالم وجود ذاتاً حادث و از مشیت الهی صادر گشته ولی زماناً قدیم است یعنی اوّل و آخری ندارد ولی هر یک از کائنات دارای ابتدا و انتهای است ابتدای آن ترکیب ذرات و عناصر و انتهای آن تحلیل و تجزیه آن ترکیب و تبدیل بترکیب دیگر و کائناتی دیگر است .

حضرت عبدالبهاء میفرماید « جمیع اسماء و صفات الهیه مستعدی وجود کائنات است اگر وقتی تصور شود که کائناتی ابداً وجود نداشته است این تصور انکار الوهیت الهیه است و از این گذشته عدم صرف قابل وجود نیست اگر کائنات عدم محض بود وجود تحقق نمیافت . . . » (مفاوضات) .

عالم وجود نیز بسه مرتبه تقسیم میشود عالم حق و عالم خلق و عالم امر عالم امر واسطه ایصال فیض از عالم حق بعالم خلق است .
حضرت عبدالبهاء میفرماید : « اهل حقیقت وجود را در سه مرتبه بیان نموده اند حق و امر که عبارت از مشیت اولیه است و خلق و مشیت اولیه که عالم امر است باطن اشیا است و جمیع کائنات مظاهر مشیت الهیه است نه مظاهر حقیقت و هویت الهیه . »
۴- عالم طبیعت ناقص است - هر چند عالم آفرینش که مصنوع

صانعی قدیر و کامل است من حیث المجموع بدیع و جمیل و جامع است ولی جهان طبیعت یعنی عالم جسمانی مجودی خود ناقص و ظلمانی است و کمال هر یک از مراتب طبیعت یعنی جماد و نبات و حیوان منوط بتصرف و تربیت و تأثیر رتبه مافوق یا انتقال برتبه بالاتر است چنانچه

از تصرف و تدبیر و تأثیر انسان کمالات و آثار بدیعه در جمادات و نباتات و حیوانات ظاهر گردد و کمال انسان هم منوط بتأثیر و تربیت مربیان الهی یعنی مظاهر مقدسه است و الا انسان از جنبه جسمانی چون حیوان ناقص و پست و منشاء جهل و غرور و فساد و شرور است.

حضرت عبدالبهاء در ضمن یکی از نطقهای امریکا میفرماید «... نزد جمیع مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و کمال طبیعت منوط بتربیت است اگر تربیت نباشد انسان مثل سایر حیوانات درنده است بلکه پست تر مثل آنکه بعضی اطوار از انسان گاهی صادر شده که از حیوان صادر نشده مثلا حیوان بی تربیت هر چند درنده است روزی یک حیوان بدرد اما انسان بی تربیت درنده روزی صد هزار نفر میدرد...».

ه—عالم انسانی محتاج بفیض الهی است—انسان هر قدر در

مراتب جسمانی و عقلانی و مدنی و علم و حکمت و صنعت ترقی نماید باز برای نیل بکمال حقیقی خود محتاج بقوای ماوراءالطبیعه یعنی نفثات روح القدس یا فیض الهی است فیض الهی یعنی تأثیرات و تعلیمات مظاهر مقدسه الهیه مانند آفتاب که مرئی کائنات مادیه است مرئی حقیقی انسان و نافذ در حیات روحانی و جسمانی اوست.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند «هر چند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است ولی تا منضم بمدنیت الهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد... اگر مدنیت مادیه منضم بمدنیت الهیه

بود هیچ این آلات ناریه ایجاد نمیگشت بلکه قوای بشر جمیع محوّل باختراعات نافعہ میشد و محصور در اکتشافات فاضله میگشت مدنیت مادّیه مانند زجاج است و مدنیت الهیّہ مانند سراج زجاج بی سراج تاریک است مدنیت مادّیه مانند جسم است ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است مدنیت الهیّہ مانند روح است این جسم باین روح زنده است و الاجیفہ گردد پس معلوم شد عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است بدون این روح عالم انسانی مرده است و بدون این نور عالم انسانی ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان ولادت ثانویہ از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد حیوان محض است تعالیم الهی این حیوان را انسان نماید» (از لوح صلح لاهه)

۶- روح و حیات بعد از ممات— ارواح دارای انواع و مراتب عدیده اند از جمله روح جمادی و روح نباتی و روح حیوانی و روح انسانی و روح ایمانی و روح القدس ولی در اینجا مقصود روح انسانی و روح ایمانی است.

روح انسانی که باصطلاح حکما نفس ناطقه و قوّه مجردّه باقیه است مابه الامتیاز انسان از حیوان و قوّه کاشفه و عاقله انسان است حیات و انسانیت انسان بروح است و جسد قائم و زنده بروح— جمیع این صنایع و بدایع و اکتشافات و مؤسّسات از اثر این قوّه کاشفه است که برحقایق اشیاء و خواص و تأثیر و ممکنات اطلاع یابد و تدبیر و تصرف در موجودات نماید.

روح انسانی مجرّد و باقی و بنقص یا مرض و یافنای جسم و تحلیل و تجزیه ترکیب بدن محو و فانی نشود و بعد از مرگ بقا و حیاتش مقرر و مسلم است و اگر بروح ایمانی نائل گردد یعنی در ظلّ تعالیم الهیه و تربیت مظاهر مقدّسه قرار گرفته موفق بمعرفت و ایمان خالص و اخلاق مرضیه و اعمال صالحه و تقوی و انقطاع گردد بکمال حقیقی خود در این عالم و عوالم بعد فائز گشته و حیات ابدی و دخول در ملکوت یا جنّت نعیم که مذکور در کتب مقدّسه است تحقق پذیرد و الا روح هر چند بعد از موت باقی است ولی در صورت غفلت و احتجاب از حق و فقدان زوچ ایمانی و محرومیت از تربیت روحانی و کمالات معنوی و اتصاف باخلاق و افعال رذیله روح چنین نفسی هم در این جهان وهم در جهان باقی محروم از مواهب و الطاف الهی گردد و نفس این حرمان عذاب جحیم و نیران الیم است ولو نفس غافل در اینجهان متوجه و متألم نگردد لکن پس از مرگ و کشف حجب بقصور و ذنوب خود واقف و باآتش سوزان خجلت و انفعال و پستی و ذلّت واقعی مبتلا و معذب شود و این حالت و کیفیت همان دوزخ و عذاب الیمی است که در کتب مقدّسه مذکور است و این حیات ابدی و جنّت نعیم و دوزخ جحیم حقیقت روحانی است که شامل زوچ باقی انسان است نه جنم زیرا جسد آلت بلا اراده است و متلاشی و تجزیه شود و باجسام و هیاکل دیگر مبدل گردد.

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید «اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور در زندگانی دنیوی بود ایجاد چه ثمره ئی

داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه‌ئی می‌بخشید بلکه موجودات و ممکنات و عوالم مکنونات کل مهمل بود استغفر الله عن هذا القصور و الخطاء العظیم همچنانکه ثمرات و نتائج حیات رحمی در آن عالم تنگ و تاریک مفقود و چون انتقال باین عالم وسیع نماید فوائد نشو و نما آن عالم واضح و مشهود میگردد همچنین ثواب و عقاب و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشئه حاضره در نشئه اخرای عالم بعد از این عالم مشهود و معلوم میگردد و همچنانکه اگر نشئه و حیات رحمی محصور در همان عالم رحم بود حیات و وجود رحمی مهمل و نا مربوط میگشت همچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال ثمراتش در عالم دیگر نشود بکلی مهمل و غیر معقول است .

۷- ضرورت دین و ظهور مظاهر الهی - دین تجلی فیض الهی

است که بواسطه مظاهر مقدسه بخلق میرسد مانند اشعه آفتاب که واسطه بین خورشید و کائنات است دین و تعالیم انبیاء و رسل نیز وسیله تربیت حقیقی و حیات معنوی و ابدی انسان و باعث انتظام روابط و امور اجتماعی بشر است .

علائق مختلفه عائله و قوم و ملت و نژاد و وطن و حزب و مدنیت و غیرها هر چند هر یک باعث تمایل و الفت و تجاذب نفوس و اجتماع و اتفاق است ولی جمیع آنها سطحی و جزئی و محدود و ناقص و متزلزل اند دین حقیقی و ایمان خالص بآن سبب اعظم وحدت افکار و اتفاق و اتحاد واقعی و محبت قلبی بین بشر در جمیع احوال است و ایمان و تربیت دینی انسانرا وجدانا بحسن نیت و صدق

گفتار و نیکی رفتار و اجتناب از قبائح و ردائیل اعمال در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت ملزم سازد.

حضرت بهاء الله میفرماید:

«دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هر ج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند...»

حضرت عبدالههء میفرماید «شریعت روابط ضروریه ایست که منبعث از حقائق کائنات است» و نیز میفرماید: «مقصد از دین روابط ضروریه وحدت عالم انسانی است».

و راجع بمظاهر مقدسه میفرماید: «مظاهر مقدسه الهی مرکز انوار حقیقت اند و منبع اسرار و فیوضات محبت تجلی بر عالم قلوب و افکار نمایند و فیض ابدی بر عالم ارواح مبذول فرمایند حیات روحانی مجشند و باتوار حقایق و معانی درخشدن روشنائی عالم افکار از آن مرکز انوار و مطلع اسرار است اگر فیض تجلی و تربیت آن نفوس مقدسه نبود عالم نفوس و افکار ظلمت اندر ظلمت است و اگر تعالیم صحیحه آن مطلع اسرار نبود عالم انسانی جولانگاه اخلاق و اطوار حیوانی بود و وجود کل مجازی و حیات حقیقی مفقود... مظهر مقدس ربّانی که آفتاب عالم آفرینش است چون تجلی بر عالم ارواح و افکار و قلوب نماید بهار روحانی آید و حیات جدید رخ بگشاید قوه ربیع بدیع ظاهر گردد و موهبت عجیب مشهود شود

چنانچه ملاحظه مینمائید که در ظهور هر یک از مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ترقی عجبی حاصل شد از جمله در این عصر الهی ملاحظه نما که چقدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال بدایت اشراق است عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدیده و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید و این اقالیم غمگین را بهشت برین فرماید».

۸— استمرار فیض الهی — توالی دائمی ادیان — تجلی فیض هدایت

بخش الهی را انقطاع و پایانی نیست و دین که اعظم ظهور فیض و موهبت الهی در عالم انسانی است همواره در جهان باقی و مستمر و بسیر تکامل مادی و معنوی بشر تعالیمش عمومی تر و حقایقش متجلی تر و مکشوف تر و تأثیر تربیت و هدایتش شدیدتر میگردد.

هر دینی دارای دوره خاصی است که شرع آن بمقتضیات زمان و مکان و بروفق روابط ضروریه عصر وضع و تشریح گشته همینکه مقتضیات و روابط مزبور تغییر کند دین نیز چون بهار حیات بخش تجدید شود و مظهر مقدسی برای نجات بشر قیام و شرع جدیدی تأسیس فرماید.

حضرت عبدالهء میفرماید: «هر یک از مظاهر ظهور الهیه را دوری است زمانی که در آن دوره احکام و شریعتش جاری و ساری است چون دور او بظهور مظهر جدید منتهی شود دوره جدید ابتدا گردد و بر این منوال دورها آید و منتهی گردد و تجدید یابد تا یک دوره کلیه در عالم وجود بانتهای رسد و حوادث کلیه و وقایع

عظیمه واقع شود که بکلی خبر و اثر از پیش نماند پس دور جدید کلی در عالم وجود آغاز نماید زیرا عالم وجود را بدیاتی نیست» (از مفاوضات).

× ۹— وحدت ادیان و وحدت مظاهر مقدسه الهیه— چون ادیان

الهیه مبتنی بر اساس حقیقت و اخلاق و فضائل روحانیه و کمالات عالیّه انسانی از قبیل محبت و عدل و راستی و درستی و مشورت و شفقت و تقوی و انقطاع و اعتقاد بمبدء و معاد واحدی است لذا اساس جمیع ادیان الهی یکی است و همگی در اصول مشترکند لکن تفاوت ادیان در فروع و احکام شرعیّه و مدتیّه است که در هر دوره باقتضای زمان نسخ و تغییر مییابد— مظاهر مقدسه هم چون همگی واسطه فیض از مبدء واحد بوده و بترویج اساس و اصول واحدی قیام میفرمایند بمنزله شموسی هستند که از بروج مختلفه اشراق مینمایند یا مانند مرایائی هستند که حاکی از یک شمس حقیقت میباشند لذا جمیع آنان از جنبه روحانی و ملکوتی حکم یک نفس را دارند هر چند جنبه بشری و شخصی آنان متفاوت است ولی روح القدس واحدی در آنان ناطق است.

حضرت عبدالبهاء در نطقی میفرماید: «جمیع انبیای الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیاء خدام حقیقت بودند و تعالیشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است».

۱۰— دین باید مطابق علم و عقل باشد— دین روابط ضروریه

حقایق اشیاء است علم و حکمت اطلاع بر خواص و آثار و ماهیات و حقایق اشیاء است عقل نیز قوه مدرکه و وسیله فهم و درک حقایق است پس دین و علم و عقل بعبارة اخری ضروریات و معلومات و معقولات هر سه مربوط بحقیقت و توأم و همراه و مطابق یکدیگراند در اینجا مقصود دین بوضع و اساس اصلی و علم حقیقی و عقل سلیم است نه هر چه بنام دین و علم و عقل مشهور است زیرا ادیان موجوده آمیخته باوهام و بدعتها و سوء تفاهمات است و موضوعات علمی هم در جریان ترقی و حقایق آن بمرور و بانکشاف است عقول هم متفاوت و ناقص و رو بتکامل است .

اینک نه تنها اصول و تعالیم بهائی مطابق علم حقیقی و عقل سلیم است بلکه آنچه را هم که در کتب مقدسه قبل بعضی از علماء و حکماء مخالف علم و عقل تصور میکردند از قبیل تزلزل و تبدیل ارض و انفطار سماء و ریختن ستارگان و تاریکی شمس و قمر و نفع صور و قیامت و بهشت و دوزخ و غیرها دیانت بهائی باصول علمی و عقلی جمیع آن معضلات و متشابهاات را تبیین و تشریح کرده است که حقایق آنها معلوم و محالی برای اعتراض اهل علم و حکمت باقی نمانده است در این باب باید بکتاب ایقان و آثار نظیر آن مراجعه شود .

حضرت عبدالبهاء ضمن یکی از نطقها میفرماید: «دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد و هم است زیرا مقابل

علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضد عقل است مقصود اینست که دین جهل است لابد دین باید مطابق عقل باشد تا از برای انسان اطمینان حاصل شود اگر مسئله‌ئی مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد همیشه متزلزل است.»

۱۱— دین باید سبب محبت و الفت باشد— ادیان اصولاً برای

تأسیس و تحکیم روابط حسنه و حسن تفاهم و ایجاد الفت و محبت بین افراد و جماعات بشروع و تشریح میگردند و چون بشر بواسطه اختلاف منافع مادی و امیال نفسانی گرفتار امراض روحی و اجتماعی مانند منافرت و عداوت و مقاتلت میگردد دین فی الحقیقه بمنزله علاج و شفای آن امراض و اسقام است همچنانکه اگر درمان سبب ازدیاد درد و مرض گردد البته ترک آن لازم است دین هم اگر باعث اختلاف و منازعه شود بیهوده است و در این صورت بیدینی بهتر است. حضرت بهاء الله میفرماید: «دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق مکنید.»

و نیز میفرماید: «ای اهل عالم فضل اینظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین» طبق این بیان مبارک جمیع ابواب اختلاف و انشعاب دین و پیدایش مذاهب فرعه در دیانت بهائی مسدود و از هر حیث موجبات الفت و محبت بشر در جمیع مراحل دینی و اجتماعی فراهم و وحدت کلمه و حفظ

حسن امرالله تامین گشته است فقرات ذیل نمونه‌ئی از تعلیمات بهائی برای جلوگیری از بروز اختلاف و انشقاق است.

الف— تنصیب صریح حضرت بهاءالله بمقام حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق و مبین آیات پس از شارع اعظم و تنصیب حضرت عبدالبهاء بمقام حضرت شوقی ربانی ولی امرالله و دستور تنصیب و تعیین ولی امرهای متوالی که همگی مقام ولایت امرالله و ریاست دائمی بیت العدل را دارند بنا بر این مثل ادیان سابقه در مسئله وصایت و خلافت اختلافی حاصل نشده و نخواهد شد.

ب— کلمه اعتقادات و وظائف روحانیه مرجوع بکتاب و نص است و اختلاف استنباط در نصوص و سوء تفاهم در معانی و حقایق آیات چه برای اشخاص و چه برای محافل روحانی در هر زمان محول بولی امرالله است و بیان مبین و نظر ولی امرالله رافع هر اختلافی است و در امور غیر منصوصه رأی محافل شور یا بیوت عدل در امور محلی و مملکتی و حکم بیت العدل اعظم در امور عمومی و در حدود اختیارات و نظامات مربوطه قاطع و رافع اختلافات خواهد بود.

ج— مردودیت طرفین اهل اختلاف در صورت پافشاری و عناد و بروز مشاجره و منازعه یا دسته بندی و تحزب.

د— عدم تأویل آیات و کلمات اینظهور اعظم تا اختلاف آراء در تعبیر و تأویل باعث انشعاب و تفرق نشود.

ه— عدم اعتبار احادیث و روایات لفظیه منقوله و الحصار توجه و تمسک بنصوص کتبی تا وحدت کلمه محفوظ ماند.

و— نهی از سب و لعن و طعن و آنچه باعث تکدر انسان میگردد .
 ز— نهی از تعصبات جاهلیه— منع اعتراض اشخاص بیکدیگر—
 الغای حکم جهاد— نسخ حکم نجس بودن اشخاص بواسطه شرک و غیره .
 ح— نهی از انتقام و کینه جوئی و نهی از مقابله بمثل در مورد
 صدمات و اذیتات و رجحان عفو قصور و ذنوب اشخاص از جنبه
 حق شخصی متعدی علیه و المحصار قضاوت و قصاص بهیئت صالحه
 و حکومت .

ط— امر بمعشرت و محبت و الفت با جمیع ملل و محل و طوائف
 و اقوام خواه مؤمن و موحد خواه مشرک حتی با دشمنان .

۱۲— وحدت عالم انسانی— جمیع افراد بشر در مقابل حق و

قانون متساوی الحقوق و فیض و رحمت الهی شامل حال عموم است
 امتیازات ملی و جنسی و طبقاتی و نژادی و ثروتی و مقامی و امثال
 آنها تماماً ملغی و جمیع عالم انسانی مشمول این بیان و خطاب حضرت
 بهاء الله هستند « ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار » .
 و نیز میفرماید: « نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و
 دانش است نه بوطن و مقام » حضرت عبدالهء میفرمایند: « نوع
 انسان جمیعاً در ظل رحمت پروردگار است نهایت بعضی ناقص هستند
 باید اکمال گردند جاهل هستند باید تعلیم یا بند مریض هستند باید
 معالجه شوند خوابند باید بیدار گردند طفل را نباید مبعوض داشت
 که چرا طفلی باید او را تربیت نمود مریض را نباید مبعوض داشت که
 چرا ناخوشی باید نهایت رحمت و محبت باو داشت » .

و نیز میفرماید: « جمیع بشر در نزد خدا یکسانند حقوقشان حقوق واحده امتیازی از برای نفسی نیست کل در تحت قانون الهی هستند مستثنائی نه در نزد حق امیر و فقیر یکسانند عزیز و حقیر مساوی » در این ظهور اعظم حتی بین مؤمن و غیر مؤمن و موحد و مشرک در قوانین اجتماعی و مدنی تساوی تامّ حقوقی موجود است محسّس بودن اشخاص ملغی و خرید و فروش غلام و کنیز نیز چون مخالف حرّیت و تساوی حقوق است بکلی منسوخ و حرام گردیده است . حضرت ولیّ امر الله میفرماید: « حقوق مدنیّه و معاملات ظاهره تعلق بدیانت و اعتقاد باطنی انسان نداشته و ندارد افراد در هیئت اجتماعیه چه از موحدین و چه از مشرکین کل در این مقام یکسانند و حقوق شخصیّه آنان نزد اصحاب عدل و انصاف محفوظ و مقدّس و مسلم و هر متردّد و متمردی در ساحت آن منتقم قهار مقصّر و مسئول و مردود... »

۱۳ — ترک تعصبات جاهلیه — چون تعصبات دینی و مذهبی و ملی و جنسی و نژادی و وطنی و لسانی و غیرها علل اصلیّه اختلافات و جنگها میباشند لذا جمیع آنها در آئین بهائی باطل و مردود است .

حضرت عبدالجباء میفرماید « تعصّب مخربّ اساس نوع بشر است از هر قبیله باشد تا آنکه این تعصّب زائل نگردد ممکن نیست عالم انسانی راحت یابد . »

اولاً تعصّب دینی و مذهبی نظر باصل وحدت ادیان که قبلاً

ذکر شد باطل است ثانیاً تعصّب ملی و جنسی و نژادی نظر باصل و حدت عالم انسانی که سابقاً بیان شد اوهام و مردود است ثالثاً تعصّب وطنی حضرت بهاء الله میفرماید: « این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است » و نیز میفرماید: « آنچه از لسان و قلم ملل اولی ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سماء مشیت مالک قدم نازل از قبل فرموده اند حبّ الوطن من الایمان و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم باین کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود .

بدیهی است حبّ عالم متضمّن و مستلزم حب وطن نیز میباشد و بعلاوه وطن مأمّن و مسکن انسان و انسان در هر نقطه زمین که زیست کند و آسایش یابد در حقیقت همالحبا وطن او است و انسانیت بچاک ربط و علاقهائی ندارد .

حضرت عبدالبهاء میفرماید « اما تعصّب وطنی این نیز جهل محض است زیرا روی زمین وطن واحد است هر انسان در هر نقطه از کره ارض زندگی میتواند پس جمیع کره ارض وطن انسان است این حدود و ثغور را انسان ایجاد کرده در خلقت حدود و ثغوری تعیین نشده .

این معلوم است که حدود اوطان و ممالک از روی اوضاع طبیعی و یا موافق اصول اجتماعی یا علمی و یا بحق و عدالت معین نشده بلکه در نتیجه جنگها و قوّت و ضعف ملل و دول پیش آمده و همواره در تزلزل

و تغییر بوده و هست بنابر این تعصب وطنی نیز امری موهوم و علت جنگ و خونریزی و خرابی است.

رابعاً تعصب سیاسی — چون باید همه تابع سیاست عادلانه و عمومی باشیم و آن سیاست الهیه است آن نیز بیمورد و باطل است.

خامساً تعصب اقتصادی حضرت عبداله‌اء میفرماید: « این معلوم است که هر چه روابط بین ملل از زیاد یابد و مبادله امتعه تکرر جوید و هر مبدء اقتصادی در هر اقلیمی تأسیس یابد با مال بسیار اقالیم سرایت نماید و منافع عمومی رخ بگشاید دیگر تعصب به جهت چه». بعلاوه با تعلیم تعدیل معیشت عمومی و مبادی اقتصادی بهائی که قریباً ذکر خواهد شد آسایش عمومی حاصل گردد.

سادساً — تعصب لسانی نیز بیمورد است زیرا مقصود از لسان معانی است نه الفاظ و معانی در جمیع السنه حقایق واحدهئی هستند بعلاوه با اصل وحدت لسان و ایجاد لسان بین المللی که بعد شرح داده میشود این تعصب نیز بکلی رفع و زائل خواهد شد.

۱۴ — صلح عمومی — صلح عمومی یا صلح اکبر حالت حسن

ارتباط و اتحاد و تعاون و تعاضد جمیع ملل و دول با یکدیگر است که همواره از خطر جنگ مصون و در امان دائمی باشند و هر گونه اختلافات حاصله یا قیام کشوری بر ضد کشور دیگر مرجوع و محول بمحکمه کبرای بین المللی شود تا از روی حق و عدالت قضاوت نمایند و حکم محکمه کبری بوسیله حکومت مرکزی عالم و قوای بین المللی مجری و تنفیذ و رفع اختلاف گردد در اینصورت دول و ملل هیچگاه مبادرت

بجنگ ننهند و ساختن آلات و ادوات حرب و تهیه مهمات و نفرات نظامی لازم نیست مگر باندازه حفظ امنیت و اجرای حدود و مقررات در داخله ممالک.

حضرت بهاء الله میفرماید: «لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح محکم متشبث شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الا علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدانهم این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت».

و همچنین حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیته میفرماید: «بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افروزد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد الحمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط حکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم و اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه بشوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تجدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود

و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریه هر حکومتی مجدی معلوم و محصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی از دیاد یابد سبب توهم دول سائره گردد باری اصل منبای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مرخص عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد...»

و نیز حضرت عبداله میفرماید: «تا علم صلح عمومی بلند نگردد و محکمه کبرای عالم انسانی تشکیل نشود و جمیع امور مابه الاختلاف دول و ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر زیر و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جوانان نورسیده هدف تیر اعتساف گردند و اطفال مظلوم یتیم و بی پرستار مانند و مادرهای مهربان در ماتم نوحوانان خویش نوحه و ندبه نمایند شهرها خراب شود ممالک ویران گردد چاره این ظلم و اعتساف صلح عمومی است.»

و نیز میفرماید: «باید دائره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم و ادیان آرزوی خویش را در آن یابند حال تعالیم حضرت بهاءالله چنین است منتهی آرزوی جمیع فرق عالم

چه از فرق دینی چه از فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه کل نهایت آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بهاءالله می یابند.»

حضرت ولیّ امرالله میفرماید: (ترجمه است) «یک نوع حکومتی فوق حکومت بایستی ایجاد شود که جمیع ملل عالم طوعاً هر حقّی برای مبادرت بجنبگ و حقوقی چند برای وضع مالیات و کلیه حقوق خویش را برای نگهداری تسلیحات باستانی آنچه که برای حفظ انتظام داخلی دول لازم است بآن حکومت تفویض نمایند چنین حکومتی باید در ظل خویش هیئت تنفیذیه بین المللی داشته باشد که در مقابل مخالفت هر یک از اعضای الحمن عمومی عالم بتواند اختیارات تام و قاطعی تنفیذ نماید...»

۱۵ — شور و بیت العدل — امور فردی و جمعی عالم انسانی در آئین بهائی بر دو قسم است اول عبادات و فرائض و حقوق شرعیه و اخلاق و مبادی روحانی و کلیات امور اجتماعی و اقتصادی و تربیتی و غیرها کل راجع و محمول بنصوص الهیه است که در الواح و آثار مبارکه حضرت بهاءالله مصرّح و تماماً بدون نسخ و تغییر تا ظهور دیگر مجرئی و معمول خواهند بود و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله و ولیّ امرهای بعد نیز حامی و حافظ و مروج و مبیین نصوص الهیه بوده و خواهند بود.

قسمت ثانی امور و موارد غیر منصوصه است از قبیل نظامات و مقررات سیاسی و تجاری و مدنی و اقتصادی و غیرها که تمام آنها

مرجوع بشور در بیت العدل است تا بمشورت و تبادل آراء و کلاء و نمایندگان بشر که بترتیب و طریقه خاصی انتخاب میشوند و بعنوان امنای الهی موصوف اند آنچه را باقتضای زمان صلاح و صواب دانند در امور غیر منصوصه مقرر و مجری دارند .

حضرت بهاء الله میفرماید: « امور ملت معلق است برجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند . . . امور سیاسیة کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الکتاب . »

حضرت عبدالبهاء میفرماید: « بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است » و این مشورت که اسّ اساس فوز و فلاح عالم انسانی در امور غیر منصوصه است درسه قسم مجالس صورت میگیرد اول شور محلی در بیت عدل محلی دوم شور ملی در بیت عدل خصوصی مملکت سوم شور کلی و عمومی در بیت العدل اعظم (ترتیب انتخابات و کلا و آمناء و تشکیل بیوت عدل در قسمت مبادی اداری بیان خواهد شد) .

بیت العدل اعظم مرکز قوه تقنینیه عالم در جمیع امور غیر منصوصه است و آنچه را که با کثرت یا اتفاق آراء وضع قانون نماید

بمنزله حکم الله و مطاع و مقدّس است بیوت عدل خصوصی ممالک در ظل بیت العدل اعظم و بیوت عدل محلی در ظل بیوت عدل مملکتی و این بیوت عدل محلی و مملکتی در امور کلیّ و عمومی تابع بیت العدل اعظم ولی در حوزه حاکمیت خود در امور فرعیه و جزئیّه غیر منصوصه وضع مقررات و قوانین لازمه را خواهند نمود.

حضرت ولیّ امر الله میفرمایند: (ترجمه) «وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر حضرت بهاء الله است مستلزم تأسیس یک الحجمن عمومی عالم میباشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و دائماً متحد گردند... این الحجمن عمومی عالم تا حدّیکه ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از: یک هیئت تقنینیه عمومی اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل متشکله را تحت اراده نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفح حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بقوه بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی الحجمن عمومی عالم را حفظ نماید.

یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکن است بین عناصر مختلفه مرگبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجرا و نهائی خویش را صادر کند...»

در وقت حاضر بیوت عدل بمحافل روحانی محلی و ملی تسمیه

شده اند.

۱۶— وحدت لسان و خط— برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و حسن تفاهم و الفت و معاشرت جمیع ملل و اقوام و سهولت تجارت و تحصیل علوم و صنعت دانستن خط و زبان یکدیگر ضروری است این است که امر بهائی تعلیم میدهد که دو لسان بجمیع اطفال عالم بیاموزند یکی زبان مادری و وطنی و دیگری یک لسان عمومی و این لسان عمومی یا یکی از زبانهای حیثه و یا یک زبان اختراعی است و تحصیل السنه دیگر لازم نیست و باید سعی کنند که عاقبت بهمان لسان عمومی همه اکتفا نمایند در اینصورت جمیع عالم مانند یک وطن و یک قطعه و همه مردم جهان چون یک ملت و یک قوم مشاهده خواهند شد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «تعلیم نهم حضرت بهاء الله وحدت لسان است یک لسانی ایجاد شود و آنرا جمیع اکادمیهای عالم قبول نمایند یعنی یک کنگره بین المللی مخصوص تشکیل دهند و از هر ملتی نمایندگان و وکلای دانا در آن جمع حاضر گردند و صحبت و مشورت نمایند و رسماً آن لسان را قبول کنند و بعد از آن در جمیع مدارس عالم تعلیم اطفال کنند تا هر انسان دو لسان داشته باشد یک لسان عمومی و یک لسان وطنی تا جمیع عالم یک وطن و یک لسان گردد زیرا این لسان عمومی از جمله اسباب اتحاد عالم انسانی است.»

(از نطقهای مبارک در امریکا)

۱۷— تعلیم و تربیت عمومی و اجباری— در امر بهائی تعلیم و تربیت اجباری و عمومی است و باید باصول واحده شامل جمیع دختران و پسران گردد.

امر تعلیم و تربیت در رتبه اولی باولیای اطفال فرض و واجب و از اهم احکام و فرائض دینی بهائی است و در صورت غفلت آنان و یا فقر و عدم استطاعتشان بر بیوت عدل هر محل فرض است اطفال را اجباراً بدست تعلیم و تربیت بسپارند اگر اولیای اطفال غنی باشند از ثروتشان اخذ و بمصرف تعلیم و تربیت آنها برسانند و الا از صندوق عمومی محل صرف نمایند و تعلیم و تربیت در امر بهائی دستور و طریقه خاصی دارد که از صغر سن باید اطفال باخلاق و آداب روحانی تربیت شوند و تربیت علمی و صنعتی همواره باید توأم با تربیت دینی و کسب فضائل اخلاقی و روحانی بوده باشد و تربیت دختران مهمتر و مقدم بر تربیت پسران است زیرا مادر و اولاد پرور شوند.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: « تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت و احده گردند یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جای گیرد ». (از نطقهای مبارک در امریکا).

۱۸ — تساوی حقوق رجال و نساء — در امر بهائی زن و مرد

در مقام انسانیت و در حقوق و آداب مدنی و کسب فضائل روحانی و اخلاقی و علمی و صنعتی و غیرها متساوی و مانند دو بالاند برای پرواز عالم انسانی باوج سعادت و ترقی و دخول نسوان در امور و

شئون اجتماعی بشر لازم و باعث تعدیل افکار رجال و سوق امور و احوال بشفقت و محبت و استقرار صلح عمومی و اجتناب از جنگ است .

حضرت عبدالبهاء در یکی از نطقهای مبارک در امریکا میفرماید: « حضرت بهاءالله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاک تر و عملش بهتر در نزد خدا مقرب تر خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر بمثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند . »

و نیز میفرمایند: « ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کامله زنان و مردان . »

۱۹ — تعدیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی — وضع

اقتصادی جهان و امور معیشت عمومی نه با مقتضیات زمان مناسب و نه با حق و عدل موافق است بهمین جهت عدهئی بغنای فاحش و ثروت فوق العاده و تجملات فراوان نائل شده اند و جمعی کثیر بفقر موحش و مضیق و بیچارگی دچار گشته اند و طبقات ممتاز و جمعیت های محرومه در اکثر ممالک موجود و زمینه برای هرگونه جور و اعتساف اقویا و اغنیاء و انقلاب و اغتشاش ضعفا و فقرا فراهم گشته است لذا دیانت بهائی قواعد و اصولی وضع و تعلیم فرموده که از غنای فوق العاده و نیز از فقر و مضیق مردم

جلوگیری شود و اصلاح و تعدیلی در امور معیشت عمومی حاصل گردد و اصناف و طبقات مختلفه اهل حرف و مشاغل و صنایع همگی براحت زندگانی نمایند چنانچه حضرت عبدالبهاء در یکی از نطقهای مبارک در امریکا میفرماید: «تعلیم ششم حضرت بهاءالله تعدیل معیشت حیات است یعنی باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابد امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست.»

و نیز ضمن نطقی در پاریس میفرماید: «... طبقات ناس مختلفند بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد یکی انواع طعام در سفره اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد و لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست نظام عالم بهم میخورد نظم عالم چنین اقتضا مینماید که طبقات باشد نمیشود بشر یکسان باشد زیرا در ایجاد بشر مختلفند بعضی در درجه اول عقلمند و بعضی درجه متوسط و بعضی بکلی از عقل محرومند حال آیا ممکن است نفسی که در درجه اعلای عقل است با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد...»

اینک اصول قواعد مزبوره از این قرار است :

الف — وجوب شرعی کار یعنی کسب و شغل برای عموم باستانی
عجزه و محسوب شدن کار مانند عبادت عندالله .
ب — حرمت تکدی و حرمت عطای بمتکدی و اعاشه عجزه بوسیله
بیوت عدل .

ج — تشویق باشتغال بامور عام المنفعه مثل صنعت خصوصاً
زراعت و فلاح و شروع باصلاحات اقتصادی از قراء و زارعین .
د — تشکیل الحمی از عقلا در هر قریه و تعیین مخزنی که
عایدات و مصارف عمومی اداری قریه در آن مرکزیت یابد
بشرحیکه حضرت عبدالبهاء در لوح اقتصاد بیان میفرمایند: « این
مسئله اقتصادی جز بموجب این تعالیم حلّ تام نیابد بلکه ممتنع و
محال و آن اینست که این مسئله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود
تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمع اصناف اضعاف
مضاعف است لهذا سزاوار چنان است که از دهقان ابتدا شود
دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه باری در هر قریه
باید که از عقلاء آن قریه الحمی تشکیل شود که قریه در زیر اداره
آن الحمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تاسیس شود و کاتبی
تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن الحمن از حاصلات عموم
مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات
دارد :

واردات عشریه — رسوم حیوانات — مال بی وارث — لقطه

یعنی چیزیکه یافته شود و صاحب نداشته باشد — دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع باین مخزن است و تبرعات .

خلاصه هفت مصرف دارد اول مصارف معتدله عمومی مانند مصارف مخزن و اداره صحت عمومی — ثانی ادای عشر حکومت — ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت — رابع اداره ایتام — خامس اداره اعاشه عجزه — ششم اداره مکتب — سابع اكمال معیشت ضروریه فقراء . . . «واردات عشریه نیز به تناسب مازاد محصول است نه میزان ثابت یک عشر مثلا اگر کسی مازاد معتدلی داشته باشد یکعشر و اگر از احتیاج مصارف سالیانه خود خیلی زیادتر داشته باشد یک عشر و دو عشر و دو عشر و دو عشر بنسب مازاد گرفته میشود و اگر در آمد کسی فقط بقدر احتیاجات ضروریه اوست چیزی از او گرفته نخواهد شد و اگر بقدر معاش ضروری هم نداشته باشد و یا آنکه بعلت آفت و حوادث دیگر حاصلش از بین رفته و نتیجه نداده علاوه بر آنکه مالیاتی از او اخذ نخواهد شد بلکه بقدر لزوم و ضرورت باو اطانت هم خواهد شد .

ه — بکارگران و عملجات معادن و کارخانجات تنها مزد نباید داد بلکه باید سهمی عادلانه از منافع و محصول کار علاوه بر مزد یا در عوض مزد پرداخت که کارگران ذی سهم و ذی نفع در عمل بوده و مانند شریک محسوب شوند .

و- ارث طبق حکم کتاب اقدس بهفت طبقه بشرح ذیل تقسیم میشود:

۱- اولاد ۱۸ سهم ۲- زن یا شوهر ۶/۵ سهم

۳- پدر ۵/۵ سهم ۴- مادر ۴/۵ سهم

۵- برادر ۳/۵ سهم ۶- خواهر ۲/۵ سهم

۷- معلم ۱/۵ سهم - جمع سهام مزبور ۴۲ سهم است.

اگر طبقه اولاد نباشد تمام سهمشان به بیت العدل محل میرسد و اگر سایر طبقات نباشند دو ثلث سهمشان باولاد و یک ثلث به بیت عدل میرسد.

جزئیات تقسیم ارث بین طبقات ۷ گانه در صورت فقدان آنها باولادهای آنها و طبقات دیگر از خویشان و اقربا مفصل و باید بکتاب اقدس و رساله سؤال و جواب مراجعه نمود. این تقسیم ارث در صورتی است که شخص متوفی وصیت نکرده باشد و یا در وصیت نامه تسلیم بحکم الله شده باشد و الا شخص در مال خود مختار است که بهر قسم میل دارد وصیت نماید و وصیت نامه در آئین بهائی معتبر و مجری است در هر حال بقانون ارث بهائی ثروت هر قدر هم زیاد باشد تقسیم و توزیع بطبقات مختلفه میشود و سهم مهمی هم از دارائی هر شخص غنی به بیت عدل محل میرسد که برای امور عام المنفعه مصرف شود.

ز- پرداخت حقوق الله یعنی صدی ۱۹ از دارائی خالص برای مصارف روحانی عمومی که بحضرت ولی امر الله در هر زمان تقدیم

میگردد خانه و اثاث الیبت و اسباب دکان از تادیبه حقوق الله معاف است .
 ح — زکوة نیز مانند دوره اسلام یکی از احکام شرعی و اقتصادی است که از اجناس ارزاقی و غیرها باید تأدیه شود که بمصرف محتاجین برسد .

ط — اصول و تعلیمات روحانی و اخلاقی دیانت بهائی در امور اقتصادی نیز مؤثر و از تصادم منافع و تنازع طالبان ثروت و حرص و مجدل و طمع و تعدی و احتکار و مشکلات دیگر امور اقتصادی میکاهد و بر حل مسائل و رفع مضایق مادی کمک میکند و آن تعلیمات اخلاقی عبارتند از تشویق عموم خصوصاً اغنیاء و متمکنین باحسان و اکرام و انفاق و نوع پروری و حرمت تعدی و تجاوز بحقوق دیگران و وجوب راستی و درستی در معاملات و ترغیب بسعی و کوشش در کار و تحصیل ثروت و صبر و قناعت در موقع تنگدستی و حرمت سرقت و تجاوز بمال غیر ولو در حالت کمال فقر و مضیقه و توجه دادن عموم طبقات بعوالم روحانیه و غنای حقیقی ملکوتی و اعتقاد بعدم اعتبار ثروت و زینت و جاه و مقام در عالم حقیقت باقیه انسانی و از جمله آن تعالیم مهمه روحانیه مواسات است و آن این است که انسان بطیب خاطر نه بچیر و عنف دیگران را بر خود مقدم شمرد و از مال خود بطوع و رغبت بذل و انفاق نموده وسایرین را در هر حال مرجح بر خود داند . البته این تعالیم و دستورات اخلاقی شدت و جدت امور اقتصادی و مشکلات و مضایق معیشت عمومی را تسهیل و تخفیف میدهد و مبادی و اصول اقتصادی مذکوره هم رسماً و قانوناً

مشکلات اقتصادی را رفع و معیشت عمومی را تعدیل و تسهیل خواهند کرد حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه میفرماید:

« ثروت اغنیا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و مقتدر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایتمام و مساکین خلاصه در منافع عمومیه صرف نماید آن شخص عندالحق و الخلق بزرگوارترین سگان زمین و از اهل اعلیٰ علیین محسوب ». »

۲۰ — عدم مداخله در امور سیاسی و چگونگی ارتباط با

حکومتها.

اهل بها در هر کشوری مقیمند بامانت و صدق و صفا با حکومت و دولت و ملت رفتار نمایند و نسبت بمقررات و قوانین مملکتی در حدود امور اداری مطیع و فرمانبردارند و در امور عام المنفعه و المجهنهای علمی و ادبی و تجاری و صنعتی و عمران و آبادی کشور بکمال رغبت و شوق اقدام و شرکت نمایند ولی در امور روحانی و وجدانی طبق احکام و اوامر منصوصه شرعیه خود عمل نمایند و در این راه اگر با مخالفتی هم تصادف کنند شهادت را بر اطاعت دول مقدم شمرند و در امور سیاسیه که مخصوص مقامات رسمی مملکتی است و نیز در امور احزاب و فرق سیاسی بهیچوجه ادنی مداخلهئی ننمایند زیرا مقاصدشان عمومی است و منظورشان وحدت بشر و صلح

اکبر و اتفاق و یگانگی کافه دول و ملل و نسبت مجمیع خیرخواه و غمخوارند در اینصورت مداخله در امور جزئی و مناقشات سیاسی و منازعات حزبی بکلی بر خلاف مبادی و تعالیم الهیه در این ظهور اعظم است .

حضرت ولی امرالله میفرماید :

« از امور سیاسی و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلباً و ظاهراً لساناً و باطناً بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم با هیچ حزبی رابطه سیاسی محوئیم و در جمع هیچ فرقه‌ئی از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم نه در سلک شورشیان در آئیم و نه در شئون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملتی ادنی مداخله‌ئی نمائیم بقوه جبریه بهیچ امری اقدام ننمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک که اساسش مودت و وفاق است آتی غافل نشویم امرالله را چه تعلق بامور سیاسی و چه مداخله‌ئی در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل . »

و نیز در لوح دیگری میفرماید : (ترجمه) « مقصود از عدم مداخله در امور سیاسی عدم رابطه اجباً با عالم خارج نیست امیدوارم بدوستان تفهیم نمائید که داشتن روابط نزدیک با رعایت حد اعتدال با اولیای امور و نمایندگان خارجه و رؤسای افکار عامه در پایتخت لازم و ضروری است ولی اجباً باید مواظب باشند مبدا در اثر تماس خارج از حد اعتدال از اصولی که مورد علاقه و عقیده اهل بها است بدون توجه الحرفاتی حاصل شود اجباً باید معاشرت با کلیه طبقات

جامعه نمایند بدون اینکه خود را با مرام و نقشه‌های آنان مرتبط سازند.»

۲۱ — روش اخلاقی اهل بها نسبت بعموم اهل عالم محبت

صرفه است. —

حضرت عبدالبهاء میفرماید: « الحمد لله این دور دور حبّ است و ولا و کور الفت است و وفا قرن انوار است و یوم ظهور اسرار... دشمنان دوست‌اند و بینگانگان آشنا اغیار یارند و اعدا در شمار احبّا مقصد اینست که احبّای الهی باید بد خواه را خیر خواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند بعید را قریب بینند و دور را نزدیک شمرند یعنی بدشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است بچفاکار چنان معامله نمایند که لایق یار خوشرفتار... ای یاران الهی بکمال نشاط و انبساط عالم انسانی را خدمت نمائید و بنوع بشر محبت نمائید نظر محدودی نکنید و ممنوع بقیودی نشوید زیرا حدود و قیود در ظهور کمالات انسانی حجاب ظلمانی گردد و آزادی سبب ظهور موهبت الهی شود... »

و نیز میفرماید: «... در فکر آن باشید که خدمت بهر نفسی از نوع بشر نمائید و باغراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان خلق اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت... محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید... »

و نیز میفرماید: « ای احبّای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی

روحانیت محضه است تعلق بعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است نه تنگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بد طینت . تا توانید خاطر موری نیازارید چه جای انسان و تا ممکن سرمای مکوبید تا چه رسد بمردمان . . . » و نیز میفرماید: « در فکر آن باشید که عالم انسانی نورانی گردد و بغض و عداوت ملل با یکدیگر بمحبت و مهربانی مبدل گردد اگر در هر دم صد هزار جفا بینید آزرده مشوید و دلشکسته نگردید بجزیرخواهی پردازید و بدخواهانرا نوازش ننمائید بلکه جفا را مانند وفا تلقی ننمائید و اهل عدوان را محبت بی پایان کنید اگر زخمی زنند مرهم دانید و اگر جوری کنند رحم و مروت شمیرید بدخواه را محترم دانید تا چه رسد بجزیرخواه دشمن را دوست شمارید تا چه رسد بیار وفادار . . . »

و نیز میفرماید: « ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان بطعنه گشائید در حق کل دعا کنید و از برای کل موهبت و غفران طلبد زهار زهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد و لو بدخواه و بدکردار باشد . . . »

مبادی و تعالیم روحانی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آئین بهائی بسیار است که در اینجا بهمین مختصر اکتفا میشود طالبان تفصیل باید بکتب و آثار بهائی مراجعه فرمایند .

فصل سوّم - نظم اداری و تشکیلات بهائی

نظم اداری عبارت از اصول تشکیلات و نظامات دوائر امریه است که مبادی و تعالیم روحانی بدان وسیله در جهان جاری میگردد نظم اداری چون جسم و هیكل زیبایی است که روح نباض مبادی سامیه روحانی در آن جسم متجلی و عالم انسانی را نورانی خواهد کرد - سر چشمه مبادی اداری الواح و صایای حضرت عبدالبهاء است که حضرت شوقی ربّانی را بسمت ولایت امرالله و مرکز روحانیت کبری و مولا و مقتدای اهل بها و رئیس دائمی بیت العدل اعظم معین و مقرر فرمودند و این دو مرکز روحانی و اداری یعنی مقام مقدّس ولایت امرالله و دستگاه بیت العدل اعظم مرجع و ملاذ اهل عالم و حلال مشکلات روحانی و اجتماعی و اقتصادی و اداری جهانیان و اساس و ارکان اصلیة تشکیلات بهائی میباشند تشکیلات بهائی بر سه گونه است محلی و ملی و بین المللی یا عمومی .

اول - تشکیلات محلی :

۱ - مراکز بهائی فعلاً بر سه گونه است اول مراکزیکه یکنفر بهائی دارد دوم مراکزیکه تعداد بهائیان ۲۱ ساله آن کمتر از ۹ نفر است در این نقاط اجتماع بهائیان موسوم بجمعیت بهائی است که بواسطه یکنفر منشی منتخب بمحفل روحانی ملی معرفی و بجامعه مرتبط میشود سوّم نقاطیکه تعداد بهائیان ۲۱ ساله بیلا ۹ نفر یا بیش از ۹ نفر میباشند در این نقاط محفل روحانی محلی که واحد تشکیلات

و یکی از ارکان کامل و رسمی تشکیلات بهائی است تأسیس و برقرار میگردد.

۲ — افراد ذی‌رای جامعه بهائی یا افراد تسجیل شده میباشند اعضاء ذی رأی یا تسجیل شده عبارتند از بهائیان ۲۱ سال بی‌الا و مقیم در حوزه حاکمیت محفل روحانی محلی که نزد آن اظهار ایمان باید بنمایند و اعترافات تامه خود را بمقام حضرت باب که مبشر و بمقام حضرت بهاء‌الله که شارع و بمقام حضرت عبداله‌اء که مبین و مثل اعلای امر بهائی بوده‌اند و اطاعت و قبول بلاشرط کلیه آثار نازل از اقسام مبارکه ایشان و تمسک شدید صادقانه نسبت بتمام جمل وصیت نامه حضرت عبداله‌اء و ارتباط کامل با روح و شکل اصول اداری امر بهائی در جمیع عالم ابراز دارند و در دفتر محفل روحانی همان محل تسجیل و محفل روحانی ملی مملکت نیز تصویب کرده باشد در نقاطیکه یکنفر بهائی و یا جمعیت بهائی کمتر از نه نفر باشد اعضاء ذی رأی جامعه را محفل روحانی ملی تصویب میکند.

۳ — ترتیب انتخاب محفل روحانی محلی — همینکه عده بهائیان ذی رأی در محلی مجد نصاب ۹ نفر و بیشتر برسد سالی یکمرتبه بانتخاب عمومی ۹ نفر اعضاء محفل روحانی را انتخاب مینمایند و ترتیب آن از اینقرار است که روز اول عید رضوان هر سال که غالباً مصادف با اول اردی‌بهشت است بهائیان ذی رأی اجتماع نموده و بانتخاب سری و کتبی و آزاد بدون مشورت در باره نفوس و بدون

تبلیغات و نامزد کردن اشخاص هر یک اسامی ۹ نفر را از بین بهائیان تسجیل شده ساکن همان محل که بت تحقیقات و تجربیات شخصی و خالصاً لوجه الله برای عضویت محفل روحانی لایق و شایسته میدانند بر ورقهائی نوشته تسلیم صندوق آراء محفل روحانی نموده پس از استخراج آراء ۹ نفری که بیش از همه دارای رأی باشند اعضاء محفل روحانی محلی و در همان روز معرفی و اعلان میشوند و تا رضوان سال آینده که قائم مقامان آنها انتخاب میشوند زمام امور و شئون روحانی و اداری بهائیان ساکن آن محل را بدست میگیرند زن و مرد بهائی تسجیل شده در عمل انتخاب شرکت دارند ولی در زمان حاضر در ایران و بعضی ممالک شرقیه فعلاً نسوان بعضویت محافل انتخاب نمیشوند لکن در ممالک غربی اروپا و امریکا و استرالیا و هندوستان نسوان هم انتخاب میکنند و هم انتخاب میشوند (دستور انتخابات مفصلاً طی لوح ۲۷ شباط ۱۹۲۳ حضرت ولی امر الله مندرج است).

۴ - محفل روحانی محلی بلافاصله پس از تشکیل باید خود را بمحفل روحانی ملی مملکت معرفی نموده تا صلاحیت و صحت آن مورد تصویب قرار گیرد.

۵ - حوزه حاکمیت هر محفل روحانی محلی مطابق تقسیمات کشوری قراء و قصبات و شهرها میباشد و کلیه بهائیان ساکن هر محل مطیع و حامی و مجری تصمیمات صادره از محفل روحانی آن محل میباشد و هر گاه نفسی نسبت بیکى از تصمیمات محفل ناراضی و آنرا با حقیقت

و عدالت منطبق نداند میتواند از تصمیمی که اتخاذ شده بمحفل روحانی ملی مملکت استیناف داده تقاضای تجدید نظر و رسیدگی نماید در اینصورت رأی محفل روحانی ملی نهائی و قاطع خواهد بود.

۶ — محافل روحانی محلی در امور غیر منصوصه در حدود اختیارات خود طبق نظامنامه مصوب و در حوزه حاکمیت خود حق صدور قرار و وضع مقررات مقتضیه را دارند.

۷ — محافل روحانی محلی در ظل ریاست عالی محفل روحانی ملی مملکت میباشند و تصمیمات متخذه آنرا اجرا و تنفیذ مینمایند مع هذا هر گاه محفل روحانی محلی نسبت بتصمیمی از تصمیمات محافل روحانی ملی شکایتی داشته باشد میتواند بحضور حضرت ولی امرالله که مقام ریاست عالیة بیت العدل اعظم را دارند مراجعه و امر مبارک را در آن باب استعلام نماید.

۸ — ترتیب تشکیل جلسات محفل روحانی و انتخاب هیئت عامله و نظم جلسات و ترتیب شور در مسائل و سایر امور و عملیات و حدود اختیارات آن در نظامنامه رسمی محافل محلیه که اصول آن در جمیع جهان یکسان و متحد الشکل است مدوّن و مندرج است و نظامنامه مذکوره در بعضی از بلاد شرق و غرب بولیای امور حکومت محل تسلیم و در دفتر دولتی رسماً به ثبت رسیده است. عده اینگونه محافل نیز بسیار است.

۹ — محفل روحانی محلی برای بسط و توسعه خدمات امری و کمک

و معاونت خود در امور روحانی و اجتماعی آن محل دوائر یا کمیته‌هایی که امروز بنام لجنه موسومند از بین بهائیان آن محل انتخاب و هر لجنه‌ئی را مأمور خدمتی مانند تبلیغ و معارف و تربیت اطفال و امور خیریه و اعاشه فقرا و ترقی جوانان و ترقی نسوان و جمع آوری تبرعات و اعانات مینماید و این لجنه‌ها مطیع و در ظل محفل روحانی محلی و ایادی و اجنحه محفل محسوبند و تصمیمات آنها هم در حدود نظامات و مقررات مخصوصه ایست که بتصویب محفل رسیده باشد و هر سال پس از تجدید انتخاب محفل روحانی اعضای لجنه‌های امریه نیز بوسیله محفل روحانی جدید تجدید انتخاب میشوند اعضای لجنه‌ها ممکن است مرگب از رجال و نساء هر دو باشند.

۱۰ - حظيرة القدس و مشرق الاذکار - محفل روحانی و جمیع مؤسسات و لجنه‌های امریه هر محل عجلاله در محلی که موسوم بحظیره القدس و مرکز اداری است مجتمع و متمركز میگردد ولی اصولاً کلیه مؤسسات اداری بهائیان در هر محل از قبیل بیت العدل و دوائر تابعه آن و مدارس و دارالایتمام و دارالعجزه و سایر مؤسسات خیریه عام‌المنفعه همه باید در حول مرکز و محوری که موسوم به مشرق الاذکار است بر قرار گردند.

مشرق الاذکار معبد بهائی است که به بهترین طرزى که ممکن است باید ساخته و آماده اجتماع عمومی بهائیان خصوصاً در اسرار برای مناجات و استمداد و استفاضه و استغاثه باستان الهی گردد و از شئون جسمانی بهیچوجه در آنجا مجئى نشده و فقط مخصوص دعا و توجه

ملکوت ابهی است مشرق الاذکار بهائی برای ورود سایر ملل و اهل ادیان دیگر نیز آزاد خواهد بود.

۱۱ — ضیافت نوزده روزه — علاوه بر محفل روحانی و مؤسّسات امریه مذکوره که جنبه تشکیلات رسمی بهائی را دارند در هر محل احتفال دیگری هر نوزده روز یکبار از کلیه بهائیان ساکن آن محل رجالات و نساء که تسجیل شده و عضو رای دهنده جامعه تشخیص داده شده‌اند تشکیل میگردد جوانان بهائی هم از سن ۱۵ سال بنیالا میتوانند حضور داشته باشند احتفال مزبور موسوم به ضیافت نوزده روزه است که عجلاله در ایران در شب اول هر ماه بهائی با حضور اعضای محفل روحانی محلی منعقد میشود و این اولین پایه تشکیلاتی است که عموم بهائیان محل بدون استثناء عضویت آنها دارند در این جلسات ضیافت پس از تلاوت مناجات و آیات و الواح مقدسه و حصول حالت توجه و روحانیت بمسائل اجتماعی بهائی پرداخته اوامر جدید و ابلاغات و دستورات محفل روحانی ملی و محفل روحانی محلی قرائت و عموم مستحضر میشوند و بعد شور آزاد در مسائل امریه شروع شده و در پیشنهادهای اعضاء راجع بامور متنوعه امریه مشورت و مذاکرات لازم بعمل آمده در صورت تصویب پیشنهاد با کثرت یا با اتفاق آراء بواسطه منشی جلسه بمحفل روحانی محلی کتباً پیشنهاد میشود رد و قبول آن بسته بنظر محفل روحانی است و بدین ترتیب کلیه بهائیان هر محل ارتباط و علاقه خود را بجامعه بهائی و حمایت و معاونت و تقویت خود را نسبت بمحفل روحانی متبوع خویش

ابراز و آزادانه هرگونه پیشنهادی برای اصلاح و پیشرفت امور اداری بهائی میدهند قسمت آخر جلسه ضیافت نوزده روزه جنبه ضیافتی و معارفه بخود گرفته بروح و ریحان پایان مییابد.

دوم — تشکیلات ملی یا مملکتی بهائیان :

۱ — مرکز رسمی تشکیلات بهائی در هر مملکتی محفل روحانی ملی بهائیان آن کشور است و انتخاب آن دو درجه ایست یعنی نه نفر اعضای آن بانتخاب یکمده از وکلای بهائیان کشور صورت میگردد.

۲ — عده وکلای بهائیان هر کشوری بر حسب دستور حضرت ولی امرالله تعیین میگردد فعلاً در کشور عراق و کشور مصر ۱۹ نفر و در ایران ۹۵ نفر و در دول متّحده امریکا و کانادا به ۱۷۱ نفر بالغ میگردد و وکلای هر کشور به تناسب احصائیّه بهائیان ایالات و ولایات تقسیم میگردند در ایران فعلاً بیست و دو قسمت امری معین شده و ۹۵ نفر وکیل به تناسب عده بهائیان این ۲۲ قسمت تقسیم شده است ..

۳ — در ایران کلیه بهائیان هر قسمتی زن و مرد از سن ۲۱ سال بیلا هر سال قبل از ایام رضوان بانتخاب سرّی و آزاد و کتبی از بین بهائیان ذی رأی همان قسمت وکلای خود را بتعداد معین انتخاب و بواسطه محفل روحانی مرکز قسمت بمحفل روحانی ملی مملکت معرفی و پس از تصویب صلاحیت آنها در ایام رضوان بترتیب و در محلی که محفل روحانی ملی قبلاً معین کرده باشد چند روزی مجتمع شده الحظمن شور روحانی ملی یا کانونشن سالیانه بهائیان مملکت را تشکیل میدهند.

هیئت ۹۵ نفر و کلاه تا ۶۰ نفر آنها حاضر و مجتمع نباشند
رسمیت نخواهد داشت .

۴ — پس از آنکه المجمن شور روحانی ملی رسماً تشکیل شد
و بر جریان امور امریه سال گذشته مطلع شده و تبادل نظر در کلیات
امور و پروگرام خدمات سال جاری نمودند در یک جلسه مخصوص
قبل از خاتمه ایام رضوان پس از توجه و حصول روحانیت و بدون
کандید و پروپاگاندا بلکه در نهایت خلوص و انتظام برای سری
و کتبی ۹ نفر عضو مخف روحانی ملی را با اکثریت آراء از بین بهائیان
ذی رأی تمام مملکت انتخاب مینمایند و کلائی که نتوانسته‌اند در
المجمن حضور یا بند باید رأی خود را کتباً و سر بمهر قبل از روز
انتخاب مخف روحانی ملی جدید بمنشی مخف روحانی ملی سابق
ارسال دارند .

اعضای منتخبه بترتیب فوق مخف روحانی ملی جدید را تشکیل
و امور امریه را از مخف سابق تحویل گرفته زمام کلیه امور روحانی
و شئون اداری بهائیان مملکت را برای مدت یکسال تا رضوان آینده
یا تا مدتی که تجدید انتخاب اعضاء میشود بدست میگیرند .

۵ — محافل روحانی ملی حدود اختیاراتشان وسیع و حوزه
حاکمیت آنها در هر مملکتی شامل تمام محافل روحانی محلی و جمعیت‌های
بهائی و کلیه شئون روحانی و اداری امری بهائیان آن مملکت است
و ظایف و اختیارات محافل روحانی ملی ضمن الواح و آثار و
دستورهای نازله و مخصوصاً طی دستور جامعه بهائی یا بیان‌نامه هیئت

امناء که سند رسمی متحدالشکلی است که محافل روحانی ملی ممالک عالم طبق آن عمل مینمایند مندرج و مدون گردیده است. کلیه خدمات و اقداماتی که برای پیشرفت امر بهائی و اداره امور امری در هر مملکتی جنبه عمومی داشته باشد مانند طبع کتب امریه و نشریات عمومی بهائی و غیرها از وظایف محفل روحانی ملی است که پس از شور تصمیمات لازمه اتخاذ و قرار صادر نمایند قرارها و تصمیمات هر محفل روحانی ملی برای کلیه محافل روحانی محلی و افراد بهائیان مملکت واجب الاجراست و هرگاه یکی از محافل روحانی محلی نسبت بیکی از تصمیمات محفل روحانی ملی معترض و آزا مخالف واقع و یا مباین نصوص تشخیص دهد میتواند بمرکز مقدس امرالله یعنی مجبور حضرت ولی امرالله مراجعه و استتعی رسیدگی نماید ولی در موقعیکه افراد نسبت برآی محفل روحانی محلی خویش بمحفل روحانی ملی استیناف دهند رأی محفل روحانی ملی قاطع و نهائی است.

۶ - ارتباط جامعه بهائی و مؤسسات امری هر مملکتی با اولیای امور مرکز و هیئت دولت و یا بهائیان و مؤسسات امری سایر ممالک بوسیله محفل روحانی ملی صورت میگیرد.

۷ - محفل روحانی ملی برای کمک و معاونت خود و انجام رشتههای مختلف خدمات اداری و روحانی در تمام مملکت لجنه‌های ملی از اعضاء متناسب انتخاب مینماید این لجنه‌ها نیز مطلقاً در تحت حکم و امر محفل روحانی ملی خواهند بود و بتجدید انتخاب محفل

روحانی ملی آنها نیز تجدید میشوند - لجنه‌های ملی حق مداخله در امور امری محلی و خدمات لجنه‌های محلی ندارند مگر در اجرای نقشه‌ها و پروگرامهای عمومی که محفل روحانی ملی تصویب کرده باشد و مراجعات آنها هم بمؤسّسات روحانی محلی طبق نظامنامه و دستوری خواهد بود که از محفل روحانی ملی صادر شده باشد.

۸ - کلیه مصارف امریه خواه در تشکیلات محلی خواه در تشکیلات ملی از طریق اعانات و تبرّعات آزاد بهائیان تأمین میگردد هر یک از بهائیان بطوع و رغبت و بقدر میل و علاقه خود برای مصارف امریه از قبیل نشریات و امور خیریه و معاونت فقرا و تعمیم معارف و تبلیغ امرالله و غیرها هم بصندوق خیریه محفل روحانی محل خویش و هم بصندوق خیریه محفل روحانی ملی اعاناتی می پردازد و وجوه مزبوره با اختیار و اراده مطلقه محافل مذکوره و بوسیله امین صندوق هر محفل بمصرف میرسد و میزانیته یا ترازنامه سالیانه آن برای اطلاع بهائیان منتشر میگردد.

تبصره - مقررات و نظامات اداری محلی و ملی تشکیلات بهائی و روابط بین محافل محلی و ملی و لجنه‌های محلی و ملی و بهائیان ممالک مختلفه و نیز تأسیسات مهمه مفیده محلی و ملی از قبیل مدارس تابستانه و محفظه آثار و مؤسّسات و خدمات جوانان بهائی و تربیت اطفال و ترقی نسوان و سیر و سفر مبلغین و مرئیان و مشوقان و نشریات امریه بسیار است که شرح آنها مفصل و در این جزوه نمیگنجد.

سوم - تشکیلات بین‌المللی یا عمومی بهائی

۱- مرکز تشکیلات بین‌المللی بهائی بیت عدل عمومی است که انتخاب آن سه درجه است یعنی محافل روحانی ملی که خود منتخب متخین هستند اعضای بیت عدل اعظم را انتخاب خواهند کرد.

۲- ریاست عالی و دائمی بیت‌العدل عمومی در هر زمان با ولی امر وقت است ولی عجله هنوز انتخابات بین‌المللی بهائی صورت نگرفته و مرکز و مرجع امر بهائی در جمیع جهان حضرت ولی امرالله میباشند که مقرشان در حیفاست و امر و اراده شان در بین بهائیان جمیع اقالیم جهان طبق الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء مطاع و مقدس و نافذ است.

بیت‌العدل اعظم که المحمّن حقیقی نمایندگان عالم انسانی و محل استقرارش مرکز عالم و پایتخت مملکت عظیمه جهان است در کلیه وظایف و تکالیف غیر منصوصه در آثار مبارکه وضع قوانین عمومی و نظامات مقتضیه نموده و بر طبق نصوص الهیه محکمه کبرای بین‌المللی نیز برای رسیدگی و حلّ و فصل دعاوی و قضاوت عالیّه در مورد اختلاف بین ملل و اقوام تشکیل و حکومت مرکزی جهان و سایر مؤسسات بین‌المللی هم تأسیس خواهند گردید و کلیات امور اجتماعی و سیاسی عالم انسانی طبق نظم بدیع بهائی و نصوص الهیه از مرکز واحدی که همان بیت‌العدل اعظم و مؤسسات تابعه آنست اداره خواهد شد ولی بیوت عدل خصوصی ممالک در امور داخلی خود مختار و مستقل و در کلیات شئون اجتماعی بشر از جنبه وحدت عالم انسانی همگی

و ابسته و مطیع نظامات و قوانینی خواهند بود که از بیت العدل اعظم و کلیه دستگاه بین المللی تابع آن صادر میگردد .

۳ — حضرت بهاءالله در باب وظایف و شئون و حیثیت بیوت

عدل مذکوره میفرماید :

« قد کتب علی کل مدینه بان یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمع فیہ النفوس علی عدد البهاء و ان ازداد لابس و یرون کانهم یدخلون محضرالله العلی الاعلی و یرون من لایری و ینبغی لهم ان یتکونوا امناء الرحمن بین اهل الامکان و وکلائه لمن علی الارض کلها و یشا ورون فی مصالح العباد و یختارون ما هو المختار کذلک امر ربکم العزیز الغفار » جمال قدم مخاطباً للامم میفرماید : « در هر مدینه از مداین ارض باسم عدل بیتی برپا کنند و در آن بیت علی عدد اسم الاعظم از نفوس زکیئه مطمئنه جمع شوند و باید آن نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند چه که این حکم محکم از قلم قدم جاری شده و لحاظ الله بان مجمع متوجه و بعد از ورود باید وکاله من انفس العباد در امور و مصالح کل تکلم نمایند مثلاً در تبلیغ امرالله اولاً چه که این امر اهم امور است تا کل کنفس واحده در سراق احدیه وارد شوند و جمیع من علی الارض هیکل واحد مشاهده شوند و همچنین در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمیر بلاد و السیاسة التي جعلها الله اساً للبلاد و حرزاً للعباد ملاحظه کنند و تبلیغ امرالله نظر مجال اوقات و اعصار ملاحظه شود که چگونه مصلحت است و همچنین سایر امور و آنرا مجری دارند و لکن ملتفت بوده که مخالف آنچه در آیات

الهی در این ظهور عزّ صمدانی نازل شده نشود چه که حق جلّ ثناته آنچه مقرر فرموده همان مصلحت عباد است آنه ارحم بکم منکم آنه هو العلیم الخبیر و اگر نفوس مذکوره بشرایط مقرره عامل شوند البته بنیایات غیبیه مؤید میشوند این امری است که خیرش بکل راجع میشود و بسیاری از امور است که اگر اعتناء نشود ضایع و باطل خواهد شد چه بسیار از اطفال که در ارض بی اب و ام مشاهده میشوند اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر خواهند ماند و نفس بی ثمر موتش ارجح از حیات او بوده و همچنین در اغنیاء و اعزّه که بعلت ضعف و پیری یا امر آخر بفقیر و ذلت مبتلا شده اند باید در کل این امور و امورات دیگر که متعلق بارض است این نفوس لله تفکر و تدبّر نمایند و آنچه صواب است اجرا دارند اگر عباد بطرف فؤاد ناظر شوند یقین میدانند که آنچه از مصدر امر نازل شده محض خیر است...» (لوح بیت العدل).

و نیز میفرماید: «آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم مایشاء و هو المدبّر العلیم» (لوح کلمات فردوسی).

ولایت امرالله یا مرکز روحانیت کبری

مرکز اعظم و مرجع مقدّسی که عالم انسانی و جمیع تشکیلات بشری در ظل آن مییاشد مقام مقدّس ولایت امرالله است که طبق نصوص الواح وصایای حضرت عبدالبهاء حافظ و حامی دین و مروج

شریعت و مبین آیات است و حائز مقام ریاست عالی و دائمی بیت العدل اعظم نیز میباشد ایادی امرالله و جمع ایادی و کلیه نفوس بهائی از هر رتبه و مقام و کلیه اعضای بیوت عدل و اعضای بیت العدل اعظم جمعاً در ظل امر او و مطیع و منقاد حکمش میباشند منتهی امور اداری و اجتماعی و صدور قوانین و احکام عمومیه مقتضیه در موارد غیر منصوصه از وظایف مخصوصه بیت العدل اعظم است و این دو مرکز سیاست و روحانیت توأماً و متفقاً عالم انسانی را مشمول مواهب عظیمه صلح عمومی و وحدت بشری خواهند نمود و هیچوقت و بهیچ قسم بین این دو مرکز اختلافی حاصل نخواهد شد زیرا اختیارات و وظایف مقدسه هر یک جداگانه محرز و معلوم است و بعلاوه بواسطه ریاست عالی و دائمی ولی امرالله در بیت العدل اعظم نقطه وحدت و اتصالی بین این دو قوه عظیمه مقرر و مقدر گشته است (اینک برای مزید توضیح قسمتی از الواح وصایای حضرت عبدالهء ذیلاً نقل میگردد:

۱۰

«ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دوسدره که از دوشجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که بانتخاب

عموم تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال اہمی و حراست و عصمت فائز از حضرت اعلیٰ روحی لہما الفدا است آنچه قرار دهند من عند اللہ است من خالفہ و خالفہم فقد خالف اللہ... حصن حصین امر اللہ باطاعت من ہو ولی امر اللہ محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر اللہ باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجہ و خضوع و خشوع را بولی امر اللہ داشته باشند اگر چنانچہ نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کردہ و سبب تشتیت امر اللہ شود... ای اجتہای الہی باید ولی امر اللہ در زمان حیات خویش من ہو بعدہ را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیہ و تقوای الہی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امر اللہ الولد سرایبہ نباشد یعنی از عنصر روحانی اونہ و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر اللہ از نفس جمعیت خویش نہ نفر انتخاب نمایند و ہمیشہ بخدمات مهمہ ولی امر اللہ مشغول باشند و انتخاب آن نہ نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثریت آراء تحقیق یابد و این نہ نفر یا باتفاق یا باکثریت آراء باید غصن منتخب را کہ ولی امر اللہ تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع شود کہ مصدق و غیر مصدق معلوم نشود ای یاران ایادی امر اللہ را باید ولی امر اللہ تسمیہ و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیہ غضب

الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد و وظیفه ایادی امرالله نشر نفعات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئون است از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد و این جمع ایادی در تحت اداره ولی امرالله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الارض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد .

اما بیت عدل . . . باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود . . . این جمع مرجع کُلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد ولی امرالله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیل معین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود ولی امرالله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعیم و بهشت برین شود .
تبصره— مبادی اداری و تشکیلات بهائی بکمال اختصار بیان شد
تفصیل آن در الواح و آثار حضرت ولی امرالله و نشریات محافل روحانی ملی خصوصاً امریکا مندرج است .

لوح مبارک^{۱۰۰} رضوان ۱۰۰

تبصره نشر سوم — نظر باینکه در لوح مبارک حضرت ولی امر الله

صادر در رضوان ۱۰۰ اصطلاحات جدیده کور و دور و عصر و عهد وارد شده و تقسیم بندی بدیعی در ادوار دینی و اعصار و عهود دیانت بهائی مقرر و معین و بیان جامعی راجع بنظم بدیع جهان آرای الهی نازل گردیده لذا برای اینکه این کتاب خالی از این مطالب مهمه عالی نباشد مختصراً معانی خاصه اصطلاحات مذکوره ذیلاً نگاشته میشود و بعد قسمتهائی از لوح مبارک که مربوط بآنهاست نقل میگردد:

اول — معانی و حدود کور و دور و عصر و عهد

۱ — کور اعظم که مؤسس آن حضرت بهاء الله است امتدادش اقلانصد هزار سال است.

۲ — این کور مفخّم مرگب از ادوار دینی عدیده است که در هر دوری شارع مقدّسی مبعوث و شریعت و کتابی من جانب الله نازل ولی جمیع آن شارعین مقدّس در ظل حضرت بهاء الله و مستمد از فیوضات لانهایه اش خواهند بود عدد ادوار دینی این کور عجمه در این زمان نامعلوم و اولین دور مقدّسش که موسوم به دوره اولای کور مکرم است دوره دیانت بهائی است که شارع مقدّس آن نیز خود حضرت بهاء الله جلّ اسمه الاعلی است و شریعتش مندرجات کتاب اقدس که بالواح وصایای حضرت عبدالهّاء تکمیل گشته و امتداد این دوره اولی اقلان هزار سال است.

۳— دور بهائی یا دوره اولای کور اعظم مرگب از سه عصر است :
الف— عصر اوّل موسوم بعصر رسولی از ظهور حضرت نقطه
اولی تا صعود حضرت عبدالبهاء است و مدت آن ۷۷ سال است .

ب— عصر دوّم موسوم به عصر تکوین ابتدای آن آغاز ولایت
عظمای حضرت ولیّ امرالله و امتدادش نامعلوم ولی منتهی بعصر سوّم .
ج— عصر سوّم موسوم بعصر ذهبی که آغاز آن تأسیس بیت العدل
اعظم و استقرار نظم بدیع الهی در جمیع جهان و منتهی بختامه دوره
اولای کور اعظم .

۴— عصر اوّل دوره اولی یا عصر رسولی مرگب از سه عهد
ذیل است :

الف— عهد اوّل یا عهد اعلی از ظهور حضرت نقطه اولی تا
اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در سجن طهران که مدت آن نه
سال است .

ب— عهد ثانی یا عهد ابهی از اظهار امر خفی حضرت بهاءالله
تا صعود مبارک آنحضرت مدّت آن ۳۹ سال است .

ج— عهد ثالث یا یوم میثاق آغاز آن جلوس حضرت عبدالبهاء
بر اریکه عهد و میثاق الهی تا صعود مبارک آنحضرت که مدّت آن
۲۹ سال است .

بشرح فوق مدّت عصر اوّل یا عصر رسولی ۷۷ سال است .

۵— عصر ثانی دوره اولی یا عصر تکوین مرگب از چند عهد

است :

الف—عهد اوّل از آغاز ولایت حضرت ولی امرالله تا ۲۵ سال که منتهی به سنه ۱۰۳ تاریخ بدیع میشود.

ب—عهد ثانی عصر ثانی از سنه ۱۰۴ بدیع بعهد است (امسال که سنه ۱۰۶ بدیع است سال سوم عهد ثانی عصر ثانی دوره اولای کور مقدّس است).

۶—سایر عهود عصر ثانی و تقسیمات عصر ثالث تا آخر دوره اولای کور اعظم بمرور معلوم خواهد شد.

دوم—قسمتهائی از لوح مبارک رضوان ۱۰۵ که مربوط بموضوعات

مذکوره است.

قوله الاحلی :

۱—عظمت کور الهی—«چه مقدار رفیع و بلند است این کور مکرم مقدّس مفتخّم معزز رحمانی اگر بنظر حدید ملاحظه نمائید و در آنچه از قلم اعلی و کلک نقطه اولی ویراعه مرکز عهد جمال ابهی نازل گشته تدبّر و تفرّس نمائید معلوم و واضح گردد که این تصرفات عجیبه غریبه و وقایع هائله خطیره که از جریان و سریان قوه محیطه ازلیه دافعه الهیه در حقایق ممکنات در سنین اولیه این کور مقدّس در عالم امکان ظاهر و نمایان گشته کل از نتایج سحر است که بنفسه بشارت دهنده اشراق شمس سلطنت آتیه الهیه و مقدمه طلوع آفتاب جهانتاب سعادت و رفعت و عزّت موعوده عالم انسانی

است که در قرنهای لاحق و ادوار آتیۀ این کور مجید بسیط خاک را نورانی و مثلثلاء نماید و خلعت جدید پوشاند و یکوطن نماید و بدرجۀ بلوغ و اوج کمال رساند و مدنیت لا شرقیه لا غربیه الهیه را تأسیس فرماید و ساکنین کرۀ ارض را امن اقصاها الی اقصاها به تنفیذ مشیت ازلیۀ رب البریه و تحقق و عود و بشارات مظاهر الهیه و عروج بمقامات سامیه که غایت قصوای ایجاد و تکوین هیئت اجتماعیه و خلقت بشر و بعث رسل است موفق و مفتخر گردند»

۲— کور اعظم پانصد هزار سال است— «این کور اعظم افخم بشارتش در متون صحف و زبر و کتب و اسفار و الواح از آدم تا خاتم مدّون و در تاریخ شرایع و ادیان از اوّل النیین الی خاتم النیین بی نظیر و عدیل و مثیل و سابقه است بشأنی بزرگوار است که امتدادش پانصد هزار سال است و محلی و محور و مؤسّسش مظهر نفس الله جمال قدم و اسم اعظم قیوم الارض و السموات مالک الوجود مبعث الرسل مکّلم الطور رب الجنود اب سہوی مالک یوم الدین که در توراہ و الحیل و قرآن مجید بتلویح و تصریح مذکور و بابتدع نعوت منعوت و باعظم و اشرف اوصاف موصوف»

۳— اولیای الهی آرزوی درک اینظہور اعظم را داشتند— « . . . و همچنین از کلک میثاق . . . در بیان اکلیت و اصالت این ظہور مقدّس و کور مکرم نازل «قرنها بگذرد دو دہرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانہ حمل طلوع و سطوع نماید . . . اولیاء پیشینیان چون تصوّر و تحظرّ عصر جمال

مبارک مینمودند منصع میشدند و آرزوی دقیقه‌ئی میکردند...
جمع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی
از ایام الله را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی مجهان باقی
شتافتند... این ظهور اعظم مثلش آفتاب است و ظهورات سائره
در آوار سابقه و لاحقہ محجوم و اقمار مگر بعد ادھار و احجاب که
اقل از پانصد هزار سال نبوده و نباشد»

۴— ظهور ادوار دینی در این کور اعظم— «هر چند در این
کور مقدّس که امتدادش بنص آیه کریمه اقلأ پانصد هزار سال است
انیسای الهی و مهابط وحی آسمانی و سفرای رحمانی که از جانب حق
مبعوث میگرددند و باقتضای زمان و مکان و بر حسب تغییرات و
تطورات و تبدیلات هیئت اجتماعیه که از لوازم ذاتیه ضروریّه نشو
و ارتقای عالم انسانی است بر سالتی جدید و کتابی جدید و شرعی
جدید ظاهر میگرددند و احکام و سنن و شعائر و قوانین و انظمه
یکدیگر را تعدیل و نسخ مینمایند و تغییر و تبدیل میدهند و در
افاضه بر عالمیان یفعل مایشاء و یحکم مایریدند و بدینجهت از انیسای
اولوالعزم محسوب ولی کل الی ان ینتهی هذا الکور الاعظم العظیم
مستمد از یک مصدرند و مستفیض از یک فیض و متوجه بیک
وجه و مرتبط بیک مرکز و طائف حول یک قطب که آن جمال
قدم و مشرق از مطلع اعظم و شارع دور بهائی و مؤسس این کور
الهی است...»

ه— دوره اولی یا دور بهائی هزار سال است— «... این ادوار

الهیة که در آینده در ازمنه مختلفه متناوباً متسلسلاً بر حسب مشیت ازلیه در بین بریه تجدید میگردد کل مانند شرایع قبلیه چون حلقه‌های یک سلسله بیکدیگر مرتبط و از اقسام و اجزاء این کور مقدس محسوب و هر یک منتسب بمظهری از مظاهر الهیه و خاشع و تابع سنن و احکام مخصوصه صادره از شارع آن دور مقدس است اول و اشرف و اعظم این ادوار دور اعزیهی الانوار جمال اقدس ابهی که بنفسه المهیمنه علی العالمین هم شارع دور بهائی و هم مؤسس این کور متعالی است مرجع این دور کتاب اقدس الصیفة العلیا والحجة العظمی و قسطاس الهدی بین الوری بدایتش سنه ستین که بفرموده نفس مظهر ظهور مبده تاریخ بدیع است امتدادش بنص آن کتاب مستطاب اقلأ هزار سال ...»

۶— راجع به نظم بدیع الهی — «این دور الهی که حلقه اولای

کور مقدس محسوب و مبدئش مولد شریعت بهائیه و منتهاش ظهور نتیجه و ثمره آن در عالم امکان است بسه عصر عظیم منقسم و این اعصار ثلاثه هر چند از یکدیگر متماز و هر یک باسمى موسوم و بوصفی موصوف و بشئونی مخصص و در کیفیت مختلف و در امتداد متفاوت ولی بیکدیگر کاملاً مرتبط زیرا ارتباط حقیقی هر یک از این اعصار ثلاثه بنظم بدیع الهی و ایجاد نشو و ارتقاییش در عالم وجود ثابت و محقق اگر بنظر دقیق و بصر حدید ملاحظه نمایید معلوم و واضح گردد که این نظم بدیع که در هویت این دور الهی مندیج و حقیقت فائضه امر اعزیهی باحسنها و اکملها در آن تجلی

نموده و بمرور ایام کاملاً در تأسیسات بدیع‌اش مصوّر و مشخص خواهد گشت وصیت بزرگواریش و لوله در بین عموم دول و ملل و محل و امم و قبائل ارض خواهد انداخت و قواعد و ارکانش در کل اقطار مرتفع خواهد شد و جهان و جهانیان را احاطه خواهد نمود ولید میثاق جمال قدم و اسم اعظم است . . . »

تاروپود این نظم الهی احکام مقدّسه متعالیه مصرّحه در کتاب اقدس که از مخزن قلم اعلی صادر و مبادی سامیه روحانی و اداری که در الواح و خطابه‌های مرکز عهد و میثاق و مبین آیات نیر آفاق و کتاب وصایایش مدوّن و مسطور بشارتش فاتحه عصر اوّل و تکوین و تأسیسش در عصر ثانی و تصرفات کامله‌اش مسک الحتام عصر ثالث دور مقدّس الهی مبشرش حضرت نقطه اولی واضع احکامش جمال اقدس اربی مهندس و مبین کیفیت تأسیسش مرکز میثاق اتم اوفی حضرت عبدالهاء و بانیان صرح مشیدش جمهور سالکین سیل هدی اهل بها و راکین سفینه حمرا این نظم بدیع که از انظمه باطله سقیمه عالم ممتاز و در تاریخ ادیان فرید و بی مثل و سابقه بنیادش بر دو رکن رکن استوار رکن اوّل و اعظم رکن ولایت الهیه که مصدر تبیین است و رکن ثانی بیت عدل اعظم الهی که مرجع تشریح است همچنانکه در این نظم الهی تفکیک بین احکام شارع امر و مبادی اساسیه‌اش که مرکز عهد و میثاقش تبیین نموده ممکن نه انفصال رکنین نظم بدیع نیز از یکدیگر متمنع و محال . . . »

۷—عصر اوّل— «عصر اوّل دوره اولای کور مقدّس الهی که

بعصر رسولی موسوم و بعثت انتسابش بدو مظهر ظهور و مرکز عهد
میثاق ربّ غفور بمراتب اعظم و اهم و اشرف از عصرین آخرین
امتدادش هفتاد و هفت سال بدایتش بعثت نقطه‌اولی در سنه ستین
در مدینه شیراز و انتهایش صعود مرکز عهد الهی در ارض اقدس
در عقد ثامن قرن اول بهائی در این عصر نورانی که فخر جمیع اعصار
است قوه محیطه غالبه الهیه که در هویت امر عظیم و بطون این دین
مبین و شرع مجید مکنون و مستور و مخزون بوده بر عالمیان فائض
گشت و در عروق و شریان عالم امکان چون سیل جارف منهر جاری
و ساری شد...»

۸— عصر اول منقسم بسه عهد— «این عصر مشعشع بنفسه مانند

دور اعزاجل ابهی بسه قسم منقسم عهد اول این عصر مبارک عهد
اعلی و منتسب بنقطه اولی و مرتکز بر احکام بیان صادر از قلم آن قره
عین انبیاء و اصفیاء امتدادش نه سال ابتدایش طلوع فجر هدی از افق
اقلیم فارس در سنه ستین و انتهایش بزوغ شمس حقیقت در سنه تسع
در زندان طهران که خاتمه دور بیان است و حلول عهد موعود من
یظهره الله...»

۹— عهد ثانی عصر اول— «عهد ثانی این عصر مبارک منتسب

بهیکل مکرم افخم جمال قدم واسم اعظم و طائف حول آنظلوم عالم
و موعود و مقصود کل ملک و امم و مستند بر شرع اشرف امجد اعز
اقدس آن محی رمم امتدادش سی و نه سال ابتدایش حلول سنه
تسع و دعوت سرّی مظهر کلتی الهی و تجلی روح اعظم بر قلب

اصفای عمرّد سلطان قدم در سجن مظلم و انتهایش صعود آن منجی
امم و افول آن کوبک درّی مشرق بر آفاق عالم در مغرب سجن
اعظم...»

۱۰— عهد ثالث عصر اوّل— عهد ثالث این عصر پرانوار منتسب
بفرع منشعب از اصل قدیم غصن الله الإعظم و سرّہ الاکرم و
مستند بر میثاق وثیق جمال قدم و منجی امم امتدادش بیست و نه
سال افتتاحش جلوس مبین منصوص و حافظ بنیان مرصوص برکری
خلافت عظمی و ختامش عروج حمامه میثاق برفرف اسمی و جنت
علیا و ملکوت ابهی...»

۱۱— عصر ثانی— «حلول عصر ثانی عظیم الشان دور مشعشع
کور مقدّس در عقد ثامن قرن اول بهائی و واحد خامس تاریخ بیانی
که موسوم به عصر تکوین و موصوف بعصر انتقال و حلقه اتصال بین
عصر رسولی و عصر ثالث و اخیر دور بهائی که بعصر ذهبی موسوم
است و عصر ظهور و جلوه اعلی و ابهی ثمره نظم بدیع جهان آرای
جمال ابهی در عالم ادنی است مقارن با اعلان کتاب و صایا منشور
مبارک مقدّس مرکز عهد جمال ابهی و فرمان سالار چند بها و وثیقه
مقدّسه عظمی و کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع در بسیط غبرا و
متّم کتاب مستطاب اقدس مهیمن بر کتب و صحف اولی امتدادش
مجهول و در علم الهی مخزون انتهایش استقرار این نظم اکمل امتن اتّم
در شرق و غرب عالم و جلوه وحدت اصلیه در الحظمن بنی آدم و
استحکام اساس صلح اصغر بین دول و امم...»

۱۲— در خصوص عهد اول و ثانی عصر دوم این بیانات مبارکه در لوح رضوان ۱۰۰ نازل :

« در این حین (۱) که سنه اولای عهد ثانی عصر دوم نخستین دوره مقدس کور مشعش الهی اختتام یافته نظر این مستمند بسوی آن یاران ارجمند متوجه ... »

« حال که مرحله اولای عصر ثانی نخستین دوره کور مقدس منتهی گشته ملاحظه نمائید که از جهتی چه انقلابی در عالم ادنی احداث گشته و چه غفلتی دول و ملل را مبتلا نموده و چه خطر جسیمی کره ارض را احاطه نموده و چه اسباب عجیبه غریبه‌ئی در عالم کون ظاهر و نمودار گشته و چه فزع شدیدی بر قلوب جهانیان مستولی گشته و از جهتی دیگر اولین تجلی نظم بدیع مشعش جمال ابهی بر بسیط غبرا چه ولوله‌ئی در جهان انداخته و قیام عاشقانه لشکر حیات و سپاه محجات در تأسیس و ترویج و تنفیذ مشارع مهمه متقنه بر وفق اصول و مبادی این نظم بی همتا چه نهضتی ایجاد نموده ... »

« و از جهتی دیگر ملاحظه میگردد چگونه اهل بها و برگزیدگان حضرت کبریا ... بانشاء مشارع مختلفه و طرح نقشه‌های بدیعه و ترسیم خطط مختلفه متنوعه در اقطار شرقیه و غربیه که تابشیر افتتاح عهد ثانی دومین عصر دوره اولای کور مقدس است مأنوس و مألوف

(۱) یعنی حین نزول لوح مبارک که رضوان ۱۰۰ بوده است.

و در استقرار اساس این نظم بدیع که از جهتی محدث زلزله عظمی در ارکان مدنیت ضالّه فاسده هالکه حاضره و از جهتی دیگر بشارت دهنده تأسیس مدنیت سامیه الهیه است لیلاً و نهاراً سعی و جاهد تا بتدریج قوه قدسیه الهیه که در عصر رسولی دور بهائی تولد یافته و در مرحله اولای عصر تکوین در تشکیلات و مؤسسات این نظم بدیع متدرجاً حلول نموده و متجسد گشته در این مرحله ثانیه اینعصر نورانی تصرفاتش بوسیله این ادوات و قنوات مشخصه معینه که حامل و واسطه ایصال فیض نامتناهی الهی باین جهان پر وحشت و انقلاب است در انفس و آفاق نمودار گردد و نتیجه و ثمر حلول و تجسد این قوه الهیه در عالم کون ظاهر و عیان گردد...

«ملاحظه نمائید که در سنین معدوده اولیه قرن ثانی بهائی که مقارن بافتتاح عهد ثانی دومین عصر دوره اولای کور مقدس و آغاز ظهور ثمرات طیبه شبهه این مشروعات ملیه بهیه عظیمه تاریخیه پیروان جمال اقدس است نیروی اسم اعظم و فیوضات آن ساذج قدم چه نفوذی در شرق و غرب عالم نموده و آئین آن محی رم چه اشتهاوری یافته و در جامعه پیروان یگانه منجی عالم جد قدرت و شجاعتی و همت و انقطاعی و صولت و بسالتی و ثبات و استقامتی و تعاون و تعاضدی از افراد و نواب و وکلای جامعه ظاهر گشته و چه تأییدی از ملاء اعلی شامل گروه منادیان امر مبرمش و رافعین علم مینش و حامیان حصن حصینش و مروّجین شریعت سمحایش و مؤسّسین نظم بدیع گشته...»

فصل چهارم - احکام و فرائض شرعیه

احکام شرعیّه دیانت بهائی در کتاب اقدس که مهمترین کتاب مقدّس بهائی و رسالهٔ سؤال و جواب و بعضی الواح و آثار دیگر مندرج است که قسمت عمدهٔ آنها ذیلاً باختصار بیان میگردد.

۱- بلوغ شرعی و سن تکلیف - بلوغ در سن ۱۵ سالگی

است یعنی اجرای کلیه اوامر و احکام شرعیّه پس از اتمام سن ۱۵ سالگی بر هر پسر و دختر بهائی متساویاً فرض و واجب است و از سن هر م که تجاوز از هفتاد سالگی است تکالیف شرعی واجب نیست.

عبادات

۲- نماز - نماز یکی از عبادات واجبهٔ مهمّهٔ بهائی است و الحجام یکی از صلواتهای سه گانه واجب و کافی است.

نمازهای سه گانهٔ بهائی که صورت آنها جداگانه است عبارتند از صلوة کبیر و صلوة وسطی و صلوة صغیر.

ادای صلوة کبیر وقت معینی ندارد هر وقت که در شخص حالت روحانیت و توجه و فراغت بال موجود باشد میتواند بجای آورد و در شبانه روز یکمرتبه کافی است.

صلوة وسطی در سه وقت ادا میشود از طلوع فجر تا ظهر و از ظهر تا غروب آفتاب و از غروب تا دو ساعت از شب گذشته صلوة صغیر یک آیه و وقت ادای آن حین زوال شمس یعنی ظهر حقیقی است.

هر یک از این سه قسم نماز را شخص بجا آورد کافی است و دو قسم دیگر واجب نیست.

۳— برای ادای هر نمازی باید قبلاً وضو گرفت وضو عبارت از شستن دو دست و صورت است که در حین شستن هر یک دعای مختصر مخصوصی تلاوت گردد در صورت داشتن عذر موجه و یا نیافتن آب بجای وضو ذکر مختصری پنج مرتبه تلاوت میشود.

۴— بجای هر نمازی که بواسطه سفر یا موانع دیگر فوت شود یک سجده با ذکر مخصوصی ادا میشود در نمازهای مذکور و قضای آنها توجه بقبله واجب است و قبله در آئین بهائی توجه بسمت روضه مبارکه در جوار عکا است.

۵— نماز بهائی فردی است یعنی هر کس برای خود و بدون اقتدا بکسی باید نماز بخواند و نماز جماعت جز در صلوة میّت جائز نیست.

۶— روزه— روزه بهائی ۱۹ روز و در ماه آخر سال بهائی یعنی ماه علاء که منتهی باوّل بهار و عید نوروز میشود واجب است ولی بر مسافر و مریض وزن حائض و حامله و شیرده واجب نیست قضای روزه هم در دیانت بهائی نیست و روزه بهائی عبارت است از اجتناب از اکل و شرب از اوّل طلوع آفتاب تا غروب آفتاب و روز اوّل بهار یعنی تحویل شمس بیرج حمل ولو یکدقیقه بغروب مانده تحویل صورت گیرد همان روز عید صیام و عید نوروز و روز اوّل سال بهائی است و نباید روزه گرفت.

۷— تقویم— بمناسبت روزه تقویم بهائی نیز ذکر میشود سال بهائی

شمسی و از روزی که آفتاب تحویل برج حمل میشود ولو یکدقیقه
بغروب آفتاب مانده باشد شروع و روز اول سال که یوم‌البهاء من
شهرالبهاء است نوروز و عید بهائی است و سال مرگب از ۱۹ ماه
و هر ماه ۱۹ روز و جمعاً ۳۶۱ روز میشود چهار یا پنج روز که از هر
سال شمسی باقی میماند بین ماه بهیجدهم و ماه نوزدهم قرار گرفته و
موسوم به «ایام‌هائ» است که در آن چند روز ضیافت‌ها و اطعام
و اکرام صورت میگیرد و آنها را ایام اعطاء نیز مینامند.

اسامی نوزده ماه سال از اینقرار است :

- | | | | |
|---------------|----------------|----------------|--------------|
| ۱— شهرالبهاء | ۲— شهرالجلال | ۳— شهرالجمال | ۴— شهرالعظمة |
| ۵— شهرالنور | ۶— شهرالرحمة | ۷— شهرالکلمات | ۸— شهرالکمال |
| ۹— شهرالاسماء | ۱۰— شهرالعزّة | ۱۱— شهرالمشیّة | ۱۲— شهرالعلم |
| ۱۳— شهرالقدرة | ۱۴— شهرالقول | ۱۵— شهرالمسائل | |
| ۱۶— شهرالشرف | ۱۷— شهرالسلطان | ۱۸— شهرالملک | |
| ۱۹— شهرالعلاء | | | |

روزهای هر ماهی نیز دارای همین اسامی و این اسامی مأخوذ
از دعای سحر صیام اسلام است و این تقویم را حضرت باب ابداع
فرموده‌اند.

۸— تلاوت آیات مقدّسه—تلاوت آیات و کلمات مقدّسه بر هر فردی
در هر صبح و شام بقدری که اسباب کسالت روح نشود واجب
است و لو منحصر بیک آیه باشد.

۹—مشرق الاذکار— ادعیه و مناجات‌ها و آیات مقدّسه را هر وقت و بدون وضو و بدون توجّه بقبله و در هر خانه و محلی میتوان در مواقع احتیاج و اقتضا تلاوت نمود ولی مخصوصاً تلاوت ادعیه و مناجات و کلمات مقدّسه در مشرق الاذکار آنهم در اسحار جزء شئون بهائی است (شرح مشرق الاذکار قبلاً بیان شده است).

۱۰—حجّ—حجّ در آئین بهائی برای رجال و اجب و آن در دو محل یکی بیت مبارک حضرت بهاءالله در بغداد و دیگری بیت مبارک حضرت نقطه اولی در شیراز است هرکس که مستطیع باشد و بهر یک از این دو بیت مبارک که نزدیکتر است با تشریفات خاصه حج و زیارت مینماید ولی در اختیار حج هر یک از دو بیت مبارک مختار است.

۱۱—حرمت توبه و استغفار نزدخلق— توبه و استغفار از گناهان نزدخلق جائز نیست و اسباب مغفرت نشده بلکه باعث ذلّت میشود باینصافی و گناهکار بدل و جان و لسان نزدخلق خود تائب و راجع و مستغفر گشته عفو الهی را رجا نماید.

۱۲—حرمت ارتقاء بمنبر— بالای منبر رفتن حرام است و هرکس بخواهد تلاوت آیات نماید باید روی صندلی که بر تختی قرار داده باشند جلوس نماید.

۱۳—ذکر کردن و دعا خواندن در معابر حین عبور حرام است.

۱۴—دست بوسیدن و تعظیم کردن و پسای دیگران افتادن حرام

است.

احکام نظافت و طهارت

۱۵— حکم نجس بودن اشخاص و اشیاء در دیانت بهائی منسوخ است ولی احکام و آداب نظافت و طهارت بقدری مؤکد و شدید است که حتی گرد و غبار و هر چرک و کثافتی باید با آب بکریا آبی که اوصاف ثلاثه آن تغییر نکرده باشد بشویند تا چه رسد بکثافات و اوساخ منجمده مضره بطوریکه در کتاب اقدس میفرماید « کونواعنصر اللطافه بین البریه » و نیز میفرماید « انا اردنا ان نریکم مظاهر الفردوس فی الارض لیتضوع منکم ما تفرح به افئدة المقرین » و نیز میفرماید: « خذوا ما یكون اقرب الی اللطافة اتمه اراد ان یریکم علی آداب اهل الرضوان فی ملکوته الممتنع المنیع تمسکوا باللطافه فی کل الاحوال لئلا تقع العیون علی ما تکرهه انفسکم و اهل الفردوس والذی تجاوز عنها یحبط عمله فی الحین و ان کان له عذریف الله عنه اتمه هو العزیز الکریم ». خلاصه مضمون و مفهوم این آیات مبارکه این است:

در بین مردم جوهر لطافت و پاکیزگی و نمونه و مظهر بهشت باشید تا باعث فرح و شادمانی قلوب گردید و هر چه بلطافت نزدیک تر است اختیار کنید و خدا میخواهد که شما را با آداب اهل رضوان به بیند تا چشمهای شما و اهل فردوس بر آنچه باعث کراهت است نیفتد و هر کس از دستور لطافت تجاوز کند عملش مورد قبول نیست مگر آنکه عذری داشته باشد.

۱۶— اگر در لباس انسان چرک و کثافتی مشاهده شود نماز و دعا در آن حال مقبول درگاه آلهی نیست.

۱۷- حمام رفتن هفته یکبار واجب و رفتن بجزانه‌های حمامهای سابق نهی است و اگر بخواهند در آب داخل شوند باید آب بکر یعنی دست نخورده باشد و هر گاه آب را روی خود بریزند مثل دوش آنهم کافی و مطلوب است .

۱۸- ناخن گرفتن هفته یکبار واجب است .

۱۹- شستن پاها روزی یکبار در تابستان و هر سه روز یکبار در زمستان واجب است و اگر با آب نیم‌گرم بشویند بهتر است .

۲۰- استعمال گلاب و عطر خالص محبوب و مستحسن است .

۲۱- هر نوزده سال یکمرتبه در صورت استطاعت و امکان باید کلیه اسباب و اثاثیه خانه تجدید و تعویض شود .

۲۲- هر کس در ترتیب و طرز لباس و اصلاح سر و موی صورت خود آزاد و مختار است ولی نباید نوعی کند که اسباب ملبه و مضحکه جهال قرار گیرد تراشیدن موی سر نیز حرام است ولی شایسته نیست از حد گوش هم تجاوز کند .

۲۳- نشستن روی صندلی محبوب و مستحسن است و دست در کاسه و پشقاب فرو بردن یعنی با دست غذا خوردن جائز نیست .

۲۴- استعمال ظروف طلا و نقره ممنوع نیست و عیبی ندارد .

ازدواج و طلاق

۲۵- ازدواج در دیانت بهائی بسیار محبوب و مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته چنانچه در کتاب اقدس میفرماید « تزوجوا یا قوم لیظهر

منکم من ینذکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم
معینا» ولی از دواج شرعاً واجب نیست .

۲۶— هر چند در کتاب اقدس جواز اخذ دو زوجه وارد شده ولی
مشروط بشروطی است که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله
بواسطه همان شروط اخذ دو زوجه را جایز ندانسته اند لذا بهائیان
بیک زوجه اکتفا مینمایند .

۲۷— اصول ازدواج بهائی از اینقرار است :

۱— نامزدی قبل از بلوغ طرفین جائز نیست .

۲— فاصله بین نامزدی و عقد بیش از ۹۰ روز حرام است .

۳— عقد و زفاف هم بیش از یک شبانه روز نباید فاصله داشته باشد .

۴— ازدواج مشروط و معلق برضایت شش نفر است زن و شوهر
و والدین طرفین اگر حیات داشته باشند ولو بهائی هم نباشند .

۵— ازدواج باغیر بهائی یعنی گرفتن و دادن دختر با سایر ملل
جائز ولی حقوق شخصی بهائی باید محفوظ باشد و در ازدواج باغیر بهائی
باید دو عقد بعقیده دینی طرفین صورت گیرد .

۶— در ازدواج بهائی هر چه با خویشان دورتر و مخصوصاً ملل و
نژادهای دیگر وصلت نمایند محبوبتر است .

۷— یک شرط اساسی عقد ازدواج بهائی ادای مهریه است و آن
از ۱۹ مثقال تا ۹۰ مثقال طلا در شهر و ۱۹ مثقال تا ۹۰ مثقال
نقره در قراء است و اکتفا بدرجه اول یعنی ۱۹ مثقال نقره خواه
در شهر و خواه در قریه محبوبتر است و مناط اعتبار در شهری یا

دهاتی بودن محل توطن و سکنای زوج است و مهر باید در مجلس عقد با حضور شهود از طرف زوج بوجه نقداً تأدیه گردد.

۸— در مجلس عقد حضور شهود نیز ضروری است که در حضور آنها رضایت شش نفر مذکور معلوم و اعلام و مهر تأدیه و زوجین نیز آیتین حاکی از رضایت راتلاوت نمایند.

۲۸— طلاق— در دیانت بهائی طلاق هست ولی بسیار مبعوض و مکروه است در موقع بروز اختلاف ناشی از کدورت و کراهت هر یک از طرفین حق تقاضای طلاق دارند و باید پس از رسیدگی دقیق از طرف محفل روحانی محل اگر بهیچوجه التیام و الفت آنها ممکن نگردد و پس از تصویب محفل تاریخ گذاشته و یکسال اصطبار را در محفل روحانی ثبت نمایند و در مدت یکسال جدائی موقت کلیه نفقه و مخارج زن نیز بعهده شوهر است در پایان یکسال ترص اگر رائحه محبت و الفت نوزید فصل و طلاق با اطلاع و تصدیق محفل روحانی محل واقع و طرفین آزاد و مختار در ازدواج دیگر خواهند بود.

۲۹— حقوق الله— هر فرد بهائی همینکه عایدات خالصش مجد نصاب یعنی معادل ۱۹ مثقال طلا بالغ گردد باید از قرار صدی نوزده (تقریباً خمس) حقوق الله تقدیم کند تقدیم حقوق الله فرض و واجب و شرعی است ولی کسی حق مطالبه ندارد و بوسیله امین حقوق الله بولی امرالله در هر زمان که مرجع مقدس امر بهائی است تقدیم و باختیار و اراده آنحضرت مصرف میگردد.

خانه مسکونی و ائمان الیبت آن و اسباب دکان از ادای حقوق الله معاف است .

دخانیات و مسکرات و منهیات دیگر

۳۰—دخانیات عموماً مذموم و مکروه ولی حرمت قطعی شرعی ندارند مگر افیون و حشیش و امثال آنها که علاوه بر حرمت قطعی در کتاب اقدس در باره استعمال کننده افیون بیان «لیس منی» صادر شده است .

۳۱—کلیه انواع مسکرات و هرچه عقدا را مختل و زائل کند قطعاً حرام است .

۳۲—سرقت و قتل و زنا و لواط و قمار و سوزاندن خانه و ضرب و جرح بنصوص صریحه حرام و مجازات مرتکبین بعضی در کتاب تصریح و تعیین شده و برخی مربوط و مرجوع به بیت العدل اعظم گردیده است و بطور کلی مجازات انواع جنحه و جنایات و فحشاء و شدت و ضعف هر یک از آنها غیر از آنچه که در نصوص الهی وارد و معین شده با بیت العدل اعظم است احکام مربوط با مور مذکوره مفصلاً در کتاب گنجینه احکام درج گردیده است .

تقسیم ارث

۳۳—بر هر فردی واجب است و صیتنامه خود را بنویسد باین ترتیب که پس از اقرار و اعتراف بایمان خود هر قسم میل دارد میراث تقسیم شود و یا قسمتی از آن صرف امور خیریه گردد در آن قید و

تصریح نماید پس از فوتش شرعاً آنچه در وصیت نامه مقرر داشته مجری است و کسی حق تغییر آنرا ندارد و هر گاه در وصیت نامه تفویض محکم کتاب شده و یا بدون وصیتنامه فوت نموده اموالش طبق حکم کتاب تقسیم میشود اول مصارف تجهیز اسباب کفن و دفن او بعزت و احترام و بعد قروض شخص و بعد از آن حقوق الله اگر مدیون باشد از اموالش بر داشته میشود خانه مسکونی و البسه مخصوصه او پسر ارشد او اگر مؤمن باشد میرسد و بقیه دارائی او بین هفت طبقه و هر طبقه باسهم خاصی بشرحی که در تعلیم اقتصادی ماده ۱۹ از فصل دوم بیان شد تقسیم میگردد.

احکام مربوط بمیت

۳۴— تشییع جنازه باید به تجلیل و عزت و احترام صورت گیرد.

۳۵— صلوٰه میت واجب است و بطور جماعت ادا میشود ولی

توجه بقبله شرط نیست.

۳۶— انگشتر مخصوص باید بانگشت دست میت نمایند و پس از

شستن و نظافت کامل بدن آنرا در پنج پارچه یا یک پارچه سرتاسری

از پنبه یا حریر هر کدام بتوانند باید کفن نمایند.

۳۷— میت را باید در صندوق بلور و یا سنگ و یا چوب سخت

و محکم گذارده دفن نمایند.

۳۸— حمل جنازه پیش از مسافت یکساعت راه با وسائل معمول

جائز نیست.

۳۹— خیرات و مبرات بنام متصاعدین الی الله جائز و مستحسن و اسباب ترقی و علو روح آنها میشود و در موقع مصائب و مرگ نباید جزع و فزع و شیون و فغان نمود بلکه باید متذکر و متنبه باغاز و الحجام خود بود .

ایام متبرکه و محرّمه

۴۰— سالی نه روز ذیل ایام متبرکه و محرّمه است که کار و شغل در آنها حرام است .

۱— روز اوّل سال بهائی که یوم البهاء از شهر البهاء است و آن روز عید نوروز و عید صیام است .

۲— روز اوّل ایام رضوان که روز سی و دوم از نوروز است .

۳— روز نهم رضوان که روز چهل و یکم نوروز است .

۴— روز دوازدهم رضوان که روز چهل و چهارم نوروز است .

(ایام رضوان ۱۲ روز ولی سه روز مذکور عید اعظم بهائی است که در آن اوقات اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ محیب پاشا بیرون بغداد واقع شده است) .

۵— روز پنجم جمادی الاولی که در شب آن یعنی دو ساعت و یازده دقیقه از غروب گذشته بعثت حضرت نقطه اولی است .

۶— روز اوّل محرم عید میلاد حضرت نقطه اولی .

۷— روز دوم محرم عید میلاد حضرت بهاء الله .

۸— روز هفتم نوروز صعود حضرت بهاء الله .

۹— روز ۲۸ شعبان شهادت حضرت نقطه اولی .

۴۱ - در این نه روزه هر شبانه روز آن یعنی مدّت ۲۴ ساعت از غروب تا غروب دیگر هرگونه کسب و شغل و خدمتی که مربوط بتحصیل معاش باشد حرام است و معمولاً در اوقات مخصوصه بهر یک از آنها بهائیان احتفالات و اجتماعات خود را تشکیل میدهند.

بعضی احکام متفرقه

۴۲ - موسیقی یعنی ساز و آواز حلال و باعث ارتقاء روح است ولی از حدّ ادب و وقار نباید تجاوز نمود.

۴۳ - اشتغال بشغل و کسب و کار واجب و مانند عبادت محسوب است.

۴۴ - گدائی و عطای بگدا حرام است بیوت عدل باید اعاشه عجزه و مساکین را تنظیم و تأمین نمایند.

۴۵ - تربیت اولاد بعلم و خط و مخصوصاً بآداب و اخلاق از اهمّ فرائض والدین است و باید از عایدات خود سهمی برای تربیت اولاد معین کرده با اطلاع بیت عدل محل صرف تربیت اولاد نمایند و در صورت غفلت اولاد ابوین عند الله مسئول و ذنبی لا یغفر و گناهی عظیم مرتکب شده اند و ثانیاً بر بیوت عدل واجب است که آن اطفال را به تعلیم و تربیت بگمارند و مصارف آنرا از والدین اخذ نمایند و اگر فقیر و بی بضاعت اند از صندوق عمومی مصارف آنرا پردازند.

۴۶ — ازوا و اعتزال و ریاضات شاقه ممنوع و جائز نیست باید همه در بین جمعیت زیسته و بتعاون و تعاضد بعالم انسانی خدمت کنند.

۴۷ — حق اعتراض و چون و چرا و امر بمعروف و نهی از منکر از اشخاص نسبت با عمال دیگران سلب شده و فقط محافل روحانی یا نبوت عدل حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مرآبی و مراقب اشخاص میباشند.

۴۸ — تبلیغ امرالله و احیای نفوس غافله بشرایط و دستورهای معینه در کتاب و الواح و آثار مبارکه بحکمت و بیان و کمال محبت و رأفت و انقطاع و خلوص و بدون مجادله و اصرار بر عموم واجب است. تبصره — احکام و فرائض شرعیه در دیانت بهائی زیاد است که برای اطلاع بر آنها باید بکتاب اقدس و الواح مربوطه مراجعه نمود اخیراً نیز کتابی بنام گنجینه احکام بهمین منظور نشر شده است و محفل روحانی ملی بهائیان مصر و سودان نیز رسالهائی بعنوان « الاحوال الشخصیّه » مشتمل بر اصول حقوق شرعیه اهل بها تألیف و رسماً نشر داده است.

فصل پنجم — بشارات و استدلال

اهل بها جمیع ادیان و انبیای الهی و جمیع کتب مقدسه آسمانی مؤمن و معتقدند و حضرت باب و حضرت بهاءالله را همان دو ظهور موعود کتب مقدسه ادیان سابقه میدانند که در هر

کتابی بعبارات و بشاراتی مخصوص تبشیر و توصیف گشته اند ولی جمیع آن وعود و اشارات حاکی از معنی و حقیقت واحدی است و آن اینست که ظهوری عظیم و دنیائی جدید و عمومی طلوع کند که دشمنی و جنگ و ظلم را از عالم انسانی زائل فرموده و بجای آن وحدت بشر و صلح عمومی در بسیط زمین برقرار سازد بطوریکه جمیع ملل و امم عالم بایگانگی و همکاری و تعاون و حسن تفاهم و نشاط کامل از آزادی حقیقی و آسایش بهره مند و حقوق حقّه افراد انسانی و روابط جمیع مردمان جهان بر دو اساس محکم عدالت و محبت استوار گردد و سلطنت موعوده آلهی «الملك يومئذ الحق للرحمن» در روی زمین تحقق پذیرد.

بشارت مذکوره در کتب آسمانی بسیار است اولاً در توراة و کتب انبیای بنی اسرائیل در موارد ذیل وارد است . سفر تثیبه باب ۳۳ مزامیر داود ابواب ۲ — ۲۴ — ۳۷ — ۵۰ — ۶۷ — ۱۰۲ اشعیا ابواب ۲ — ۱۱ — ۱۳ — ۱۶ — ۱۷ — ۲۵ — ۳۵ — ۴۰ — ۴۲ — ۵۱ — ۵۴ — ۶۵ — ۶۶ ارمیا باب ۲۳ حزقیال باب ۳۷ دانیال باب ۸ و باب ۱۲ یوشع باب ۲ یوئیل باب ۲ و ۳ عاموص ۸ و ۹ صفیای نبی ۳ زکریای نبی ۱۳ و ۱۴ میکا باب ۴ حکى باب ۲ . در ابواب مذکوره بعبارات مختلفه ورود چنین یوم عظیم را بشارت فرموده اند که یکی دو فقره آن محض نمونه نقل میشود .

باب ۲ اشعیا: « و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته

خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا بکوه خداوند و بجانه خدای یعقوب بر آئیم تا طریقههای خویش را بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.»

باب ۲۵ اشعیا: «یهوه صباوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی از لذائد برپا خواهد نمود یعنی ضیافتی از شرابه‌های کهنه از لذائد پرمغز و از شرابه‌های کهنه مصفا و در این کوه روپوشی را که بر تمامی قومها گسترده است و ستری را که جمیع امتها را می‌پوشاند تلف خواهد کرد و موت را تا ابدالآباد نابود خواهد ساخت و خداوند یهوه اشکها را از چهره پاک خواهد نمود... و در آن روز خواهند گفت اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم و مارا نجات خواهد داد...» و در باب ۸ و ۱۲ دانیال سال ظهور نیز نبوت شده که در کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء تفسیر و تبیین فرموده‌اند.

ثانیاً در دوره دیانت زردشتی نیز بشاراتی وارد است از آنجمله در دساتیر نامه شبت ساسان نخست و نیز در همان کتاب نامه شبت پنجم ساسان و در اوستا و کتاب دینکرد و عود و بشاراتی وارد است

مثلاً در کتاب دینکرد میگوید: « چون یکهزار سال و دویست و اند سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری انگیخته شود» و در کتاب گلدسته چمن در مطلب ۶۳ در بیان الحجام جهان میگوید. واقعه آخر شدن دنیا معاصر دوره حاضر خواهند بود در آنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود و پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهریمن را از بن خواهد کند... از آن پس دنیا دوره را از سر گرفته همیشه تازه و تهی از آزار و آسیب خواهد ماند... آن زمان سیوشانس گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر کهنه نشده نخواهد مرد و هرگز نفرسوده ابداً نخواهد پوسید...» و این بشارات را از آیه ۸۹ ذامیاد یشت استشهاد و نقل کرده است.

و همچنین در همان کتاب گلدسته چمن در مطلب ۱۴۵ ازهای دوم سینتمدگاه و در مطلب ۱۹۸ از پرکرد نوزدهم و نندیداد بشارات فرحبخش اینظهور اعظم مذکور است. و نیز در چترم بیاد اوستا آیه ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ بشاراتی برای ظهور هوشیدر و پشوتن و بهرام همانند و الحجام خوش جهان میدهد.

ثالثاً در دیانت مسیحی نیز بشارات روز موعود بسیار است از جمله در باب دهم الحیل یوحنا میفرماید: « و مرا گو سفندان دیگر هست که از این آغل نیستند باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.»

و نیز در باب ۲۴ الحیل متی و همچنین در رساله دوم پطرس باب

سوم و نیز در ابواب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۲۱ مکاشفات یوحنا بشارات صریحه وارد است چنانچه در دو باب ۱۱ و ۱۲ مکاشفات سنه ظهور را که ۱۲۶۰ یا ۴۲ ماه یا سه روز و نیم است بیان میکند و حضرت عبدالبهاء تفسیر آنرا در مفاوضات بیان فرموده‌اند و در باب ۲۱ مکاشفات یوحنا میفرماید: « و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و خدا هر اشگی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول در گذشت ».

رابعا در دوره اسلام در آیات کثیره قرآن مجید و اخبار و احادیث نبوی و ائمه اطهار بشارات صریحه کثیره در ظهور یوم الله و ظهور رب و نباء عظیم و قیام ساعت و قیام روح و یوم الخروج و یوم الدین و قارعه و حاقه و صیحه و صاخه و راجفه و رادفه و نفخ صور و غیرها مذکور است که از آن جمله چند آیه ذکر میشود:

سوره ق آیه ۴۰ و ۴۱ « و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج ».

سوره انبیا آیه ۱۰۵ « و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادى الصالحون ».

سوره قصص آیه ۴ « و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و لمجعلهم ائمة و لمجعلهم الوارثین ».

سورة زخرف آیه ۶۶ « هل ينظرون الا الساعة ان ياتهم بغتة وهم لا يشعرون » .

سورة زمر آیه ۶۹ « و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب وحيي بالنبيين و الشهداء... »

سورة بقره آیه ۲۰۶ « هل ينظرون الا ان ياتهم الله في ظلل من الغمام... »

سورة فجر آیه ۲۳ « و جاء ربك و الملك صفاصفا » .

سورة نباء آیه ۳۸ « يوم يقوم الروح و الملائكة صفا... »

سورة زمر آیه ۶۸ « و نفخ في الصور فصعق من في السموات و من في الارض الامن شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون » .

سورة المنازعات آیه ۶ « يوم ترجف الراجفة تتبعا الرادفة » .

آیات مذکوره و بسیاری از آیات دیگر قرآن مربوط بهمین دو ظهور مبارک است که واقع شده و همچنین دوره اسلام و زمان ظهور را بموجب آیه « و لكل امة اجل » و « لكل اجل کتاب » و در سورة سجده آیه ۴ « یدبر الامر من السماء الى الارض ثم یرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون » معین فرموده است زیرا دوره تدبیر امر در اسلام یعنی تشریح و تبیین تاخاتمه دوره ائمه هدی که سنه ۲۶۰ هجری است طول کشیده و هزار سال پس از آن یعنی در سنه ۱۲۶۰ هجری امر الله باسنان عروج کرده و بظهور حضرت باب در همان سال امر جدید ظاهر و وعده « و اشرقت الارض بنور ربها »

تحقق یافت و مصداق حدیث « عمر قائم که بهزار میرسد ظاهر میشود » واقع گردید .

و در کتب بسیاری از اخبار و احادیث از قبیل اصول کافی و بحار الانوار و اربعین و عوالم و غیرها از طریق سنی و شیعه ظهور مهدی یا قائم موعود و صاحب الامر و ظهور حسینی یا نزول عیسی یا قیوم بعد از قائم و پر شدن زمین از عدل و داد و رفع ظلم و جور و سایر مشخصات و کیفیات ظهور را تصریحاً و تلویحاً بشارت داده اند و اکثر این بشارات و شواهد و دلائل و براهین در اثبات حقانیت این ظهور اعظم از عقل و نقل و حس و شهود و جامعیت و اکمیت و اعظمت تعالیم و قوانین بهائی نسبت بادیان سائر و تاثیر و نفوذ آیات و کلمات و استقامت در اشدّ بلایا و صدمات و شهادت شهدا و تقلیب و تألیف و التیام قلوب متنافره و تعدیل و تحسین اخلاق نفوس و دلیل تقریر یعنی بقا و دوام شریعت با وجود مخالفت و ممانعت کَلِّ و شمول تأیید و نصرت غیبی الهی و ظهور مصادیق نبوات قبل و نبوات این ظهور اعظم و دفع کایتیه شبهات مفروضه و رفع اعتراضات وارده از اهل ادیان در کتب استدلالیه بهائی که فهرست بعضی از آنها در قسمت آخر این جزوه درج میشود مفصلاً مذکور است .

مخصوصاً در کتاب ایقان اصول براهین عقلیه و دلائل نقلیه و راه حلّ مشکلات و معضلات کتب آسمانی در تبشیر بهر ظهور بعد و طریق مجاهدت و سلوک و نیل بحقیقت کاملاً بیان شده است علی الخصوص در باب دوّم کتاب ایقان از صفحه ۱۶۷ چاپ مصر تا آخر

کتاب دلائل عقلیه و نقلیه چندی از قرآن و احادیث اسلامی بیان فرموده‌اند.

اینک در خاتمه این فصل قسمتی از لوح حضرت عبدالبهاء در ذکر بعضی از براهین نقل میشود (مکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۴۶).

«... دلیل ملکوت لاحق مانند ملکوت سابق است بلکه برهان اعظم است و برهان بر دو قسم است برهان عوام و برهان خواص و خواص پیرهان عوام قانع نگردند و عوام نیز پیرهان خواص یقین حاصل ننمایند عوام خوارق عادات جویند اما خواص این را برهان نشمرند و قناعت نکنند و سیراب نگردند بلکه دلائل قطعی عقلی جویند لهذا برای شما که نظری دقیق و عقلی سلیم دارید اقامه براهین عقلیه نمائیم که هیچ فردی را مجال انکارنه گوئیم مقصد از ظهور ملکوت تربیت نفوس و ترقی عالم انسانی و ظهور محبت‌الله و الفت و یگانگی جمیع بشر و ظهور کمالات الهی و تحقق علوئیت عالم انسانی است مقصد از ظهور ملکوت و نتیجه این پس نظر در قوت تربیت حضرت بهاء‌الله کن که شرق تاریک را روشن نموده و وحوش ضاربه را فرشته آسمانی فرموده نادانانرا دانا کرده و درندگان را آهوان بر وحدت فرموده نفوسی که بعقیده و عادات دشمن عالمیان بودند حال بنهایت یگانگی دوست و مهربانند از شدت جهل کتاب مقدس را میسوختند حال بیان حقائق و اسرار تورا و الحیل مینمایند و در مدتی قلیله چنان تربیت فرمود که در زیر کند و زنجیر و تحت تهدید تیغ و شمشیر فریاد یابهاء الابهی میزدند و قاتلان را نبات پر حلالت بدهان

میدادند که بادهنی شیرین ضربت زن و البته حکایت پطرس حواری و بانگ خروس را در خاطر داری .

و برهان دیگر آنکه نزد جمیع اعظم و علمای ایران در طهران مسلم است که حضرت بهاءالله در مکتبی نبودند و در مدرسه فی تعلیم نگرفتند از بدو طفولیت روش و سلوکی دیگر داشتند با وجود این علم و فضیلتی ملل شرق بر علم و فضل و دانائی و کمالات خارق العاده او و شهادت دادند و حضرت بهاءالله را با وجود انکار و اشدّ عداوت اعتراف کنند که فرید عصر و وحید دهر بود ولی معترف بمقامات عالیه نیستند مگر مخلصین و مختارین .

و برهان دیگر نفس تعالیم بهاءالله که بکلی بینونت و اختلاف را از عالم انسانی براندازد و وحدت و اتّلاف ابدی تأسیس نماید مراجعت بالواح تجلیات و اشراقات و کلمات و بشارات و طرازات نمائید واضح و مشهود گردد که ملکوت جدید را چه تعالیمی که جسم علیل عالم را علاج سریع و شفاء ابدی است و قابل الاجرا است و چنین تعالیمی تا بحال سبقت نیافته و برهان دیگر اینکه حضرت بهاءالله چنین امر عظیمی که صیّتش آفاق را گرفته و در شرق نهایت تمکن یافته و بارقه صبح منیرش مانند شعاع آفتاب در انتشار است با وجود آنکه دول و ملل شرق مانع و معارض و بکمال قوت متعرّض بودند در این سجن شدید ظاهر و بلند و منتشر نمود ملاحظه نما که ظهور چنین قدرت و قوتی تا بحال سبقت نیافته چه برهانی اعظم از این که در سجن آن خطابات شدید را بجمیع ملوک فرمود و اخبارات صریح

از استقبال داد و امپراطور اعظم را در وقتی که نهایت اقتدار داشت تهدید بانقلاب سریع و سقوط تاج و انعدام و اضمحلال فرمود و بعینه واقع گردید و همچنین بسایر ملوک ارض این الواح و خطاب در سجن صادر و واقع ملاحظه فرما که باین قدرت و عظمت در حبس قاتلان و سارقان جلوه نمود چه برهان اعظم از این است باری براهین بسیار فرصت تحریر ندارم و اما برهان در نزد عوام نادان خواری عاداتست مختصر اینست که از این قبیل خواری عادات از حضرت بهاءالله در السن و افواه بسیار و اگر بخواهند رسائل متعدده تالیف نمایند ولی چون خصم منکر را این برهان ساطع قاطع نیست لهذا خواری عادات از حضرت بهاءالله روایت ننهائیم زیرا خصم نیز از این قبیل روایات از الهه موهومه خود بیان کند و مستند بکتب و رسائل خویش گردد لهذا برهان عقلی بیان کنیم تا از برای نفسی مجال انکار نماند» .

فصل ششم

آیات و کلمات منتخبه برای نمونه

آیات و کلمات مقدسه در این ظهور اعظم خارج از حد احصاست و جمیع آنها آیات الهی و حجت باقی هستند ولی برای اینکه در این وحیزه نمونه‌ئی از آیات و بیانات مقدسه نشان داده شود قطعات مختصری آنها از آثار فارسی ذیلا نقل میشود .

اول از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی :

آیات و کلمات مقدسه حضرت نقطه اولی بسیار زیاد و اغلب بعربی است ولی ذیلا از کتاب بیان فارسی چند قسمت نقل میگردد خطبه اول بیان :

« بسم الله الامنع الاقدس تسیح و تقدیس بساط قدس عزّ مجد سلطانی را لایق که لم یزل و لا یزال بوجود کینونیت ذات خود بوده و هست و لم یزل و لا یزال بعلوّ ازلیت خود متعالی از ادراک کلشی بوده و هست و خلق نمروده آیه عرفان خود را در هیچ شیء الّا بعجز کل شیء از عرفان او و محلی نمروده بشیء الّا بنفس او اذ لم یزل متعالی بوده از اقتران بشیء و خلق فرموده کل شیء را بشأینکه کل بکینونیت فطرت اقرار کنند نزد او در یوم قیامت باینکه نیست از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست بملیک الوهیت خود و معزز بوده و هست بسطان ربوبیت خود نشناخته است او را هیچ شیء حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شیء بحق شناختن . . . »

« الباب الثالث . من الواحد الثانی . . . ملخص این باب آنکه از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است آیات و نفسی که این آیات بر او نازل شده و اول حجت باقیه ظاهره الی یوم القیمه و ثانی حجت ظاهره است تا وقت ظهور و حین بطون حجت است من حیث لا یعلم احد و از برای او از حین غروب شهدائی است که ادلاء هستند بر حجت باقیه که بیان باشد که ایشان بقول او که الان نازل میکند حجت

میشوند تا یوم ظهور او ویل از برای ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند از کسیکه ایشانرا حجت کرده ...»

«الباب السابع من الواحد الثاني... ای اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنید... ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمی کنید مظهر ربوبیت را محزون نکرده که ظاهر میشود بمثل آنکه من ظاهر شدم و عود میفرماید خلق بیان را و حال در قلوب شما خطور نکرده دون ایمان خود تان...»

«الباب الثالث من الواحد الثالث فی ان البیان و من فیہ طائف حول قول من ینظره الله... ملخص این باب آنکه مدنظر بیان نیست الا بسوی من ینظره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست و بیان و مؤمنین به بیان مشتاق ترند بسوی او از هر حیثی محبوب خود را.»

«الباب الثامن من الواحد الثالث... من فی البیان را محبات نمیدهد الا مشاهده من ینظره الله در کینونات خود نه مشاهده من قد ظهر زیرا که او ظاهر است در حینی که در مهد عزت و مناعت و رفعت و قدرت و عظمت مستقر است کل شئون فعل او هستند که در بیان متحرکند...»

«الباب الثامن من الواحد الخامس... کل بیان را مثل مایهائی فرض کن که کسی بکسی میدهد تجارت کند مالک آن من ینظره الله است که بنفوس مؤمنه به بیان سپرده که با و تجارت نمایند از برای یوم ظهور خود که اگر بخواهد مایه را پس گیرد کسی لم و بم نگوید

... قسم بذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود یا تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند قدری تعقل نموده به بینید که امروز آنچه در اسلام هست درجه بدرجه منتهی میگردد تا بمبداء که کتاب الله است ختم میشود و همین قسم یوم ظهور من یظهره الله را تصوّر کن که مبداء دلیل برید او است و محتجب بشئون مؤتفکه مشوکه او اجلّ از آن است زیرا که کل شئون دلیل متفرّع میگردد بکتاب الله و او بنفسه حجّت است زیرا که کل از اتیان بمثل او عاجز هستند ولی هزاران هزار عالم منطق و نحو و صرف و فقه و اصول و امثال آنها هستند که اگر مؤمن بکتاب نباشند حکم دون ایمان بر آنها میشود پس ثمر در نفس حجّت است نه در شئون ما یتفرّع و بدانکه در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنید من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود...»

دوم از آیات و آثار مبارکه حضرت بهاءالله:

آثار مبارکه قلم اعلی بفارسی و عربی فزون از حدّ و شمار است ولی در اینجا برسیل اینجا چند فقره از آن کلمات مقدسه ذکر میشود.

از کلمات مکنونه:

«ای صاحبان هوش و گوش اوّل سرورش دوست اینست ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق

جز در سبای جانان وطن مگیروای عنقای بقا جز در قاف وفا محل
مپذیر این است مکان تو اگر بلا مکان پیر جان بر پری و آهنگ مقام
خود رایگان نمائی» .

«ای اهل فردوس برین اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای
قدس قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالین و
هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته اند پس جهدی نمائید
تا بآن مقام در آئید و حقائق اسرار عشق را از شقایقش جوئید و جمیع
حکمت‌های بالغه احدیه را از اثمار باقیه اش بیابید قوت ابصار الذین
هم دخلوا فیه آمین» .

«بگوای اهل ارض برستی بدانید که بلای ناگهانی شمارا در پی
است و عقاب عظیمی از عقب گمان مزید که آنچه را مرتکب شدید از
نظر محو شده قسم بجهالم که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال
شما ثبت گشته» .

از لوح اشراقات :

«دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ
و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی
نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل و
انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور بازمانند هر آگاهی بر آنچه
ذکر شد گواهی داده و میدهد» .

«آسان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت و
خیمه نظم عالم بدوستون قائم و برپا مجازات و مکافات» .

از لوح کلمات فردوسیہ :

« ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به ییگانگی ناظر باشید و با سباییکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه علت اتفاق است توجه ننمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ... »

« راستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه ننمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بیمان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آرا چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفساد قویّه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک ننمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افئده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت ... »

و نیز در لوحی میفرماید « عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزیاد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشانیکه ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این هیچ ایام میرود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما ترعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان . »

از لوح احمد:

«ای احمد دیده را پاک و مقدس نما تا تجلیات انوار لاهییت از جمیع جهات ملاحظه نمائی و گوش را از آرایش تقلید منزّه کنی تا نغمات عندلیب وحدت و توحید را از افسان باقی انسانی بشنوی ای احمد چشم و دیده من است اورا بغبار نفس و هوی تیره مکن و گوش مظهر جود من است اورا باغراض مشتبهه نفسیه از اصغاء کله جامعه باز مدار قلب خزینه من است لثالی مکنونه آرا بنفس سارقه و هوس خائن مسپار دست علامت عنایت من است آرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منها...»

«ای عباد پرهای خود را بطین غفلت و ظنون و تراب غل و بغضاء میالائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمائید ای عباد لثالی صدف بحر صمدانی را از کثر علم و حکمت ربّانی بقوت یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریتات غرف ستر و حجاب را در مظاهر این کلمات محکّات محشور نمودم و ختم آناء مسک احدیه را بیدالقدره مفتوح نمودم و روائح قدس مکنونه آرا بر جمیع ممکنات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعّه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود...»

از لوح مانکچی صاحب:

«... آنکه از نامهای آسمانی پرشش رفته بود رگ جان در دست پزشک دانا است درد را می بیند و بدانائی درمان میکند هر روز را

رازبست و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را در بسترناکمی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند بزنگ دانایان را از او باز داشته‌اند این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد میدانند و نه درمان میشناسند راست را کج انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است ...»

« بگوای پسران خاک یزدان پاک میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاک نماید و باسایش رساند همان راه راست و راه من است پاکی از آرایش پاکی از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که آدمی خود را نیک خواه همه روی زمین نماید آنکه او آگاه این گفتار را گواه که اگر همه مردمان

زمین بگفته آسمانی پی میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند ...»

از کتاب عهدی (وصیتنامه مبارکه حضرت بهاءالله):

«اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالی است ولکن در خزائن توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لاعدله گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر ربیع نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن فی الفرقان «ویدل لكل همزة لمزة الذی جمع ما لا و عدده» ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست الا علی قدر معلوم مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخمد ناراضغینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افتدء اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از افاق لوح الهی نیز این بیان لائح و مشرق باید کل بان ناظر باشند ای اهل عالم شمارا وصیت مینایم با آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است بتقوی الله تمسک نمائید و بذیل معروف تثبث کنید راستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است اورا بگفتار زشت میلانید عفا الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و مایتکدر به الانسان اجتناب نمایند ... امروز روزی است بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد ... ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف

منهائید . . . وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسین طراً بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک اظهارنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم . . . محبت اغصان بر کل لازم و لکن ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس یا اغصانی و افنانی و ذوی قرابتی نوصیکم بتقوی الله و بمعروف و بما ینبغی و بما ترتفع به مقاماتکم برستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنود یکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبیه طاهره مرضیه بوده و هست بگواهی عباد اسباب نظم را سبب پریشانی منهائید و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بها بکلمه مبارکه قل کل من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیاً بمثابة آبست از برای اطفاء نارضغینه و بغضاء که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند . . . از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و محبات امم است نصائح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصفاء نمایند آنها خیرکم عمّا علی الارض یشهد بذلک کتابی العزیز البدیع .

سوم— از آثار و الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء .

« ای احبای الهی از راحه تعصب جاهلان و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیّه که بتنام مخالف دین الله

ورضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات مجرّد یابید و آینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و مقدّس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بهرنفسی از هر ملت و هر آئین و هر طایفه و هر جنس و هر دیار ادنی کوهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و عنایت الهیه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدّس گردد روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید و ابدأ در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمائید زیرا شما را خدا مجتهد و عظمی و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیت عالم انسانی خلق فرموده این است و وظیفه شما « (از مکاتیب جلد دوّم) .

« احبّای الهی باید مظاهر رحمت عامّه باشند و مطالع فیض خاص مانند آفتاب برگلشن و گلخن هر دو بتابند و بمنابّه ابرنیشان بر گل و خار هر دو ببارند جز مهر و وفا محویند و طریق جفا نپویند و غیر از راز صلح و صفا نگویند این است صفت راستان و اینست نشانه بنده آستان... » (مکاتیب ۲) .

«... تعالیم بهاء الله و اسرار این امر و اساس اینظهور منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و تعالیم جمال مبارک آب روان نه حینی و نه سیفی و نه تکفیری و نه تدمیری و نه تضییقی و نه تعرضی و نه تکلفی شمشیرش اعلان وحدت عالم انسانی تیغ جهانگیرش موهبت رحمانی قوه جندیه اش محبت الله قوانین و آئین سپاهش بنیان معرفت

الله سپسالارش نور هدایت الله اصول و قوانینش محبت و مهربانی با جمیع نوع انسانی حتی بدرجه ئی که بیگانه آشناست اغیار یار دشمن دوست بد خواه خیرخواه و باین نظر رفتار میشود زیرا خطاب بعالم انسانی میفرماید یعنی جمیع ملل که «همه بار یکدارید و برگ یکشا خسار» (مکاتیب جلد ۲).

«ای حزب الله حضرت اعلی روحی له الفداء جان را فدا نمود و جمال مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائد شدیده کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت و عاقبت در سجن اعظم ایام بسر برد و همچنین جم غفیری از یاران الهی در این سیل شهد شهادت نوشیدند و جان و مال و اهل و عیال کل را فدا و نثار فرمودند چقدر خانمانها که ویران گشت و چقدر خاندانها که تاراج و تالان گردید چه بنیانها که از بنیاد بر افتاد و چقدر قصور معموره که قبور مطموره شد جمیع بجهت آنکه عالم انسانی نورانی گردد و نزاع و جدال بکلی از بیخ و بنیاد بر افتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا یابد حال شاهمت نماید که این دلبر آمال در الحمن عالم جلوه نماید و این موهبت حاصل شود» (مکاتیب ۳).

«ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشنیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت اورا منع کنند که از این

غیت چه ثمری و چه فایده ئی آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیه اجبای الهی آیا سبب ترویج دین الله است و یا علت تثبیت میثاق الله نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا و الله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند...» (مکاتیب جلد اول).

«اس اساس سیئات نادانی و جهالت است لهذا باید با سباب بصیرت و دانائی تشبث نمود و تعلیم اخلاق کرد و روشنی با آفاق داد تا در دبستان انسانی تخلق باخلاق روحانی نمایند و یقین کنند که هیچ جحیم و سعیری بدتر از خلق و خوی سقیم نه و هیچ جهنم و عذابی کثیف تر از صفات موجب عتاب نیست تا تربیت بدرجه ئی رسد که قطع حلقوم گوارا تراز کذب مشثوم شود و زخم سیف و سنان آسان تراز غضب و بهتان گردد.» (مکاتیب ۱).

«ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد ککوب شارق است و نیربارق و سیف فارق صفتی محبوب تراز این نیست و طریقه ئی مقبول تراز این نه بسا کلمه صدق که سبب نجات ملتی شد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز محترمی را یک کلمه کذب بکلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا بصدق بمقعد صدق رسی و براستی بعزت ابدیه فائز گردی جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف بلکه سیئات

کذب افزونتر است و ضررش بیشتر راست گو و کفر بگو بهتر است
آنست که کلمه ایمان بزبان رانی و دروغ گوئی این بیان بجهت نصیحت
من فی العالم است...»
بعضی از بیانات مبارکه راجع بایران.

حضرت عبدالبهاء میفرماید «پروردگار عالمیان محض فضل و
احسان هیکل ایران را مجلعتی مفتخر فرمود و ایرانیان را تاجی
بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن
ظهور این امر بدیع است... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه مغنویه
در ایران نبعان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب» و نیز
میفرماید «مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است
زیرا موطن جمال مبارک است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام
بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار
جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند هده بشارة کبری بلغها لمن
تشاء و هذا وعد غیر مکذوب...»

و نیز میفرماید «... بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه
داده اند که امروز جم غفیری از اقالیم سعه پرستش ایران مینابند
زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت
بهاءالله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق
ایران و ایرانیان فرمود...»

و نیز میفرماید «... عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت
وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترمتین حکومت خواهد

گشت ان فی ذلك عبرة للناظرین و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد ان هذا لفضل عظیم» .

و نیز میفرماید «عنقریب برادرانتان از اروپا و امریکه بایران خواهند آمد و تأسیس صنایع بدیعه و بنا و آثار مدنیت و انواع کارخانها و ترویج تجارت و تکثیر فلاح و تعمیم معارف خواهند نمود... خواهند آمد و خطه ایران را رشک جهان و غبطه اقالیم سائر خواهند نمود» .

چهارم- از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله .

«الیوم اساس اعظم و میزان اکمل و اتم و فارق بین حق و باطل اخلاق است نه اقوال هر حزبی که دارای آن باشد مؤید است و من لدی الحق و هر طایفه‌ای از آن محروم باطل است و از فضل و تأیید الهی ممنوع نام و نشان دلیل و برهان اگر مؤید و توأم بحسن روش و سلوک و اخلاق طیبیه مرضیه نباشد در این عصر مذموم و مطرود جهان و جهانیان است و حسن اخلاق کمالات و مظاهرش حسن سلوک و رفتار و یگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حسن معاملات در جزئیات و کلیات و تعاون و تعاضد مستمری صمیمی و محبت و خلوص نیت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت مابه الامتیاز یاران است... چه که مقصود از شهادت حضرت اعلی و نفی و زندانی و اسارت جمال اهبی و سفک دم شهدا و متاعب و بلائی لا تحصای حضرت عبدالبهاء تأسیس سلطنتی جدید و نام و شهرتی تازه و ترویج طریقت و مذهبی مخصوص نبوده بلکه مقصود

حصول اقدم آمال پیشینیان است یعنی اخوت نوع بشر اگر اخوت حقیقی باحسنها و اجملها و اکملها در بین اجناس تحقق نیابد تأسیس و وحدت عالم انسانی چگونه ممکن ...»

«بتحقیق و بیان و اقرار و اعتراف و بسط و شرح حقایق امریه اکتفا منهاید بلکه باس اساس ناظر باشید و آن اخلاق حمیده و کمالات روحانیه و شیم الهیه و حسن سلوک و معامله و ترک تعصبات جاهلیه و تشبث بمنافع عمومی است اعلان و نصرت این آئین یزدانی باین امور اساسی معلق و منوط و الّا عاقبت خسران است و پشیمانی و محرومیت است و پریشانی ...»

«بیقین مبین دانند که قوه محرکه این آئین آسانی آزاد و مطلق العنان است نه مقید بقیود عالم امکان از عوارض کونیّه متأثر نگردد و به تعینات شخصیه و هیاکل تراپیه محدود نشود مسبب الاسباب است و از نفثات روح القدس مستمد ترقیات عصریه و فنون و کمالات مادیه و اکتشافات بدیعه کل منبعث از آن قوه قدسیه است چگونه تصور توان نمود که این قوه معنویه اسیر اشخاص معدوده و تلونات ارضیه و شئون فانیه و مآرب شخصیه گردد اینست که پیروان ثابت قدم جمال اقدس ابرهیی از عوارض عالم ادنی ملول و آزرده نگردند و از مواقع افتتان متزلزل نشوند و از سموم رزایا پزمرده نگردند از دسائس مارقین دلخون و نگران نشوند ...»

«و از جمله وظایف اعضای محافل روحانیه در این ایام اعلان و اثبات عمومیت آئین مقدّس حضرت بهاءالله است امر عزیز الهی

اختصاص بکشوری یا نژادی و یا حزبی نداشته و ندارد پیامش عمومی است و نقطه نظر گاهش لجات و وحدت عالم انسانی کوکب بخشایش بر جهانیان از قریب و بعید و ضعیف و شریف و مقبل و معرض پرتوافکننده و مجوان نعمتش ملل و محل خاور و باختر را دعوت فرموده ولی این مکارا باید بعمل اثبات نمود و بقول و اعتراف اکتفا نکرد...»

«اهل بها هر چند به محبت و خدمت بنوع بشر معروف و مشتهر و مفتخرند و در بذل همت در ترویج مصالح عمومیّه عالم انسان مشار بالبنان ولی باوطن خویش نیز تعلق و تمسکی شدید دارند و هر سلطه عادلّه فی راستایش و پرستش نمایند آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند بهائیان فوراً در نهایت خلوص و جدّیت و خیر خواهی و صداقت و امانت قلباً و فعلاً و لساناً در کل نقاط و در جمیع شئون و احوال اطاعت نمایند و بقدر سمّ ابره مخالفت ننمایند و تجاهل نکنند و الحراف مجویند...»

«معرفت الله یعنی اقبال بمظهر کلیه الهیه و حسن رویه و رفتار از لوازم اصلیه و شرائط ضروریّه تبلیغ است و اگر چنانچه مبادی امریه و علوم نافعیه نیز تحصیل شود نور علی نور میگردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ولی در رتبه اولی آنچه لازمه تبلیغ است شناسائی مظهر کلیه الهیه و اتصاف بصفات مرضیه ممدوحه است علوم اوّلین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و مبادی روحانیه

عاقبت فائده و اثری نبخشد مگر آنکه منضم باین دو شرط اعظم گردد و همچنین معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و زرداهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و همچنین حسن نیت و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نور شناسائی حق محجوب ماند و باقبال بمظهر ظهورش فائز نگردد بالمال از قوه دافعه تأیید و امدادات روح القدس که یگانه دافع هموم و کروب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تأثیر دائمی و نتایج کلیه محروم فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بد کردار مواعظ علماء سوء که از مقصد دین غافلند و هنر و همت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات و نتایجش در خیزآدنی محدود و فانی ولی ثمرات همم عالیّه هر مؤمن پرهیز کاربی پایان و باقی چه که مستمد از روح نباض آئین حضرت بهاءالله است و بنفثات روح القدس مؤید این است شرط و فا این است سرّ تبلیغ امر بها»

و نیز میفرماید «اهل بها مأمور باطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خیر خواهی خویش نسبت باولیای امور مراد اینست که در امور اداری که تعلق بمؤسسات و تشکیلات امریه از قبیل انعقاد مجالس عمومیّه و جلسات محافل روحانیه و لجنه های امریه و امر تبلیغ و تأسیس صندوق خیریه و تشکیل مدارس بهائیه و مخبرات و مراسلات داخله و خارجه و طبع و

توزیع کتب و آثار الهیه باید بهائیان در جمیع اقطار عالم کلاً و طراً من دون استثناء در این امور مطیع و منقاد اوامر قطعیه و قرارهای صادره از مصادر حکومت خویش گردند و تسلیم شوند و بصدقت تام اجرا و تنفیذ حکم حکام خویش را نمایند... ولی شک و شبههئی نبوده که در امور و جدانیه از قبیل تبرّی و انکار و کتمان عقیده که تعلق باصل امر و عقاید اساسیه اهل بها دارد بهائیان در کل اقطار شهادت را بر اطاعت مقدم شمزند و ترجیح دهند التفات باین امور و تدقیق در این شئون از الزم لوازم محسوب...»

و نیز میفرماید «و همچنین مشارکت یاران با الحظمهای خیریه علمیه ادبیه است هر الحظمی که مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومیه و مصالح عالم انسانی است باید احبای الهی بحکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعدده و تأیید آنرا نمایند و بقدر وسع و امکان مشارکت نمایند ولی باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخلهئی در امور سیاسیه امتناع نمایند و از مخالطه با احزاب شریره متنازعه محجب و احتراز جویند...»

و نیز میفرماید «... اگر فی الحقیقه اولیای الهی در جمیع بلدان با وجود تعدیات و تضییقات و آفات و ناملایمات از این صراط دقیق نلغزند و از این فرائض اولیه خویش روی برمگردانند و در این سیل تانفس آخر مداومت نمایند و ملال نیاورند و برودت و فراموشی و سستی بخود راه ندهند تا الله الحیق یبلغ امره مقاماً لم ترشبهه القرون الاولون تنصعق من سطوته ارکان کل مشرک مرتاب و

تستضیی و جوه المؤمنین یقین است پیروان دلدادۀ جمال ابهی و پروردهٔ یدعنایت کبری که در گذشته ایام زهر هر بلائی چشیدند و سیل بنیان کن امتحانات لا تعد و لا تحصی مقاومت نمودند و در میادین عدیده پرچم استقامت کبری برافراشتند در آینده نیز راه وفا پویند و این مراحل باقیهٔ رنج و بلاراطی نمایند و بسر منزل مقصود که عزت جاودان و سعادت دو جهان است رسند...

و نیز میفرماید «ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکر نمائید که در این قرن اول دوربهای چه آثار عظمت و غلبه و هیمنه ئی در دو قارهٔ اروپ و امریک بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تأثیرات نافذۀ علقم جفا که چون عسل مصفاً منغمسین مجربلا در آن اقلیم پر بلا سالیان دراز از دست اولو البغضا چشیدند اهراق دماء مطهرهٔ شهیدان ایران است که قلب ممرّد علیا حضرت ملکه را متوجه باین نهال نورستهٔ الهی نموده و باین خطبهای مهیجۀ متتابعه عالمی را بیدار و پراتبناه ساخته . اهراق دماء مطهرهٔ شهیدان ایران است که فارسان مضار الهی را در قطب امریک برقع و اتمام بنیان رفیع الشأن اولین مشرق الاذکار اقطار غریبه موفق و مفتخر فرموده و جم غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متباینه شیفته و آشفتهٔ آن رمز مین و کھف امین و هیکل نازنین حضرت رب العالمین نموده ... اهراق دماء مطهرهٔ شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعز ابهائی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپردهٔ وحدت عالم انسانی را کا

نزل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدل الارض غیر الارض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید.»

و نیز میفرماید «حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیه و زبر قیمه مقدسه الهیه تلویحاً و تصریحاً اخبار از و قوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصبات جاهلیه ازدیاد یابد و مفاسد قویه شدت نماید و حرکتهای تازه عمومی برهیجان و انقلاب بیفزاید و غفلت و لامذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیات من کل الجهات هیئت اجتماعیه را احاطه نماید و عاقبه الامر طغیان این طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آرا چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و ممدون نگشته و این انقلاب اعظم بنفسه ممد آئین الهی است و مؤسس وحدت عالم انسانی تعصبات را زائل نماید و کافه دول و امم را در بسیط زمین متوجه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند جهانیان را بتأسیس محکمه کبرای الهی دلالت فرماید و رؤسای ارض را بر رفع لواء صلح اعظم مطابقاً لما نزل من القلم الاعلی و من مبین آیاته الکبری مؤید و مفتخر گرداند علم را یکوطن نماید و مصداق اذاتری الارض جنه الابهی بر کافه انام ظاهر و آشکار فرماید ملکوت الله را ترویج و تأسیس نماید و بسیط غبرا را آینه ملاء اعلی گرداند کرة اخری نص صریح و عده الهی را بیاد آرید

که میفرماید «و مدتی بر این نهج ایام می‌رود و اذاتم المیقات یتظهر بفتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا یرتفع الاعلام و تعترد العنادل علی الافنان» .

فصل هفتم

نمونه ئی از اظهارات و شهادات بعضی از بزرگان و فضلا و مستشرقین جهان در باب امر بهائی .

در طویّ قرن اول بهائی عدّه کثیری از رجال بزرگ و دانشمندان و نفوس مهمه ئی از زمامداران و مؤلفین و معاریف مستشرقین و ارباب جراید و شعرا و ادبای ملل مختلفه شهادتهائی داده و اظهاراتی مبنی بر علوّ و کمال امر بهائی و تقدیس و تمجید تعالیم آن و ستایش عظمت مقام مؤسس و مبّین آن نموده‌اند که اینک محض نمونه چند فقره از آنها ذیلاً نقل میشود .

۱- علیا حضرت ماری ملکه رومانیا اعلاناتی بخط خود نشر داده که ترجمه قسمتی از آنها از اینقرار است :

«آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروّج حسن تفاهم در بین انام سالکان وادی حیرت را که در راه امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته پیامش مصدّق ادیان الهیه است و مبدئش موافق معتقدات سابقه هیچ بانی را سد ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد در حینی که قلبم از محاسنات متبادیه پیروان مذاهب عدیده و روحم از حمیّه جاهلیه آنان خسته و آزرده نظرم

به تعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت این تعالیم جوهرش وفاق است نه اختلاف امید است نه قطع رجا مهر است نه بغضا اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء» .
ضمن اعلان دیگر :

«... پیامی که حضرت بهاءالله و فرزندش حضرت عبدالبهاء برای ما آوردند پیامی عظیم و محیرالعقول است چون این دو نفس مقدس کاملاً باین نکته و اقف بوده که بذر حقیقی که در تعالیم مقدسه شان موجود و در قلوب نفوس افشانه شده بزودی برگ و شکوفه نموده اثمار بدیعه‌اش در آفاق و انفس ظاهر خواهد گردید لذا دستورات مبارکه خویش را بانهایت رأفت و مهربانی بعالم انسانی تلقین و تعلیم فرموده‌اند در این تعالیم مقدسه یک حقیقت مشخصه موجود است و بس و آن عشق و محبت است عشق است که منشاء و مبداء هر قوه‌ئی بوده مؤسس الفت بین ملل عالم و موجد حسن تفاهم در جامعه ملل و علت شناسائی یکدیگر و بالاخره محرک روح تعاون و تعاضد در بین افراد انسانی محسوب میشود...
«من شما را نصیحت و دلالت میکنم که اگر نام بهاءالله یا عبدالبهاء بسمع شما رسید از آثارشان غفلت ننمائید و رو بر نگردانید تا کلمات عالیات صلح پرور و محبت انگیزشان را در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته جای دهید...» و در اعلامیه دیگرش در باب الوهیت این مضامین مندرج است :

«... چون اکثر نفوس از این آواز غیبی و ندای درونی ذاهل و غافلند خداوند بصرف فضل و عنایت و جودات مقدسی را مأمور و در بین خلق مبعوث فرموده تا آنکه کله‌اش را در امر حق ظاهر و حقیقت آنرا بر نفوس بشری و واضح و لائح سازند ظهور انبیا گرام ظهور حضرت مسیح حضرت رسول و حضرت بهاءالله کلاً برای این مقصد اعلی بوده زیرا در هر عصر و زمان نوع بشر بندهای الهی و نباء ربانی که خلق را بطریق حقیقت ارشاد و مفهوم حقیقی الوهیت را بر او مکشوف و عیان سازد محتاج و نیازمند است...»

۲ — پروفیسر ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی شرح مسافرت خود بکجا و تشرّف حضور حضرت بهاءالله را در مقدمه کتاب «مقاله سیاح» چنین مینگارد:

«و اضحاً نمیدانستم بکجا و بملاقات چه شخصی آمده‌ام چون از قبل صراحتاً اشاره‌ئی نشده بود ولی فوراً با اهترازی عجیب مشاهده نمودم هیکلی جلیل در کمال عظمت و وقار بر مندر جالس بر رأس تاج رفیعی و حول آن عمامه صغیر سفیدی دو چشم بجالی افتاد که هرگز فراموش ننایم و از وصف عاجز حدت بصر از آن منظر کشف رموز دل و جان نمودی و قدرت و عظمت از آن جبین مبین نمودار بودی بظاهر علامات سألوردگی از سیا نمایان ولی گیسوان و محاسن مشکین که بر هیکل افشان منافی این تصوّر و گمان می‌رس در حضور چه شخصی ایستادم و بچه منبع تقدیس و محبتی

تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطورهای ام
 حسرت برند صوتی لطیف و مهیمن امر مجلوس نمود و فرمود:
 « الحمد لله فائز شدی بملاقات مسجون منی آمدی جز صلاح عالم و
 آسایش امم مقصدی نداریم معذک ما را از اهل نزع و فساد شمرده
 اند و مستحق سجن و نفی بیلاد... آیا اگر جمیع ملک در ظل یک
 دین متحد و مجتمع گردند و ابناء بشر چون برادر مهر پرور شوند
 روابط محبت و یگانگی بین نوع انسانی استحکام یابد و اختلافات
 مذهبی و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیبی و چه ضرری
 دارد... بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه
 منقضى شود و صلح اعظم تحقق یابد... آیا شما در ممالک اروپا محتاج
 بهمین نیستید و آیا همین نیست که حضرت مسیح خیر داده با وجود
 این مشاهده میشود ملوک و زمامداران ممالک شما کنوز ثروت و
 خزائن را در عوض آنکه در سیل آسایش و سعادت نوع انسان
 انفاق کنند بکمال آزادی و خود سرانه در راه اضمحلال و هلاکت
 اهل عالم صرف مینمایند نزع و جدال و سفک دماء باید منتهی شود
 و جمیع بشر یک خانواده گردند... لیس الفخر لمن یحب الوطن بل
 لمن یحب العالم».

« این بود کلمات مع بیاناتی دیگر که از حضرت بهاء الله بخاطر
 دارم حال قارئین بدقت تفکر و تمعن نمایند که آیا چنین تعالیم
 مستحق قتل و سجن است و اگر در عالم انتشار یابد آیا جهان را
 احیا خواهد نمود یا نه».

۳ — بقلم آقای هربرت یوتنام رئیس کنایخانه کنگره امریکا «تأثیر شدیدی که خاطره حضرت عبدالهء در من گذارده بزرگواری و شرافت فوق العاده و غیر قابل وصف است . . . قیافه مبارک بسیار موثر و آرام و از خطوط سیما آثار تفکر و تعمق عظیم و مسئولیت کبری نمایان اگرچه در بشره مبارک علائم سعی و نشاط و حسن تدبیر نیز مشهود و از وجنات آنحضرت صحت کامل و سلامتی که لازمه قضاوت است پدیدار . . . من تاکنون احدی را مانند حضرت عبدالهء بصیر در فلسفه حیات ندیده‌ام که تا این اندازه رأی و قضاوتشان در اخلاق و شئون عملی قابل اعتماد باشد بینهایت متأسفم که ملاقات من با حضرت عبدالهء بیش از چند بار نبود و نتوانستم مدت بیشتری در محضر این رجل بزرگ عالم انسانیت که صاحب وقار و شخصیت عظیم و جامع فضائل و کمالات انسانی است بسر برم کاش عالم انسانیت همواره بوجود نفوسی مانند حضرت عبدالهء مفتخر بود.»

۴ — بقلم لئو تولستوی نویسنده شهیر روسی — ترجمه قسمتی از نامه او بعنوان مادام ایزابل کرینوسکایا مؤرخ ۲۲ اکتبر ۱۹۰۳.

« . . . راجع بدیانت بابی مدت مدیدی است اطلاع یافته و پیوسته نسبت بتعالیم آن علاقه‌مند بوده‌ام بنظر من این تعالیم مانند کلیه تعالیم اجتماعی معقولی که اخیراً از اصل ادیان برهمنائی بودائی یهود مسیحی و اسلام اقتباس شده و خود این ادیان بسبب تصرفات اهل کتاب و

روحانیون از اصل مقصود منحرف گشته است مستقبل عظیمی در بر دارد زیرا تمامی ظواهر و پیرایه‌ها را که باعث انشقاق و اختلاف بوده دور نموده و آرزو دارد تمامی بشر را متحد و در ظلّ یک دین وارد نماید... دیانت بانی آنهم تعالیم حضرت باب بقدری که من اطلاع دارم بیشتر در عمل و سیر زندگانی نه در اصول تغییر نمیدهد ازینرو از اعماق قلب صمیمیت واقعی خویش را نسبت بدیانت بانی که ناشر تعالیم اخوت و مساوات و جانبازی در سبیل الهی است تقدیم میدارم».

در نامه دیگر بعنوان فریدون خان وادلبکو در سال ۱۹۰۸ چنین مینویسد: «... امر حضرت باب که منشاء آن از اسلام است بواسطه تعالیم حضرت بهاءالله تدریجاً نشو و نما نمود و اینک بشکل بهترین و بی پیرایه‌ترین تعالیم دینی بما ارزانی میشود».

ه — بقلم دکتر اوگست فورل دانشمند معروف اروپائی (نقل از وصیت نامه او).

«در سال ۱۹۲۰ نگارنده در کارلسروه از دیانت جهانگیر و بین المللی بهائی که مقید بظواهر نه و اسیر عادات و رسوم نیست آگاهی یافت این امر در هفتاد سال قبل از افق شرق طلوع نمود و حضرت بهاءالله مؤسس آن بوده‌اند دیانتی است حقیقی کافل خیر و سعادت عالم انسانی بدون هیچگونه اوهام و اصول تعبدی و بی آنکه در این آئین طبقه‌ئی از نفوس با اسم روحانین وجود داشته باشد جمیع نفوس در ظلّ این دیانت در کره خاک با هم بکمال محبت و اتحاد سلوک کنند

و بیکدیگر اعتماد و اطمینان نمایند من بهائی شده‌ام و از اعماق قلب مسئلت مینمایم که این آئین در راه خیر و سعادت عالم انسانیت زنده و جاوید بماند و بر فلاح و نجات بیفزاید.»

۶ — بقلم چارلس بریسک صاحب روزنامه استار نیوز (پاسا دانا).
عالم انسانی بواسطه طلوع دیانت بهائی شریف‌تر و نیکوتر گشته آئینی که قلب را فرح و اطمینان بخشد و جوهر حیات و حقیقت زندگانی را بیشتر تعلیم نماید از این رو بسیار مایل و شائقم نظریات خویش را نسبت با آنچه از اثرات امر حضرت بهاء‌الله دیده و خواننده‌ام و شنیده‌ام بیان نمایم در این نهضت روح اخوت و برادری نسبت بجمیع ابناء بشر حکم فرمادت اخوتی که سبب اتحاد و یگانگی افکار و آراء و مساعی و مجهودات است.

هر چند خود عضو جامعه بهائی نیستم و از پیروان این امر نه ولی احساس میکنم در این آئین قوه‌ئی معنوی و عظیم در سیل خیر و سعادت عالم انسانی موجود است و این امر شب و روز سعی و جهد که صبح صلح اعظم در جهان بدرخشد و سعادت و نجات نوع انسان جلوه نماید با انتشار اوامر و تعالیم خویش قدرت و سلطنت الهی را در این عصر ذهبی بآرامی و متانت عملی و پایدار میفرماید آئین بهائی در بر تو افکار عالیه و هدایت حضرت بهاء‌الله بمثابه صبح صادق و اشعه ساطعه ایست که آن بآن بر فروغ و نورانیت بیفزاید و پرتو انوار بجهان و جهانیان مبذول دارد کارهای نیکو و اثرات مفید آن خارج از حد و حساب است مثلاً در حلّ

مسئله اقتصاد راه حلی تازه و طریقه‌ئی جدید بیان نموده و از همه بالاتر تعلیمی است که نوع انسان در جمیع نقاط ارض تشخیص دهند قلباً و روحاً متحد و بمتابۀ هیکل و احد هستند چقدر مسرورم که با این سطور ناقابل تقدیر خویش را نسبت بامری که بر حلاوت و خوشی و پاکی حیات افزوده تقدیم دارم.

۷— بقلم ارنست رنان دانشمند معروف فرانسوی.

(نقل از کتاب «حواریون» در سۀ ۱۸۶۶)

«قرن ماماند ازمنه پیشین شاهد نهضت‌های دینی بزرگ و فوق العاده بوده... امادیات بابی که از افق ایران طلوع نموده بلحاظهای دیگر بسیار قابل ملاحظه و اهمیت است رجلی بسیار رؤف و سلیم النفس بدون هیچگونه داعیه و مقاصد شخصی متّصف بزهد و تقوای الهی مانند سینوزا متواضع و محجوب با اینحال خود را در صف مظاهر الهیه و قادر بر خوارق عادات مشاهده نمود در رأس دیانتی قرار گرفت و جمّ غفیری از نفوس با کمال شوق و ذوق و نهایت تمسک و اطاعت از سر جان فرمانش بر گردن نهاده و نهضت و انقلابی مانند اسلام تأسیس نموده هزاران شهدا در سیل محبتش با کمال ذوق و شغف بمشهد فدا شتافتند...»

۸— بقلم مستر آرتور هندرسن وزیر انگلیس.

(نقل از مراسله مورخه ژانویه ۱۹۳۵)

«من جزوه معروف به «نظم جدید عالم» اثرخامه حضرت شوق افندی را زیارت نموده‌ام در این تویع با بیان بسیار فصیح

و بلیغ اصول عقائدی که همواره نسبت به نهضت بهائی شنیده‌ام
مرقوم گشته اینک با کمال میل صمیمیت کامل خویش رانست
باحساساتی که در سیل وحدت عالم انسانی ابراز میشود و در تعالیم
بهائی مسطور تقدیم میدارم»

۹— بقلم ادوارد بنش رئیس جمهور چک اسلواکی .

«من از بدو مسافرت خود بلندن در ماه ژویه ۱۹۱۱ که برای
اشتراک در اولین کنگره اسب دوانی با نصاب عزیمت نمودم و ندای
امر بهائی و خلاصه تعالیم صلح آمیزش بسمعم رسید تا حال آنرا
باعلاقه مفراط تحرّی نمودم در ایام حرب و بعد از آن تعالیم بهائی
همواره مورد مطالعه من بود این تعالیم یکی از قوای روحانیه ایست
که مخصوصاً در این اوان نهایت لزوم را دارد در طریق محاربه بر علیه
قوای مادی صرف شود و قبل از هر چیز اثرات مفید روحانی
بگذارد... تعلیم بهائی بآمال یکی از ادوات بزرگ فتح و فیروزی
روح است و کافل سعادت و لحاح جامعه میاشد» .

۱۰— در موقع تشییع جنازه مبارک حضرت عبدالبهاء که در روز

۲۹ ربیع الاول ۱۳۴۰ هجری مطابق ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱ واقع گردید
و جمعیتی در حدود ده هزار نفر اهل حیفا و رجال و اشراف و حکام
و قونسول‌های خارجه و مندوب سامی حاکم قدس شریف از بیت
مبارک در حیفا تا دامنه کوه کرمل جنازه مبارک را با تشریفات مفصله
مجلله تشییع و در مقام اعلی محل آرامگاه ابدیش مجتمع گشتند نه
نفر از خطبا و نمایندگان فرق و ملل مختلفه مسلمان و مسیحی و

کلیبی و شعرا و غیرهم نطقهای غرائی ادا نموده‌اند که ترجمه چند فقره از آنها درج میگردد:

آقای یوسف خطیب نماینده مسلمان در مقابل آن جمعیت عظیم بیاناتی ایراد نمود که خلاصه آن چنین است:

«ای معشر عرب و عجم برای که گریه و زاری میکنید آیا برای کسی است که در حیات دیروزی خود بزرگ بوده و در موت امروز بزرگتر است اشک برای کسیکه بعالم بقا شتافته مرزید بلکه برای از کف رفتن تقوی و عقل و علم و احسان ندبه کنید برای خود زاری کنید چه که فاقد شائید مفقود شما رهگذری بود که از عرصه این جهان فانی بعالم باقی قدم گذاشت ساعتی برای خاطر کسی زاری کنید که قریب بهشتاد سال مجال شاگریه کرد نظر بر است کنید نظر بچپ نمائید نظر بشرق و غرب نمائید به بینید چه عظمت و جلالی غیبت نموده چه پایه بزرگ صلحی منهدم شده چه لپهای فصیحی خاموش گشته و آسفا قلبی نیست که از غم این مصیبت دردناک نیست و دیده ئی نیست که پرسرشک نیست وای مجال فقرا احسان از آنها مقطوع شد وای مجال یتیمان که پدر بزرگوارشان از دست رفت اگر حیات سر عبدالبهاء بقربانی بسیاری از روحهای قیمتی مصون میباند در این راه بسی از نفوس جان خود را فدا مینمودند ولی ید تقدیر بغیر از این امضاء نموده هر آینه قبلاً مقدر گشته و فرمان الهی خلل پذیر نیست از اعمال این قائد انسانیت چه بیان کنم زیرا که خارج از حد وصف و بیان است بهمین اکتفا

میکنم که بر هر قلبی اثری دائمی گذاشت و بر هر زبانی ذکر خیری عظیم و کسیکه چنین تذکری بس عزیز و دائمی بگذارد هرگز نمرده است ای اهل بها بخود تسلیت دهید حلیم و صبور باشید کسی در شرق یا غرب نیست که بشما تسلیت دهد زیرا که خود را بیشتر محتاج تسلیت میدانند .

«بکیت علی الدنيا و قدمات سیدی ومثلی من یبکی اذا مات سیده چه قدر این مصیبت جانگداز تلخ و ناگوار است این خسارت فقط راجع به مملکت ما نیست بلکه یک فاجعه عمومی است حضرت عبدالبهاء عباس قریب بهشتاد سال زندگی فرمود و آتیه حیاتش همچون حیات مرسلین بود حضرتش ناس را تهذیب فرمود تعلیم نمود احسان کرد و ارشاد فرمود تا آنکه قومش را با علی ذروه جلال فائز نمود لذا از درگاه حضرت رب الارباب حضرتش را ثواب و جزاء عظیم از پی خواهد بود ایها الناس بدانید عباس مفقود نشد و نورها خاموش نگشت شعاع این نور الی الابد پاینده و درخشنده است سراج بها حضرت عبدالبهاء عمری نمود که از آن معانی حیات ابدی منبعث گشت و از آن تجلیات حیات روحیه هویداشد تا اینکه از این دنیا رخت بر بست و مجتت پروردگار انتقال فرمود در حالتیکه ملتبس بردای اعمال طیبه و صفات عزیزه بود بلی حضار محترم صحیح است که جسد مطهر این شخص عظیم را بمقام اخیرش مشایعت میکنید ولی بیقین مبین بدانید که روح عباس همیشه درین شما باعمال و اقوال و صفات و تمام جواهر حیات باقی و برقرار است بجسد

مادی عبّاس وداع میکنیم و جسمًا از نظر ما غیبت میفرماید و لکن حقیقت عبّاس روحانی از افکار و قلوب و عقول ما مفارقت نمیپایید و ذکر حضرتش از افواه منقطع نخواهد شد ای راقد عظیم مقدّس تو ما را احسان کردی ارشاد نمودی و تعلیم فرمودی در بین ما بعظمت بتام معنی عظمت زندگی فرمودی ما را مقتخر با اعمال و اقوال خود نمودی مقام و منزلت شرق را باعلی ذروه جلال رساندی بکل رأفت نمودی و ناس را تهذیب کردی تا آنکه تاج وهاج ظفر و فیروزی را حامل گشتی در عین سعادت در ظل رحمت پروردگار بیاسای و هو یجزیک خیر الجزاء» .

یکنفر از مسلمین مفتی حیفاً چنین تکلم نمود :

« مایل نیستم که در تأمین این شخص جلیل مبالغه کنم زیرا که ایادی احسانش در راه خدمت بانسانیت و تاریخ حیات غرایش که مملوّ از نیکی و مبرّات است منکری ندارد مگر کسیکه خداوند چشم قلبش را کور و نابینا کرده باشد ای راحل مکرم به بزرگواری زندگی فرمودی و در عین عظمت صعود کردی این منظر عظیم و این موکب مهیب دلیل و اضحی بر بزرگواری تو است چه در حیات و چه در ممات ایکه از بین ما پنهان شدی ای رهنمای بشر پس از فقدان قائد باسزاوت رؤف فقرابکه متوجه شوند حامی بیوه زنان گرسنگان و یتیمان که خواهد بود امید است که حضرت باری باهل بیت و خویشاوندان در این مصیبت عظمی صبر عطا فرماید و حضرتت را مستغرق بحر رضوان رحمتش فرماید انه سمیع محیب » .

نماینده یهود خضوع خود را در قالب کلمات ذیل اظهار نمود :

« در قرن انتشار فلسفه حسی و غلبه مادیات خیلی عجیب و نادر است که فیلسوفی باحاطه عبدالبهاء عباس یافت شود آن وجودیکه بقلب و عواطف تکلم میکند و روح را بتعالیم و مبادی حسنه اش سیراب مینماید چه که مبادئینست که اساس تمام عقاید و اخلاق صافیه است با الواح و بیانات و حرکات مخصوصه و با آن مضامین دلکش با هر یک از نایب‌های عصر که طرف میشد آنها را همیشه قانع میفرمود نفوس حیثه صاحب قوه دیگری هستند حیات شخصی و اجتماعی او بزرگترین سرمشق فداکاری و عفو برای خیر دیگران بود فلسفه عباس بسیط و آسانست و بواسطه همان سادگی عظیم است چه که موافق باطبیاع بشریست که امروزه بواسطه اغلاط و تعصبات و موهومات موجوده لطافتش را گم کرده عباس در حیفا فلسطین ارض مقدس منبت انبیاء رحلت فرمود سرزمینی که قرن‌ها متروک و بی ثمر مانده بود روح جدید گرفته مقام و شهرت اولیه خود را از سر میگردد مافقط نفوسی نیستیم که حضرتش را تجلیل مینمائیم در امریک و اروپ و در تمام ممالکی که مسکن مردمان و جدان پرست است و مردمانیکه در این دنیای دون تشنه عدالت اجتماعی و اخوت هستند نیز در این مصیبت عزادارند عبدالبهاء رحلت فرمود بعد از آنکه از استبداد و تعصبات دینی و هتک احترام حریت افکار در این عالم صدمات و ابتلائات زیاددید حضرتش سنوات عدیده در عکا که باستیل عثمانی بود مسجون بود بغداد پایتخت عباسیان نیز حبس او و پدرش را

مشاهده کرد و ایران مهد قدیم فلسفه پر حلاوت الهی انباء خود که این عقاید را در آن سرزمین ایجاد نموده بودند بیرون کرد آیا در این وقایع اراده الهی مشاهده نمیشود که همیشه اراضی موعود را اختصاص داده که چون گذشته در آینده هم منبع افکار سامیه باشد کسیکه گذشته باین در خشندهگی دارد هرگز نمرده است کسیکه چنین مبادی عالیه را تعلیم فرموده و منتشر نموده است و مقام قوم خود را در نظر قارئین آن مبادی مرتفع نموده مکلل بخلود و بقای ابدیست .»

(ترجمه و نقل از جریده النفر چاپ حیفا شماره ۲۸۸۹ مورخه ۶ ربیع الثانی ۱۳۴۰ هجری است) .

فصل هشتم

خلاصه احصائیة بسط و انتشار امر بهائی در یکصد

سال قرن اوّل .

- ۱- در طی قرن اوّل بهائی از ۱۸۴۴ تا ۱۹۴۴ میلادی (از ۱۲۶۰ هجری قمری تا ۱۳۲۳ هجری شمسی) امر بهائی بشرح خلاصه ذیل در ۷۸ مملکت منتشر شده است :
در دوره ۹ ساله حضرت باب در ۲ کشور .
در دوره ۳۹ ساله حضرت بهاءالله در ۱۲ کشور

در دوره ۲۹ ساله حضرت عبدالبهاء در ۳۲ کشور
در دوره حضرت شوقی ربّانی ولیّ امرالله تا آخر قرن اول در ۷۸
کشور .

۲— در این ۷۸ کشور قریب ۲۵۰۰ مرکز بهائی هست که
۱۳۰۰ نقطه آن در امریکای شمالی و مرکزی و جنوبی است و در
۴۷ کشور متجاوز از ۵۰۰ محفل روحانی محلی و سایر تشکیلات
مربوطه بآن دائر و بر قرار گردیده است .

۳— هشت محفل روحانی ملیّ در کشورهای ذیل تشکیل شده
است اول در ایالات متحده امریکا و کانادا— دوم در جزائر بریتانیای
کبیر— سیم مصر و سودان— چهارم هند و برما— پنجم استرالیا و
نیوزیلند— ششم ایران— هفتم عراق— هشتم آلمان که اخیرا بعد از
جنگ مجدد تشکیل شده است از محافل روحانی هشت گانه فوق
باستثنای ایران و عراق و آلمان پنج محفل روحانی ملیّ دیگر در دوائر
حکومت‌های مربوطه ثبت و برسمیت شناخته شده اند ۶۳ محفل
روحانی محلی نیز در ممالک امریکا و هند و برما و استرالیا و آلمان و
زلاند جدید و کوئیت و بلوچستان به ثبت حکومت‌های محلی رسیده
و رسمیت یافته اند .

۴— نفوسی که تاکنون در ظلّ امر بهائی وارد شده اند از
۳۱ ملت و نژاد میباشند .

۵— تأسیسات و تشکیلات و ابنیه و موقوفات و مدارس تابستانی
و کلاسهای معارفی و تربیتی و کتابخانه و حظائر قدس و مسافرخانه

و غیرها در عالم بهائی بسیار تشکیل و فعلاً دائر و رو بترقی و تزايد است که شرح آنها مفصل و از منظور این جزوه مختصر خارج است ولی دو دستگاه مشرق الاذکار یعنی معبد بهائی در قرن اول ساخته شده که هر دو مهم و قابل ذکر است اولی در ۱۹۰۲ در عشق آباد و دومی در ویلمت امریکا جنب شیکاگو که از ۱۹۲۰ الی ۱۹۴۲ ساختمان آن تکمیل گردیده است مشرق الاذکار سوم در ایران ساخته خواهد شد که عجالتاً معادل ۳۵۸۹۰۰۰ متر مربع اراضی آن خریداری شده است مشرق الاذکار امریکا دارای ۶۹۷ جریب یا ۶۹۷۰۰ متر مربع اراضی است که بقیمت ۵۱۵۰۰ دلار خریداری و مبلغ ۱۳۴۲۸۱۳ دلار جمع مخارج ساختمان آن شده است بنای آن سه طبقه و طبقه سوم گنبدی است بسیار مجلد از کوارتز که شب تمامی آن روشن است ارتفاع بنا ۱۹۱ پا و قطر خارجی آن ۲۰۴ پا است بنای مشرق الاذکار نه ضلعی است و طبقه اول و دوم آن هر یک دارای نه ستون زیبا است و عبارات ذیل که از کلمات مقدسه حضرت بهاءالله است هر یک بر فراز یکی از مدخلهای نه گانه آن نقش گردیده است :

- ۱- عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن .
- ۲- احب الاشياء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الی راغباً .
- ۳- حبی حصنی من دخل فیه لُحبی و امن .
- ۴- لا تنفس بخطاء احد مادمت خاطئاً .
- ۵- فؤادک منزلی قدسه لنزولی .

- ۶— جمعت لك الموت بشارة كيف تحزن منه .
- ۷— اذ كرتني في ارضي لا ذكرك في سائي .
- ۸— ای اغنیای ارض فقرا امانت مند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید .
- ۹— اصل كل العلوم هو عرفان الله جل جلاله .
- ۶— آثار و کتب و نوشتجات بهائی تا کنون به ۴۱ زبان ترجمه و به ۱۲ زبان دیگر در جریان ترجمه است از آن جمله :
- کلمات مکسونه به ۱۳ زبان ترجمه و به ۷ زبان دیگر در حال ترجمه است .
- کتاب ایقان به ۱۱ زبان ترجمه و به ۹ زبان دیگر در حال ترجمه است .
- کتاب مفاوضات به ۹ زبان ترجمه و به ۹ زبان دیگر در حال ترجمه است .
- کتاب بهاءالله و عصر جدید به ۳۷ زبان ترجمه و به ۱۳ زبان دیگر در حال ترجمه است .
- کتاب دکترا سلمنت (بهاءالله و عصر جدید) تا کنون نه مرتبه بزبان انگلیسی طبع و مجموعاً ۳۷۵۰۰ جلد منتشر شده است .
- و نیز ۴۹ فقره از کتب و نوشتجات بهائی بخط کوران بزبانهای مختلفه ترجمه شده است .
- ۷— بعضی از تاریخهای مهم در قرن اول بهائی تأسیس اولین مرکز بهائی در غرب (امریکا) فوریه ۱۸۹۴ .
- استخلاص حضرت عبدالبهاء از حبس سپتامبر ۱۹۰۸ .

استقرار جسد مبارک حضرت باب در مقام اعلی در کوه کرمل
۲۱ مارس ۱۹۰۹ .

مسافرت حضرت عبد البهاء بمصر و اروپا و امریکا و مراجعت از
سپتامبر ۱۹۱۰ تا ۵ دسامبر ۱۹۱۳ .

اولین ملاقات میسیس مارثاروت باماری ملکه رومانی ۳۰ ژانویه
۱۹۲۶ .

قرار جمع اتفاق ملل در تأیید ادعای بهائیان نسبت به بیت مبارک
حضرت بهاءالله در بغداد ۴ مارس ۱۹۳۹ .

صعود حضرت ورقه مبارکه علیا ژویه ۱۹۳۲ .

جشن‌های صد ساله بهائیان ۱۹-۲۵ مه ۱۹۴۴ .

۸- تبصره نشر دویم - اطلاعات و معلوماتی که راجع بترقی

امرالله و پیشرفت آن در اطراف و اکناف جهان در این فصل
درج شده مربوط بترقیاتی است که در قرن اول بهائی حاصل شده
است و از آنموقع تاکنون که اوایل سال پنجم قرن ثانی است
ترقیات و موفقیت‌های مهمه دیگری در عالم بهائی حاصل گردیده که
خلاصه آنها را میتوان از تلگراف مبارک حضرت ولی امرالله
ارواحانفاده بمحصل روحانی ملّی بهائیان امریک که ذیلاً ترجمه
فارسی آن درج میشود استنباط نمود :

ترجمه تلگراف منیع مبارک مؤرخ ۱۵ آوریل ۱۹۴۸ که خطاب
به چهلمین الحمن شور روحانی ملّی بهائیان امریکا صادر گردیده است :

« این عبد مایل است که نمایندگان مجتمعه جهلمین الحمن شور روحانی بهائیان امریکا را بر حقایق و ارقام ذیل که نماینده وضع کنونی آئین جهان آراء حضرت بهاء الله و حاکی از سرعت عجیب در توسعه دائره نفوذ امر از طرفی و تحکیم دعائم مؤسسات نظم اداری این آئین نازنین از طرف دیگر در دو نیم کره شرقی و غربی در طی چهار سال اول قرن ثانی بهائی می باشد با خود سهم و شریک نماید .

عده ممالکی که آئین الهی فتح نموده نود و یک می باشد آثار بهائی به پنجاه و یک لسان ترجمه و طبع شده نمایندگان سی و یک نژاد در ظل جامعه جهانی بهائی در آمده هشتاد و هشت محفل ملی و محلی رسماً تسجیل شده عده مراکزی که بهائیان در آن مستقر گشته و مسکن گزیده اند در استرالیا و جزائر مجاوره متجاوز از سی در آلمان و اطیش متجاوز از چهل در مستملکه کانادا متجاوز از شصت در قاره هندوستان و برما متجاوز از هشتاد در امریکای لاتین متجاوز از صد در ایران متجاوز از هفتصد و در ایالات متحده امریکا متجاوز از یک هزار و دویست می باشد . ارزش اوقاف بین المللی بهائی در ارض اقدس و وادی نهر اردن متجاوز از ششصد هزار لیره تخمین شده اوقاف ملی بهائی در قاره امریکای شمالی متجاوز از دو میلیون دلار وسعت اراضی مخصوص مشرق الاذکار ایران قریب چهار میلیون متر مربع قیمت خطائر قدس ملی در عاصمه هندوستان ششصد هزار روپیه و در ایران پنجاه هزار لیره است وسعت

اراضی که برای اولین مشرق الاذکار امریکای جنوبی تخصیص داده شده نود هزار متر مربع است عدّه اوراق و جزوات بهائی که طیّ یکسال در امریکای شمالی بفروش رسیده و توزیع شده بیش از هشتاد هزار است عدّه زائرین مشرق الاذکار امریکا طیّ یکسال متجاوز از هیفده هزار نفس و عدّه کلیه زائرین از تاریخ شروع بنا متجاوز از ربع میلیون نفر است عدّه ممالکی که در اتحادیه امریکا و رقه ازواج بهائی را رسماً شناخته اند هشت عدّه محافل ملیّه که حال در دنیای بهائی مشغول ایفای وظائف میباشند باتشکیل اولین محفل روحانی ملیّ کانادا به نه بالغ و این عدّه عنقریب با تأسیس دو محفل روحانی اضافی یکی در امریکای مرکزی و جزائر مجاوره و دیگری در امریکای جنوبی تقویت خواهد گردید دو مین نقشه هفت ساله و نقشه های شش ساله و چهار سال و نیم و شش ساله و سه ساله و پنج ساله و چهل و پنجگانه که بترتیب از طرف محافل مقدسه روحانیه ملیّه امریکا انگلستان هندوستان استرالیا و نیوزیلند و عراق و کانادا و ایران طرح گشته خاتمه اش مقارن صدمین سال بعثت حضرت بهاءالله و بعضی مقارن صدمین سال شهادت حضرت اعلی می باشد و منظور این نقشه ها بترتیب تأسیس سه محفل ملیّ در کانادا و امریکای لاتین و اتمام تزیینات داخلی امّ المعابد غرب و تشکیل محافل روحانیه محلیّه در ده کشور مستقل در قاره اروپا و تأسیس نوزده محفل روحانی در جزائر بریطانیا و مضاعف کردن عدد محافل در هندوستان و پاکستان و برما و تجدید انعقاد محافل روحانیه منحلّه و تأسیس مراکز

امری در ایران که جمعاً بالغ بر نود و پنج میگردد و تبدیل جمعیت‌های بهائی در بحرین و حجاز و افغانستان بمحافل و تأسیس مراکز امریه در اقلیم عربی یمن عمان احسا و کویت و تشکیل سی و یک جمعیت و هفت محفل روحانی در استرالیا و نیوزیلند و تاسمانیا و ازدیاد مراکز امری در ایالات عراق بانضمام ناحیه شط العرب و تسجیل رسمی محفل ملی کانادا و مضاعف کردن عدد محافل در اقلیم کانادا و بالغ نمودن عدد مراکز در آن کشور بصد و تشکیل مراکز بهائی در نیوفاوندلند و گرین‌لند و مشارکت نفوس اسکیمو و بومیان سرخ پوست امریکا در تشکیلات امری برای بنای ایوانها و اعمده حول مقام اعلی نقشه‌ها و مشخصات تهیه و اقدامات مقدماتی برای عقد قرار دادهای لازم داده شده است. کنگره‌های تاریخی بین المللی بهائی در امریکای جنوبی و مرکزی تشکیل گردیده کنفرانس تبلیغی قاره اروپا که قرار است در ژنو تشکیل شود مقدمه فی جهت تأسیس کنگره جهانی بهائی در آینده خواهد بود. سازمان ملل متحد آئین بهائی را بعنوان یک هیئت غیر دولتی بین المللی شناخته است و از این راه تعیین و انتصاب نمایندگان ذی اعتبار برای کنفرانسهای سازمان ملل متحد میسر گشته این امر مقدمه آنست که رسمیت دیانت مقدسه حضرت بهاءالله در سراسر جهان اعلان گردد انتہی».

۹— تبصره نشر سوم— ترجمه تلگراف مبارک بافتخار چهل و یکمین انجمن شور روحانی ملی بهائیان امریکا (کانونشن سالیانه):

« پیشرفت سریعی که در سبیل توسعه و تحکیم جامعهٔ بهائی در سراسر عالم در طی سال سوّم دوّمین نقشهٔ هفت ساله حاصل گشته و همچنین شواهد بارز صون و حمایت الهی در حفظ مرکز جهانی بهائی مرا بر آن میدارد که در ابراز شکرانه و شغف با شرکت کنندگان چهل و یکمین کانونشن بهائی امریکا سریم کردم فعلاً تعداد کشورهاییکه امر الله در آن انتشار یافته نود و چهار و لغاتیکه آثار بهائی بآن ترجمه شده ۵۶ و تعداد محافل اعم از محلی و ملی که رسماً تسجیل شده به ۱۰۵ بالغ گردیده است بعلاوه آثار بهائی به ۱۴ لغت دیگر نیز در دست ترجمه است عدّهٔ مراکز امریه در امریکای لاتین به ۱۰۹ مرکز رسیده چهارمین هدف نقشهٔ هفت سالهٔ کنونی باتشکیل یک محفل روحانی در هر یک از ده کشور معهود در قارهٔ اروپا چهار سال قبل از میقات معین انجام یافته است مراکز امری که در این کشورها تأسیس گشته سی و یک و مجموع اهالی بومی که در کشورهای مزبور ایمان آورده و اسم آنها تسجیل شده ۱۵۴ نفر است برای اتمام امّ المعابد غرب مبادرت مجمع آوری مبلغی قریب بیک میلیون دلار گردیده و ساختمان تزینات داخلی آغاز شده است آثار امری به ۴۸ نقطه در جزیرهٔ گرینلند و همچنین تیول واقع در ماوراء مدار قطب شمال و ایتا واقع در حدود هشتاد درجهٔ عرض جغرافیائی ارسال شده است عدّهٔ ایالات و نقاط تابعه و ملحقات کشورهای متحدهٔ امریکا که ازدواج بهائی را برسمیت شناخته به ۱۸ بالغ گردیده است مقدمات تأسیس حظیرهٔ القدس

جدید ملی بهائیان آلمان در فرانکفورت فراهم گردیده—نقشه‌های پنجسالهٔ محافل ملی آلمان و مصر که ختام آن مقارن به صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء‌الله خواهد بود عدهٔ محافل ملیه را که تعهد کرده اند در میقات معین وظایف مشخصی را در پنج قطعهٔ عالم بالحاجم برسانند تکمیل مینمایند کنفرانس تبلیغی اروپا که در ژنو منعقد گردید مقدمهٔ تشکیل کنفرانسهای سالیانه ایست که میبایست مشروعات خطیر تبلیغی اروپا را بر طبق نقشهٔ هفت ساله تحکیم نماید.

«نمایندگان بهائی که اعتبار نامهٔ ایشان از طرف سازمان ملل متحد پذیرفته شد بسمت عضو ناظر در کنفرانس حقوق بشر در ژنو و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پاریس شرکت جستند نمایندهٔ جامعهٔ بهائی در کنفرانس عمومی نهضت جهانی برای تشکیل اتحادیهٔ ملل دنیا منعقد در لوکزامبورگ حضور یافت اولین محفل روحانی که اعضای آن تماماً از سرخ پوستان امریکا هستند در مسیسی در ایالت نبراسکا تشکیل گردید ساختمان ایوان حول مرقد حضرت باب که چهل سال پس از استقرار عرش مطهر بدست حضرت عبدالبهاء شروع گردید مخاصمات طولانی که سبب خرابی و دمار اراضی مقدسه شده بود بتقدیرات الهیه خاتمه یافت اعتبار مقدسهٔ بهائی بر خلاف اماکن مقدسهٔ ادیان دیگر معجز آسا محفوظ و مصون ماند خطراتیکه مرکز جهانی امر مقدس را تهدید میکرد و در شدت مشابه باخطرات زمان عبدالحمید و جمال پاشا و نقشهٔ هیتلر برای

استیلای بر شرق نزدیک بود رفع گردید... بشکرانه تأییدات
عدیدهئی که نصیب امرالله گشته و بمناسبت موقعیت خطیر و باریک
کنونی که یاران را بمیدان خدمت میطلبد از قاطبه احبا توسط نمایندگان
کنونشن رجا دارم عاشقانه قیام نمایند و بیش از پیش با انقطاعی
کامل در داخله امریکا و باجرات و شهامتی متزاید در امریکای لاتین
و قاره اروپ عزم راسخ خود را حتی القوه بظهور رسانند و از
امتحانات شدید و طول مدّت و صعوبت عمل نهراسند و تا حصول
پیروزی نهائی از اجرای وظایف خطیر خود باز نایستند. شوقی».

فصل نهم - فهرست بعضی کتب و آثار مهمه دیانت بهائی

کتب و آثار و معارف بهائی بر دو قسم است یکی آیات و کلمات
مقدسه دو شارع عظیم یعنی حضرت باب و حضرت بهاءالله و الواح
و آثار مبارکه حضرت عبدالهء و حضرت ولی امرالله که مبین
نصوص و دستور تشکیلات بهائی است که مجموعاً معارف وسیعه
و کلمات رسمیه مقدسه را تشکیل میدهد قسم دوم نوشتجات و آثار
و تألیفات علما و فضلا و نویسندگان بهائی است که برای ترویج
امرالله و استدلال و توضیح تعالیم مقدسه نگاشته اند قسم اول نیز
بشرح فوق بچهار دوره تقسیم میگردد.

۱- آثار و کلمات مقدسه حضرت باب - آثار حضرت باب بسیار

زیاد است از آن جمله است کتاب احسن القصص یا قیوم الاسماء
(تفسیر سوره یوسف) - تفسیر سوره بقره - تفسیر سوره کوثر -

تفسیر سوره العصر — تفسیرهای متعدده دیگر — کتاب اسماء —
صحیفه عدلیه — رساله فقیهیه — رساله مخزونه — صحیفه اعمال — کتاب
الروح — رساله ذهبیّه — صحیفه بین الحرمین — کتاب پنج شأن — رساله
رجعت و صحف و خطب و توقیعات و رسائل کثیره دیگر — رساله
نبوت خاصه — جواب المسائل .

کتاب بیان عربی و کتاب بیان فارسی و دلائل السبعه که در
ما کو نازل شده اند . مهمترین کتب حضرت باب کتاب قیوم الاسماء
و کتاب بیان فارسی است که کتاب شریعی و دارای احکام است .
۲ — آثار حضرت بهاءالله .

آثار و آیات حضرت بهاءالله بسیار زیاد قسمتی مطبوع و
منتشر و قسمتی هنوز بطبع نرسیده است .

۱ — کتاب ایقان بفارسی در بغداد نازل شده برای حلّ مشکلات
کتب آسمانی — طبع شده .

۲ — کلمات مکنونه فارسی و عربی در بغداد نازل شده طبع شده .

۳ — هفت وادی و چهار وادی در مجاهدت و سیر و سلوک نازل
در بغداد بفارسی طبع شده .

۴ — کتاب جواهر الاسرار بعربی برای حلّ مشکلات کتب آسمانی
در بغداد — طبع نشده .

۵ — مثنوی حضرت بهاءالله بفارسی در بغداد — طبع شده .

۶ — کتاب بدیع بفارسی در جواب شبهات از لیان در ادرنه —
طبع شده .

- ۷- کتاب مبین مشتمل بر سورة هیکل و الواح سلاطین و پاپ و غیرهم عبری - طبع شده.
 - ۸- کتاب اقدس عبری که اهم کتب و کتاب شریعتی بهائی است درعکا - طبع شده.
 - ۹- کتاب اشراقات مجموعه ئی از الواح مهمه فارسی و عربی - طبع شده.
 - ۱۰- کتاب اقتدارات مجموعه ئی از الواح فارسی و عربی - طبع شده.
 - ۱۱- رساله سؤال و جواب بفارسی متمم کتاب اقدس درعکا - طبع شده.
 - ۱۲- کتاب ابن ذئب خطاب بشیخ نجفی اصفهانی بفارسی درعکا - طبع شده.
 - ۱۳- کتاب مجموعه بزرگ مشتمل بر الواح عدیده بفارسی و عربی - طبع شده.
 - ۱۴- ادعیه محبوب مشتمل بر ادعیه و مناجاتها بزبان فارسی و عربی - طبع شده.
 - ۱۵- لوح ملوک خطاب بهمه سلاطین عبری - طبع شده.
 - ۱۶- لوح مقصود بفارسی - طبع شده.
 - ۱۷- کلمات مکنونه بفارسی - طبع شده.
 - ۱۸- صورت نمازها و ادعیه - طبع شده.
 - ۱۹- مناجاتهای عربی - طبع شده.
- تبصره - الواح و آیات و مناجاتهای کثیره دیگر هست که نسخ خطی آنها در دست بهائیان موجود ولی هنوز جمع آوری و احصان شده است.

- تبصره نشرسوم — اخیراً آثار ذیل منتشر شده است :
- ۱ — مجموعه کوچکی از غزلیات و قصائد حضرت بهاءالله .
- ۶ — مجموعه ئی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله بمنظور تلاوت در مجالس تذکر .

۳ — آثار حضرت عبدالبهاء .

- ۱ — کتاب مقاله سیاحت تاریخ دوره اول امر بفارسی — طبع شده .
- ۲ — کتاب مدنیته در سیاست مدن بفارسی — طبع شده .
- ۳ — رساله سیاست در سیاست مدن بفارسی — طبع شده .
- ۴ — کتاب مفاوضات بفارسی مشتمل بر مسائل مهمه عالی فلسفی و روحانی و تفسیر و غیرها — طبع شده .
- ۵ — مکاتیب مشتمل بر الواح مختلفه بفارسی و عربی ۳ جلد — طبع شده .
- ۶ — کتاب تذکره الوفاء بفارسی مشتمل بر شرح احوال بعضی از نفوس زکیه — طبع شده .
- ۷ — بعضی از مناجاتهای فارسی و عربی طبع شده .
- ۸ — کتاب خطابات حضرت عبدالبهاء بفارسی ۲ جلد — طبع شده .
- ۹ — الواح وصایای حضرت عبدالبهاء — طبع شده .
- ۱۰ — لوح صلح لاهای — طبع شده .

تبصره — آثار و الواح فراوانی بفارسی و عربی از حضرت عبدالبهاء نزد بهائیان مییابد که هنوز جمع آوری و طبع نشده است و بسیاری از آثار و الواح هم بصورت کتب و یا اوراق متفرق و با چاپ عکسی منتشر شده است .

۴— آثار حضرت ولیّ امرالله .

الواح و آثار حضرت ولیّ امرالله بفارسی بسیار است که آنچه حینۀ عمومی داشته غالباً طبع و نشر شده و اگر جمع آوری شود مجلدات عدیده میشود و همچنین آثار کثیره و مهمّۀ فی بزبان انگلیسی صادر و در بلاد غرب و امریکا طبع و نشر شده که خلاصۀ آنها بقرار ذیل است :

- ۱— ترجمۀ کتاب تاریخ نبیل دورۀ حضرت نقطۀ اولی بانگلیسی صادر در سال ۱۹۳۲ طبع شده .
- ۲— ترجمۀ عربی همان کتاب در مصر طبع شده .
- ۳— کتاب نظم بدیع مشتمل بر هفت رسالۀ مهمّۀ بانگلیسی صادره از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۶ طبع شده .
- ۴— کتاب اداری بهائی مشتمل بر دستور تشکیلات بهائی ۱۹۲۸ بانگلیسی طبع شده .
- ۵— کتاب ظهور عدل الهی بانگلیسی ۱۹۳۹ طبع شده .
- ۶— کتاب روز موعود فرا رسید در سال ۱۹۴۱ بانگلیسی طبع شده .
- ۷— ترجمۀ فارسی کتاب روز موعود فرا رسید طبع شده .
- ۸— کتاب لوح قرن بفارسی مشتمل بر تاریخ مختصر یکقرن طبع شده .
- ۹— کتاب یوم اللقاء (لوح قرن بانگلیسی) طبع شده .
- ۱۰— لوح مبارک بافتخار اجای شرق در رضوان ۱۰۵ طبع شده .
تبصرۀ نشر سوّم— کتاب منتخبات توقیعات مبارکۀ حضرت ولیّ امرالله برای محافل مقدّسۀ روحانیه تکثیر شده است .

- ۵—قسمت دوم—تالیفات متنوعه نویسدگان بهائی که طبع شده.
-
- ۱—کتاب فرائد تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی بفارسی در استدلال.
- ۲—درالبهیته تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی بعربی .
- ۳—حجج البهیته تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی بعربی .
- ۴—شرح آیات مورّخه تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی بفارسی در استدلال .
- ۵—رساله برهان لامع تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی جواب شبهات کشیش پروتستانی .
- ۶—رسائل متعدّده دیگر تالیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی بفارسی و عربی در مسائل متنوعه .
- ۷—کتاب دلائل العرفان تالیف جناب حاجی میرزا حیدر علی بفارسی در استدلال .
- ۸—مجر العرفان تالیف جناب حاجی میرزا محمد افشار در استدلال .
- ۹—مناظرات الدینیه تالیف جناب میرزا محمد ناطق در استدلال .
- ۱۰—گلشن حقایق تالیف جناب حاجی مهدی ارجمند رفیعا بفارسی در استدلال از تورا و الحیدل .
- ۱۱—کتاب استدلالیه منظومه تالیف جناب نعیم .
- ۱۲—کتاب استدلالیه نثر تالیف جناب نعیم .
- ۱۳—رساله نتیجه الیّان تالیف جناب نعیم .
- ۱۴—جزوه فرامین بهی تالیف جناب ابوالفضائل در استدلال از کتب زردشتیان .

- ۱۵- کتاب بهجت الصدور تألیف جناب حاجی میرزا خیدرعلی در تاریخ و شرح احوال خود.
- ۱۶- کتاب بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبهاء باروفا و امریکا ۲ جلد.
- ۱۷- مثنوی نیل زرنندی در تاریخ مختصر امر.
- ۱۸- تاریخ مختصر امر تألیف مسیو دریفوس بفرانسه و ترجمه آن بفارسی.
- ۱۹- کواکب الدریه در تاریخ امر دو جلد.
- ۲۰- بخش ۳ از سلسله تاریخ مفصل امر تألیف جناب فاضل مازندرانی.
- ۲۱- رساله شرح صعود حضرت عبدالبهاء.
- ۲۲- کتاب نوزده نطق در تاریخ امر.
- ۲۳- کتاب تاریخ شهدای یزد تألیف جناب حاجی محمد طاهر مالیری.
- ۲۴- کتاب کشف الغطاء در جواب شبهات مستر ادوارد برون مستشرق انگلیسی.
- ۲۵- کتاب درج لثالی هدایت تألیف جناب اشراق خاوری ۳ جلد.
- ۲۶- گنجینه حدود و احکام تألیف جناب اشراق خاوری.
- ۲۷- کتاب رحیق مختوم در شرح و تفسیر لوح قرن تألیف جناب اشراق خاوری ۲ جلد.
- ۲۸- کتاب ایام تسعه تألیف جناب اشراق خاوری.

- ۲۹— جزوات متعدده راجع بتعالیم دوازده گانه تألیف جناب اشراق خاوری.
- ۳۰— رساله بقای روح— تألیف جناب اشراق خاوری.
- ۳۱— کتاب بیان حقیقت تألیف جناب نوش آبادی رحمانی.
- ۳۲— رساله فرائض الدینیه در احکام تألیف جناب نوش آبادی رحمانی.
- ۳۳— بهائیت و سوسیالیسم تألیف جناب آقا سید مهدی قاسم اوف گلپایگانی.
- ۳۴— رساله دروس الدیانه در عقاید و احکام تألیف جناب آقا شیخ محمد علی قائی.
- ۳۵— کتاب ارتباط شرق و غرب تألیف جناب دکتر یونس افروخته.
- ۳۶— جزوه های دروس اخلاقی تألیف جناب علی اکبر فروتن.
- ۳۷— رساله جواب رساله مجعوله کینیا د القوروکی.
- ۳۸— کتاب بهاء الله و عصر جدید تألیف دکتر اسلمونت بانگلیسی و ترجمه فارسی آن.
- ۳۹— مجموعه اظهارات و شهادات مستشرقین و نویسندگان و بزرگان ترجمه فارسی (بوسیله جناب ذکری الله خادم).
- ۴۰— کتاب عبدالبهاء و البهائیه بعربی در شرح احوال حضرت عبدالبهاء تألیف سلیم قبعین مصری.
- ۴۱— کتاب عالم بهائی و قایع امریه جهان بانگلیسی هر دو سال یک جلد ۹ جلد.

۴۲— رساله تاریخ حضرت طاهره تألیف میس مارثاروت
بانگلیسی .

۴۳— رساله تحفه طاهره چاپ هندوستان .

۴۴— دستورات بهائی (بهائی پروسجور) بانگلیسی و ترجمه آن
بعربی .

۴۵— دو رساله حدیقه البهائیه و تبیین حقیقت تألیف جناب
میرزا منیر نبیل زاده در استدلال .

۴۶— رساله فهرست قسمتی از آیات قرآن مربوط بامر تألیف
جناب فنا ناپذیر .

۴۷— دیوان نوش (اشعار امری)

۴۸— دیوان خازن .

۴۹— سرودهای نثر .

۵۰— کتاب مصابیح هدایت جلد اول تألیف جناب عزیزالله
سلیمانی .

تبصره ۱— بسیاری کتب و رسائل و جزوات مختلفه مطبوعه
دیگر هست که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خود داری میشود
و در مجلدات کتب عالم بهائی صورت کتب و آثار بهائی مفصلاً
درج گردیده است .

تبصره ۲— بسیاری کتب استدلالیه و تاریخیه و امریه و
رسائل و جزوات درسی و غیرها و دواوین شعرا تألیف شده
موجود است ولی هنوز طبع و منتشر نگردیده است .

تبصره ۳— در اروپا و امریکا کتب بسیاری در مسائل امریه تألیف و طبع و نشر شده که فهرست آنها مفصل و شرح آن مناسب این جزوه مختصر نیست ممکن است بکتاب عالم بهائی مراجعه نمود.

تبصره ۴— بسیاری از مجلات امری بزبانهای مختلفه طبع و نشر میشده مانند نجم باختر امریکا بفارسی و انگلیسی و خورشید خاور ترکستان بفارسی و کوکب هند و البشاره و پیامبر در هندوستان و الاشراف در رنگون برما بفارسی و بزبانهای محلی و نواتاکو (روز جدید) باسپرانتو در هامبورک آلمان و غیرها و امروزه بصورت مجلات اخبار امری محافل روحانی ملی و نشریه‌های محافل محلی صادر و منتشر میگردد.

تبصره نشر دویم— پس از نشر اول این کتاب کتب و آثار ذیل نیز تألیف و طبع و نشر شده است:

۱— مناجاتهای حضرت بهاءالله و حضرت عبداله‌بهاء و حضرت ولی امرالله موسوم به «اذکار المقربین» جمع آوری جناب اشراق خاوری ۳ جلد.

۲— کتاب تلخیص تاریخ نیل بفارسی ترجمه جناب اشراق خاوری ۱ جلد.

۳— کتب «مائدۀ آسمانی» منتخب الواح مبارکه جمع آوری جناب اشراق خاوری ۶ جلد.

۴— کتاب «مبادی روحانی» تألیف احمد یزدانی ۱ جلد.

۵- کتاب «رشحات حکمت» در حکمت قدیم تألیف جناب عزیز الله سلیمانی ۲ جلد.

۶- کتاب «تاریخ حضرت صدر الصدور» تألیف جناب نصرالله رستگار ۱ جلد.

۷- رساله «تعمیم معارف امری» تألیف جناب نصرالله رستگار ۱ جلد.

۸- کتاب «مخافد روحانیه و وظائف آن» تألیف جناب عنایت الله سهراب ۱ جلد.

۹- ترجمه کتاب «التیان والبرهان» تألیف جناب حاج احمد حمدی آل محمد در بغداد ترجمه جناب اشراق خاوری ۱ جلد.

۱۰- استدلالیه اهل حق (علی الهیها) تألیف مرحوم حاجی میرزا عبدالله صحیح فروش ۱ جلد.

۱۱- رساله تسییح و تهلیل شامل سوره صلوٰة و الواح صیام و فرائض حج و الواح اعیاد و شفا و کلمات عالیات و ادعیه مبارکه سائر ۱ جلد.

تبصره نشر سوّم- اخیراً کتب و آثار ذیل نیز تألیف و نشر گردیده است:

۱- کتاب «رشحات حکمت» جلد دوّم در حکمت قدیم تألیف جناب عزیز الله سلیمانی.

۲- کتاب «حیوة بهائی» در صفات و اخلاق بهائی تألیف جناب هدایت الله سهراب.

۳— رساله «عقاید جمعی از دانشمندان مغرب زمین راجع بدین»
تألیف جناب علی اکبر فروتن .

۴— رساله «توافق علم و دین» تألیف جناب علی اکبر فروتن .

۵— رساله «دیانت و مدنیت» تألیف جناب علی اکبر فروتن .

۶— کتاب «مقاله اولی» مشتمل بر چهار دلیل از کتاب فرائد
تألیف جناب ابوالفضائل .

۷— شرح شهادت جناب آقا میرزا یعقوب متحده تألیف جناب
دکتر حبیب مؤید .

۸— تألیفات دیگری تهیه و تصویب گردیده که قریباً و بمرور
نشر میگردند از جمله کتاب «مقام و حقوق زن در دیانت بهائی»
تألیف احمد یزدانی .

این نشر چهارم و طبع اول این کتاب است

۱۰۷ تاریخ بدیع

مطابق ۱۹۵۰ میلادی و ۱۳۲۹ هجری شمسی